



Handwritten signature

آثار عتیقه بودائی بامیان

تالیف

موسیو و ملدام گودار و جناب پروفیسر هاکن



ترجمہ

جناب احمد علیخان



از نشریات انجمن ادبی کابل

۵ برج جدی ۱۳۱۵ ش



Property of ACKU

فهرست مضامین

حده اول

- ۱ کتاب بودائی بامیان
۳ مقدمه مترجم - اجمال تاریخی
۱ آثار عقیده بودائی بامیان - ملاحظیات تاریخی و مطالعات تصویر شناسی
۶ ذکر آثار عقیده بامیان از زبان سائر اروپائی ها
۷ شرایط کار روائی عقیده شناسی در افغانستان
۹ اجمال تحسبات عقیده شناسی که قبل از ورود هیئت حفریات فرانسه در بامیان تعمیم شده
۱۲ نت های بزرگ
۱۱ راهای رفت و آمده سموچ ها و غیره
۱۸ تصاویر رنگه

حده دوم

- ۲۳ سموچ های بامیان
۴۷ تمریفات بعضی معابد بامیان
۵۲ زینت اصولات معماری معابد بامیان
۶۲ نوت های منضمه - هیکل بودای خوابیده و ازدها

حده سوم

- ۶۳ تصاویر قرن ۶ و ۷ میلادی دختر پادشاه
ضمایم - مضامین مختلفه راجع به بامیان
۷۳ الف - یادداشت آثار عقیده بامیان بقلم مسن
۷۴ ب - اسم بامیان در مضامین چینائی ها
۸۶ نوت زوار چینی هیوان - تسنگ راجع به بامیان
۸۴ اقتباس از کتاب حیات هیوان تسنگ - نوت راجع به بامیان
۸۷ یادداشت زوار هوتجا اورا راجع به بامیان

فهرست تصاویر

صفحه	تصاویر	
۱۳	(۱)	تصویر شاه کوشانی بامیان یا « پادشاه شکاری » که از معبد دره ککرك پیدا شده
۱۴	(۲)	سکه که از غزنی پیدا شده
۳	(۳)	منظر عمومی جدار کبیر بامیان
۵	(۴)	عکس ۱:۴ - ارگک شهر غلته
۶	(۵)	» ۱:۲ - شهر ضحاک
۱۳	(۶)	» ۱:۷ - هیکل ۳۵ متری بابت کوچک بامیان
۱۴	(۷)	» ۱:۱۰ - هیکل ۵۳ متری بابت بزرگ بامیان
۱۵	(۸)	» ۱:۱۱ - هیکل ۵۳ متری با قسمت فعلی
۱۶	(۹)	» ۱:۱۲ - یکی از بوداهای نشسته
۱۸	(۱۰)	» ۱:۱۷ - صحنه رنگه اولین دایره قسمت برجستگی طاق بودای ۵۳ متری
	(۱۱)	شکل ۲-۳ - جزئیات تصاویر اولین و سومین دایره قسمت برجستگی طاق بودای ۵۳ متری
۱۹		عکس ۱:۱۶ - صحنه رنگه که سومین دایره قسمت برجستگی طاق بودای ۵۳ متری را
۲۰		مترین نموده
۲۱	(۱۳)	شکل ۴-۵ - جزئیات تصاویر سومین دایره قسمت برجستگی طاق بودای ۵۳ متری
۲۲	(۱۴)	» ۱:۶ - صحنه که رب النوع مهتاب را در سقف طاق بودای ۳۵ متری نمایش میدهد
۲۸	(۱۵)	عکس ۲:۵ - صحنه رنگه که قسمت برجستگی طاق بزرگترین بودای نشسته را مترین نموده
۳۰	(۱۶)	» ۱:۲۷ - تصاویر رنگه طاق یکی از بودای نشسته
۳۸	(۱۷)	» ۱:۱ - دسته معابد دره ککرك
۳۹	(۱۸)	» ۱:۳ - هیکل بودای ۱۰ متری دره ککرك
۴۴	(۱۹)	» ۱:۶ - دره فولادی که پایتخت بودایی بامیان به دهن آن واقع بود
۴۶	(۲۰)	» ۱۲ الف - هیکل بودایی ۳۵ متری و دسته معابد همجوار آن
۵۰	(۲۱)	» ۳:۰ - تزئینات داخلی جدار یک سوچ قریب هیکل ۵۳ متری
۵۶	(۲۲)	» ۳:۶ - سقف یک سوچ قریب هیکل ۵۳ متری
۶۲	(۲۳)	» ۱:۴۰ - از نه‌های سرخدر بامیان
صفحه آخر	(۲۴)	جناب احمد علیخان مترجم با موسیو کرل عضو حفاریات فرانسه

کتاب بودائی بامیان

جناب احمد علیخان مترجم که یکی از جوانان لائق و حساس وطن بوده و همواره بمقصد ابراز عواطف ملی در میدان خدمات قلمی و افاده باهل وطن حاضر شده اند مخصوصاً بقدریکه این جوان حساس از زبان فرانسه استفاده کرده همیشه آنرا باذوق و جدیت تمام کوشیده است تا بزبان فارسی اهل وطن افاده نمایند. انجمن ادبی زحمت معزی الیه را مخصوصاً در ترجمه این اثر که یکی از بهترین شواهد افتخارات یک ولایت تاریخی وطن است و رجال فاضل و علمای حق بین فرانسه در احیای اسامی و آثار و روشنی تاریخ این نقطه صرف مساعی و زحمات فرموده اند تقدیر و تمجید مینماید. چون این اثر از طرف هیئت اعزای معروف عتیقه شناسی فرانسه در افغانستان تالیف و سپس در سال ۱۹۲۸ ع در پاریس بطبع رسیده است جناب احمد علیخان آنرا بانجمن ارائه داده و انجمن ترجمه آن را بمقصد استفاده اهل وطن مفید دانسته بمترجم محترم ترجمه آن را توصیه و خواهش نمود. اینک جلد دوم اثر مذکور بمساعی و زحمات آقای احمد علیخان اتمام یافت انجمن آنرا در مطبعه عمومی کابل بمنظوری پادشاه معارف پرور شهید افغانستان اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی تاجدار متبوع خود که آن شهریار فقید همواره در طرق امور عرفانی وطن با اهل آن از هرگونه لطف و مساعدت خود داری تفرموده اند بطبع و نشر آن موافقت حاصل نمود.

انجمن ادبی بمقصد اینکه ازین اثر مفید يك آن اولتر اهالی کشور ما استفاده کرده بتواند آن را بصورت مسلسل در نمرات مجله کابل بنظر قارئین رسانیده و آخراً بصورت کتاب مستقلی جدا گانه طبع و تدوین نمود .

بامیان که در جمله ولایات و نقاط داخلی وطن يك افتخار عظیم تاریخی داشته و امروز اهل ذوق و متبعین تاریخ از ممالک بیدۀ جهان برای تماشای آثار و آبدات آن زحمات سفر را متحمل شده و درین خاک می آیند البته آنها به بعضی غوامض تاریخی بر میخورند که بالاخره دانشمند شهر موسیو ها کن و موسیو گودار و ما دام گودار فرانسوی این عوائق را بر طرف کرده و در نتیجه تحقیقات موشکافانه بتدوین و طبع این اثر موفق گردیدند که امروز وجود این اثر برای اهالی کشور عزیز ما و سایر سیاحین خار جی نسبت به آثار و آبدات تاریخی بامیان بهنمای خوبی بشمار میرود .

اخیراً انجمن ادبی از زحمات قابل قدر دانشمندان فاضل موسیو ها کن و موسیو و مادام گودار تشکر نموده و از جناب احمد علیخان که متحمل زحمت ترجمه آن شده اند امتنان مینماید .
(انجمن)



چون کتاب آثار حقیقه بودائی بامیان حاوی بک رشته تدقیقات
مقدمانی است و عموماً از نقطه نظر علمی نوشته شده برای اینکه
بیشتر طرف دلچسپی اهل ذوق محیطاً واقع شود تاجائی که مقدر
این جانب بود در تالیفات جدیده هئیت خفیات فرانسه در افتناسان
تفحص نموده مقدمه ترتیب و تحریر نموده ام که به شکل اجال
تاریخی قرار ذیل بنظر خوانندگان عزیز میرسد و امید وارم
به مقصدی که تحریر شده سوانح تاریخی این دره شهر را بنظر
مطالع این اثر تصویر کرده بتواند . « احد علی »

مقدمه

اجمال تاریخی:

قرار مطالعات طبقات الارضی که موسس فیورن فرانسوی نموده بامیان در عهد دوم
کاملاً زیر آب بوده و باخروج سلسله هندوکش در عهد سوم طبقات الارضی جدار عمودی
آن از (کنگلو سرا) اختلاط سنگ ریزه و گل تشکیل گردیده است . چنانچه احجار
وسنگ ریزه های اراضی این دره همه سائیده شده و بدون خط الراس است و فوسیل
و حیوانات سنگ شده ، که عموماً در طبقات سوم عمر زمین موجود میباشد در آن مشاهده
رسیده است .

در عصر قبل التاریخ بواسطه همین ساختمان طبیعی خود که برای کندن مغاره ها
و بنا گاهای اولیه مساعد بود بامیان حتماً یکی از بهترین مراکز بود و باش آسیای میانه
بوده و بشر عصر قبل التاریخ درین وادی که شکار و صید ماهی زیاد دارد بخوبی
می زیسته چنانچه یکی از مهمترین بنا گاهای آنها که فعلاً به « چهل ستون » معروف
میباشد به یک کیلو متری غرب بودای بزرگ ۵۳ متری به دهن دره که به سرک بامیان -
اغریات عمود افتاده واقع است این مغاره عبارت از یک سموچ فوق العاده وسیع است

که مدخل آن یکی و داخل آن به دالان های علیحدہ و طولانی تقسیم میشود و هر دالان را از دالان دیگر یکدمه پایه های استون های سنگی از هم جدا میکند . کف مغاره هنوز هم از استخوان های حیوانات و پرچیره پر است و از بس دالان ها و کوچه های متعدد دارد رفتن در آن خصوصاً تا قسمت های آخر آسان نیست و برای معاینه آن وجود راه بلد بومی و چراغ های برقی متعدد لازم است .

در عصر تاریخی در موقع انبساط عوامل نژاد آریا از باختر به سائر نقاط افغانستان و انتشار آنها بطرف هند و ایران که آرا میثوان عصر مهاجرت های بزرگ نامید دره بامیان که راه طبیعی برای اتصال مناطق دو طرفه هند و کوه می باشد حتماً تغییر عمل قیابل را دیده و دسته های ایشان در سایه جدار هفتاد متری آن پناه گزین شده اند .

در عصر زوراستری که بلخ کانون آتش پرستی شده بود روشنی و حرارت این دیانت از فراز قلل شاخه هند و کوه زبانه کشیده بامیان راهم زیر شعله خود گرفته بود . در زمانه هخامنشی ها اگر چه در جلد ولایات مفتوحه از بامیان تذکری نرفته طبعاً مانند سائر نقاط افغانستان جزء آن بوده و احتمالاً مر بوط ولایتی بود موسوم به (پارو پا میزاد) که منطقه هند و کیش را در بر میگرفت .

در باب اینکه آیا اسکندر یونانی بعد از اضمحلال دار بوش کبیر هخامنشی و ادامه فتوحات خود در افغانستان بعد از اینکه سال ۳۲۹ ق م را در کابلسا و بلنگرام میگنجانند و بطرف شمال هند و کوه بجان باختر هسپار میشود از بامیان گذشته یا نه . اگر چه معلومات محقق در دست نیست باز هم گفته میتوانیم که نه زیرا مورخین یونانی کسی درین موضوع چیزی نگفته و از مدققین اروپائی تنها شخصیکه بصورت مبهم جواب مثبت میدهد (ویلسن) H. Wilson است که او هم شخصاً بامیان را ندیده و نا دیده می نویسد و بعد از او کسی دیگر نظریه او را تصویب ننموده است .

واضح است که بامیان درین وقت حایز اهمیتی که بعدها پیدا میکند نبود زیرا آنچه اسباب شهرت این دره شهر میشود با دیانت بودائی و سلطنت خاندان

کوهستانی افغانستان در اوائل عهد مسیح شروع میشود بناء غلیه درین وقت بامیان بحالت طبیعی خود افتاده در جدار کبیر آن نه تپی بود و نه مجسمه نه سمچی و نه معبد دره فولادی و ککړک که امروز هزاران شکاف خورده و بقیده ابو الفضل حائز ۱۲ هزار سمچ میباشد درین وقت باهمان وضع طبیعی خود افتاده بود . و از قلم و چکش کاریگران و رفت و آمد هیکل تراشان و نقاشان خبری نداشت منتها چون از دهن دره غور بند الی کوتل اغربات میدان نسبتاً فراخی به استثنای بامیان وجود ندارد احتمال میرود که درین عصر قبل از بودیزم خود هم ایستگا . محقر یک شبه قافله ها بوده باشد .

بعد از لشکر کشی های اسکندر در فرصتیکه ژنرال ها و حکمرانان یونانی ولایات مفتوحه بین خود در زد و خورد بودند سلوسید ها که خود را وارث اراضی مفتوحه فاتح مقدونیه در ایشیا تصور میکردند برای اینکه با سائتر رقبای خود در قسمت های غربی فلات ایران و شام مقابله کرده بتوانند با خاندان موریای هندی از در صلاحیت پیش آمده و قسمت شرقی و مرکزی افغانستان را برای آنها گذاشتند چنانچه موقتاً این وضعیت تا شروع سلطنت مقتدر باختری یونانی باقی ماند . اشوکا نواسه موسس این خانواده در سال ۱۹ سلطنت خود که مطابق به ۲۴۷ ق م میشود در شهر (پاتالا پوترا) پتنا فعلی محفل مذهبی برای مدت ۹ ماه تحت ریاست تلیسا Tissa نام دایر نموده و در آن علاوه بر تنظیم قوانین مذهبی اعتراف یکدسته مبلغین به ممالک همجوار نیز تصمیم گرفته شد چنانچه پسر و برادر کوچک اشوکا هم در زمره مبلغین بود . مبلغی که در گندهار او کشمیر افغانستان اعتراف شده بود (مجهان تیکا) Majjhantika نام داشت علاوه بر او (داماراکی تا) Dhammarakkhita و (ماهاراکی تا) Maharakkhita نیز بطرف افغانستان فرستاده شده بود چنانچه طوریستکه می نویسد اولی (بممالک غربی) و دومی نزد یونانیها آمده بود . ازین جا بوضاحت معلوم میشود که ازین

Property of ACKU

آن هم جانب بکتریان ریشه دوانیده بود. در زمان حکومت شاهان اسکائی یا سیت و پارت و پارت های سیستانی یا هند و سیت و جای پرستش ارباب النوع یونانی را هم بودیم گرفت. اگرچه درین وقت بر همینزم و پیروان «شبو» هم حایز معاقدی در لغمان و حصص غربی کابل بودند معذالک دین بودا دین عمومی مملکت شمرده میشد و این وضعیت تا جلوس کوشانی ها باقی بود.

کوشانی ها بعد از اینکه در افغانستان استقرار یافتند چون اصلاً قبایل بادیه نشین بودند و از خود مذهب و دیانتی نداشتند بزودی تحت نفوذ معنوی افغانستان آمده درآوردن غرائث مدنیت و استماع افسانه ها و اساطیر عجیب پیرو دیانت بودا، گردیدند و بودیزم مذهب رسمی و سلطنتی عصر کوشانی افغانستان شد. بعد ازین تاریخ عصر باشکوهی بروی بودائیت باز شد زیرا سلاطین مقتدر کوشانی مخصوصاً کنیشکای کبیر تمام اقتدار و دارائی سلطنتی را در راه انبساط و تحلیل معاابد مذهبی صرف نمود. از یکطرف بالشکر کشی های اووین بودا تا کنار رود تارم در ترکستان چین شیوع یافت و از طرف دیگر در اثر ثروت خزائن سلطنتی با حشمت ترین و مجلل ترین معاقدی که روزگار نظیر آنرا ندیده بود میان آمد چنانچه شروع عمرانات بودائی بامیان را هیوان تسنگ زوار چینی بیک نفر پادشاه قدیمه که متاسفانه نام او را نمیگرد و مخملاً کنیشکاباشد نسبت میدهد. مانندت باید بود که این موضوع تفصیل میخواهد که باید تا گفته نماند زیرا سوال عادی که هر کس می پرسد همین است که اصنام بزرگ ۳۵ متری و ۳۳ متری بامیان را که ساخته و بانی این همه عجائب شکفت آور که بود بصورت عمومی قبل از همه باید دانست که آثار بامیان کار بکر روز و یکسال و یک قرن نیست بلکه هزار سال کامل قلم و چکش هیکل تراشان در آن مصروف بوده و هزاران استاد هیکل تراش، معمار، نقاش درین دوره طولانی در آنجا هنر نمائی نموده اند.

معلومات تاریخی یا کتیبه که واضح به بانی عمرانات آن اشاره کند تا حال در دست نیست. قدیمترین منبع تاریخی یاد داشت، هیوان تسنگ زوار چینی است که در سال ۶۳۲

وارد بامیان شده و اولین آبادی این دره شهر را که آنها نه مجسمه های بزرگ بلکه يك استوپه و معبدی در هوای آزاد بود يك نفر « پادشاه قدیمه » نسبت میکند .

حالا که سخن به اینجا رسید ناگفته نباید گذشت که قدیمترین آبادی که از نقطه نظر بودائی در بامیان بنا شده بعلاوه يك معبد که از هوای آزاد در پای جدار کبیر بین دو مجسمه عظیم الجثه وجود داشت تعمیر يك استوپه بود که در هوای آزاد در مجاورت جدار کبیر در نزدیکی مجسمه ۳۵ متری بنا یافته بود چنانچه بقیه سنگ و خاک آن فعلاً در میان مزارع در محل معینه فوق الذکر موجود است درین وقت هنوز جدار کبیر بامیان که بواسطه وجود هزاران سموچ سوراخ سوراخ معلوم میشود دست نخورده و بشکل طبیعی خود باقی بود . سپس وقتیکه راهین مدتی در بامیان ماندند و به آب و هوا و فصول آن آشنا شدند در قسمت شرقی جدار کبیر شروع به حفر سموچ ها نمودند تا در زمستان از سرما و در تابستان از وزش باد های سرد شمال هندو کوه مصئون باشند .

پس بشرحیکه ذکر رفت عمرانات بامیان اول در فضای آزاد شروع شده و متعاقب آن فوراً يك نوع سبک کار مخصوصی که عبارت از سموچ کنی و تراش مجسمه های عظیم الجثه باشد روی کار آمده و کار هم واضحاً از قسمت شرقی جدار شروع و به منتهای غربی آن تمام گردیده و به این ترتیب اول بت ۳۵ متری و معابد مجاور و مر بوط آن و بعد از آن هیکل ۵۳ متری و آبدات متصل آن ساخته شده است . قرار تخمیناً که نموده اند اولی در قرن اول مسیحی ممکن در عصر کنیشکا و دومی بین قرن ۲ و ۳ در زمان احفاد سلاسه او تراش شده و اگر قارئین عزیز در عکس های این دو مجسمه بزرگ دقیق شوند بوضاحت معلوم میشود که بت ۳۵ متری نسبت به هیکل ۵۳ متری خیلی ناموزون و بی تناسب است و ثابت میکند که کار اول دستی هیکل تراشان میباشد . وقتیکه کار تراش این مجسمه تمام شده اعانه دهندگان میخواستند که مجسمه دیگری دو برابر هیکل اولی بسازند ولی ارتفاع جدار اجازه نداده درست يك کونیم برابر آن به ارتفاع ۵۳ متر

تراشیده اند این مجسمه یا « بت بزرگ » خیلی قشنگ و اعضای آن متناسب است و قرار گفته موسیو گودار از روی کدام نمونه مجسمه یونانی تراش شده است .

پس روزگار شکوه و جلال بامیان مقارن به اوائل عهد مسیحی در زمان اقتدار بزرگترین امپراطور کوشان « کینشکای کبیر » شروع و در طی قرون بعد با سلطنت اولاده او و براتب ترقی و عظمت آن افزوده شده رفته ، روزی نبود که قافله ها با مال التجاره هندی جانب باختر و اسباب باختری - سمرقندی - چینی جانب هند میگذشت و هر کدام بنوبه خود در آنجا توقف میکرد و بقسم نذر و امانه به معابد باشکوه این خطه چیزی میداد .

بامیان در قدیمترین مضامین چینیائی ها از ۴۹۴ مسیحی بعد به اسم Fan-Yang فان - یانگ « یاد شده و در همین قرن ۵ در « بندهاس » پهلوئی (یکی از یاره گئی کتاب زور استر) و هر زبان Pseudo-Mo ise de Khorene مورخ ارمنی به اسم (بامیکان) تذکر رفته و ازین معلوم میشود که تغیر (ک) به (ی) در فارسی بسیار قدیم و در همان قرن ۵ صورت گرفته است . حرف y که در آخر کلمه Yang است هم در بعضی مضامین چینیائی دیده نشدند لذا کلمه (فان - یان) بخوبی هو زن (بام - یان) میباشد و بعقیده موسیوها کن احتمال میرود که کلمه بامیکان در قسمت شرقی فلات ایران (افغانستان) در همان قرن ۵ بامیان تلفظ میشد .

در عصر Wei وی و Tang یانگ خانواده های شاهلی چین که (در قرن ۵ و ۶ و ۷ سلطنت داشتند) بامیان در د و جاذگر رفته یکی در کتاب Souei-Chou سوی شو « در سال ۵۸۱ - ۶۱۷ به اسم Fan-Yen فان یین « که (فان) یعنی اسم خانواده و (یین) منبسط کردن است و دیگری به اسم Che-Fan-yen شه فانین « در فهرست شمالک مغرب زمین که برای چینیائی ها عبارت از افغانستان و ترکستان روس و ایران بود و این فهرست در ۶۱۵ به دربار « سوی Souei » تقدیم شده است . معنی اجزای سه گانه این اسم مرکب قرار آتی است : شه - گم کردن - فان - اسم خانواده یین - منبسط کردن .

زوار معروف چینی هیوان تسنگ که در سال ۶۳۲ از افغانستان عبور میکند بامیان را بنام Fan-Yen-na نان - ین - نا ذکر نموده که (فان) بمعنی برهما - (ین) فراوان و (نا) این معنی میدهد .

چون در عالم بودائی مناطق شمال غرب هند که عبارت از افغانستان باشد اسما را عموماً به سانسکریت تحویل میدادند احتمال میرود که همین شکل سانسکریت اسم بامیان را هیوان تسنگ ذکر نموده باشد و صوت اصل آن « بامیان » یا چیزی شبیه آن بوده . هیوان تسنگ بعضی اوقات بامیان را خلص Fan-Yen فان - ین هم خوانده است .

بعد از هیوان تسنگ زوار دیگری چینی Sin Tang-Chou سن تانگ شو ، که در سال ۶۶۱ - ۶۵۸ صورت تشکیلات اداری ممالک مغرب زمین را می نوشت بامیان را به سه اسم علیحدہ یاد نموده .

(۱) Fan-Yen فان - ین (فان بمعنی برده - ین منسبط کردن)

(۲) Wang-Yen وانگ - ین (وانگ بمعنی مشاهده کردن - ین فراوان)

(۳) Fan-Yen-na فان - ین - نا (این رقم را از روی هیوان تسنگ نقل نموده)

وقتی که Kieou-Tang-Chou کیو - تانگ - شو یک سفر چینی دیگر در ۶۶۱ - ۶۵۸ تشکیلات ممالک غربی را از طرف خود می نوشت بامیان به اسم Che-Yuan-Yen شه - یوان - ین خوانده و این اسم تا ۶۱۵ طرف استعمال بوده است . کلمه Che شه در اصل زبان چینی (Ser سر) هم تلفظ میشود و چون مؤنث دو خورن مورخ ارمنی بامیان را (سر بامیکان) نوشته و استخری سیاح و جغرافیه نویس بزرگ عرب در قرن ده مسیحی (سر بامیان) ذکر نموده از روی نگارش آخرین مورخ چینی معلوم میشود که بعد از تجدید تشکیلات اداری ۶۶۱ - ۶۵۸ در مضامین چینائی ها هم به همین اسم یاد شده است .

آخرین شکل اسم بامیان در قصه زوار Houei-Teh'ao هوی تها او ذکر رفته .

مشار الیه در سال ۷۲۵ از هند آمده میخواست از راه بامیان عازم چین شود و چین عبور خود بامیان را Fan-yin فان یین (فان یعنی پرده و ین رهنمائی کردن) یاد کرده و امکان میبرد که از زبان اهالی بومی (بام یین) شنیده باشد .

هیوان تسنگ زوار چینی موقعی که از بامیان میگذرد افغانستان بخران بزرگ نیم قرنه هن های هفتالیت را گذرانیده و بدست شهزادگان ترکان مغربی اراده میشد موقعیکه در بامیان میرسد پادشاه محلی باوز راه و علما و دیگر نجبای مملکت به استقبال او برآمده به احترام تمام او را به قصر شاهی میبرند و تاه زوز از انجا بیرون نمیشود . قرار نگارشات خود او با تخت این شاه یا شهر شاهی در مدخل دره فولادی طوری افتاده بود که فضای آزاد و دامنه تبه هر دورا اشغال نموده و وسعت آن از ۶ الی ۷ الی (۱) بود چنانچه از دهن در متا ۲ - ۳ کیلو متر بقایای این شهر بصورت سموچ ها باقی مانده - درین وقت یعنی ۱۳۰۴ سال قبل بامیان و تمام افغانسان اگر چه خسارات هن های هفتالیت را دیده است بازم بیسی از صد معبد و علاوه تر از چندین هزار رهبانان در بامیان هنوز زندگانی داشتند چون بعد از ۵ روز استراحت در قصر سلطنتی خستگی زوار چینی رفع میشود و تفر سر حلقه علمای معروف بامیان (آ - لی - یو - تو - سو) یا (آر یا داسا) و (آ - لی - یو - سو - نا) یا (آر یا سنا) زوار چینی را گرفته به تمام معابد رهنمونی نموده و آنچه قابل دیدن و تماشا بود به او نشان دادند .

درین وقت بامیان بلاشبه یکی از مجلل ترین مراکز دینی و صنعتی تمام آسیا بوده علاوه بر تزئیناتی که قلم هیکل تراشان و خامه نقاشان در انجا ایجاد کرده بود معابد و طاق های مجسمه های بزرگ بودا با بهترین پارچه های ابریشمی و پرده های زربفت مزین بود - قسمت های رهنه هیکل ۳۵ متری مثل دست و پا و صورتش کامل از ورق طلا پوشیده شده بود و روز در زیر اشعه زرین آفتاب چشم تماشا کننده را خیره میکرد

(۱) (لی) واحد سافه چینی است و طول آن ۵۷۶ متر میباشد

چنانچه در اثر حیرتی که به زوار چینی دست داده این مجسمه را در یاد داشت خود فلزی و از برنج تصور میکند .

شب در عالم سکوتی که مخصوص رهبانان بودائی بود زندگانی محیط بامیان کیفیت عجیبی داشت . در جدار بزرگ که مانند خانه زنبور سوراخ خورده هزاران چراغ و مشعل افروخته میشد و وقت بوقت اواز سهمگین ناقوس در فضا طنین می نداشت و انعکاس آن معبد به معبد به دره فولادی و ککرك صدا اداخته به مفاك دره های دور دست هندوکوه و کوه بابا ناپدید میشد .

پوشاك ۱۳ قون قبل اهالی بامیان با امروز چندان فرق نکرده ، همان پارچه های کلفت پشمی که امروز زخمه ماهه برك موسوم است بادیگر البسه پوست دار زیاد استعمال میشد . حاصلات زراعی و نباتی این دیار همان چیزی است که زوار چینی دیده و خورده بامیان همان طوری که هیوان تسنگ بگوید مثل امروز میوه و گل کم دارد . گندم زمستانی تنها حاصل دره بوده و عائدات بزرگ از تریه حیوانات تشکیل میداد . اگر انسان به کمی اراضی زراعی و عدم میوه این منطقه و کثرت نفوس چندین هزار نفری آن فکر کند ملتفت میشود که حصه بزرگ احتیاجات اهالی را حتی از نقطه نظر مواد غذایی هم رفت و آمد فافله ها تکافو میکرد .

از چیزهای عجیبی که هیوان تسنگ چین اقامت خود در بامیان دیده و در یادداشت های خود نقل میکند وجود (بك مجسمه بزرگ هزار قدمی مرده بودا) است که روی زمین (در نیروانا) یعنی قبر خوابانیده شده بود . تفصیل این موضوع را چنین می نویسد که در قسمت شرقی شهر شاهی معبدی است که فاصله ۲ یا ۳ (۱) شرقی آن (مجسمه هزار قدمی) بودا در قبر دراز افتاده و بالوان و جواهرات مزین میباشد و هر ساله در موقوع معین پادشاه بامیان باوزراء و ملازمین دربار و قاطبه اهالی و روجانیون در اینجا

(۱) واحد مسافه چنانی است و طول مساوی ۷۶ متر است .

جمع شده و شاه هر چه از جواهرات و اشیای مفاخره در خزائن خود دارد همه را بنام بودا خیرات میکند و چون پول و اشیای نفیسه تمام میشود خود و عیال خود را نیز ایتار مینماید . سپس وزراء پیش شده شاه و خانواده اش و تمام جواهرات خزاین سلطنتی را پس خریداری میکنند و بدین منوال این جشن مذهبی هر ساله تکرار میشود . این میل را اصلاً Wou Teho (وتجو) یا Wou-Tehö Ta-honei (وتجو تاهوی) میگفتند و موسس آن اشوکا بود که در عصرش فقط هر ۵ سال یک دفعه دایر میشد . در قرن ۱۷ هالی هندو کوه این میاه را سالانه حتی سال دو بار هم تشکیل میدادند و در گندهارا و دره کابل هم معمول بود . این جشن را در زبان پراکریت (موشکا) گویند و بمله نجات ترجمه اش میتوان کرد و در عصر امپراطور (Wou وو) در چین هم رواج داشت چون در ضمن قصه فوق از پادشاه بامیان سخن آمد اگر در اینجا چند کلمه از تصویر پادشاهی که از دره ککړک کشف شده بشکاریم بی موقع نخواهد بود .

در سال ۱۹۳۱ در ضمن تصاویر رنگه میندره ککړک تصویر پادشاهی پیدا شده که فعلاً در موزه کابل موجود است و موسیوها کن او را در تالقات خود (پادشاه شکاری) خوانده است این پادشاه بحالتی نمایش یافته که از شکار توبه میکند و کمان خود را دودسته به بودا تقدیم مینماید . وسایل شکار که عبارت از سگ تازی شکاری و تبر است باد و مرغابی که شکار نموده همه به اطرافش دیده میشود . خود پادشاه بالای تخت نشسته و به انواع زیورات مجلل مزین میباشد . این پادشاه از جمله آخرین شاهزادگان کوشانی است که در بامیان سلطنت می نمود . موسیوها کن در اطراف تاج او ترفیقات خوبی نموده و در اثر مقایسه باتاج شاهان سه سکه که از غزنی پیدا شده دو نتیجه بدست میآورد یکی علامه اختصاصیه برای شاهان منطقه بامیان پیدا میکند و دیگری قرابت و ارتباط آنها را با شاهان خانواده . نکلی . یعنی شهزادگان کوشانی که در قرن ۵ و ۶ در دره کابل سلطنت داشتند اثبات مینماید .

تاج پادشاه شکاری دره ککړک بامیان طوری که در تصویر دیده میشود عبارت از سه

ماه نو طلائی است که در میان هر کدام آن تپه سفید (تقریبی) نصب می‌باشد. پادشاهان دوسکه که از غزنی پیدا شده و عکس یکی از آن‌ها در اینجا برای مقایسه آمده هم همین سه ماه نو سه تپه را دارند منتها چون روی سکه نیم رخ نمایش یافته و سه ربع صورتش معلوم میشود يك ماه و تپه دیده نمیشود. بر علاوه در خود دره بامیان هم يك بود همین رقم تاج بسر دارد. چون نزد شاهان ممالک مجاور به این اتصال تاج دیده نشده گفته میتوانیم که مخصوص پادشاهان دره بامیان بوده. سکه سومی که از غزنی بدست آمد فقط يك ماه نو را در تاج پادشاه نشان میدهد که نوك های آنهم مدور است این سکه طوریکه بالا گفته شد با خراب شهزاده گان کوشانی قرن ۶ و ۵ کابل زمین نسبت میشود و از روی تشابه که موجود است چنین معلوم میشود که پادشاه شکاری درء ککرك با آنها ارتباط زیاد داشته است.

در ۶۳۲ میلادی بوداییان دره بامیان پیرو (عراوه کوچک) (۱) بودند و زبان شان با اهالی کابلستان و تخارستان و قبیله نداشتند و حرارت عقیده طوری طرف پسند زوار چینی واقع شده بودند که از این نقطه نظرايشان را به اهالی مناطق مجاور افضلیت میدهد. ۳۰ سال بعد از تاریخ ورود زوار چینی اعراب بار اول در دره بامیان ظهور میکنند ولی طوریکه از روی شهادت يك تقریباً دیگر چینی که اصلاً از شبه جزیره کوریا بوده و (هوی تچه او) نام داشت در سال ۷۲۷ میلادی از راه بحر به هند آمده و حین مراجعت از راه افغانستان و آسیای مرکزی بامیان را یکقرن بعد از زوار اول الذکر چینی مشاهده میکند معلوم میشود که بودیزم چند صباح دیگر هم در دره بامیان دوام نموده. مشارالیه در یادداشت های خود ضمناً می نویسد: - چون از سلطنت Sie-yu سی یو کابلستان ۷ روز بطرف شمال منزل

(۱) اسم یکی از طریقته های بودائی است.

زده شود به Fan-yin فان - ین یعنی بامیان خواهند رسید . این زوار در عصر خود پادشاه بامیان را یک نفر Han هان یعنی بومی خوانده و مینویسد که سپاهیان پیاپی و سوار زیاد دارد و مطیع کدام سلطنت دیگر نیست . اهالی پیراهن های بنیه ئی و جامه های پوست دار و البسه نمدی هم می پوشند . معابد و رهبانان بکثرت مشاهده میشود . درین ولایت مانند (سی - یو) کابلستان اهالی ریش و موی سر خود پرا می ترشاند و عموماً به اهالی (کی پن) - کو هدامن شباهت دارند . چیز تازه که این زوار میگوید این است که زبان اهالی با سایر ولایات فرق زیاد دارد حال آنکه بالادیده شد که صد سال قبل هیوان تسنگ اختلافی مشاهده نمود . بود و چون این زوار در بصارت خود به هیوان تسنگ نرسد محال مینماید که در صد سال زبان اهالی بامیان از سایر ولایات افتابانسان فرق نموده باشد زیرا زبان صریبی هم هنوز معمول نشده بود که با اختلافی در زبان مملکت وارد می کرد و نوشته های سانسکریتی که بحروف کوپتای اخیر تحریر و از سموچ G در ۱۹۳۱ کشف شده بهمین قرن ۸ نسبت میشود . پس گفته میتوانیم که باوجود ظهور اعراب تا این زمان هنوز بوداییان بامیان در معابد خود مشغول ریاضت بودند و فقط در اوائل قرن ۹ عملاً دست تصرف آنها ازین دره کوتاه شده است . چین محارباتی که بین مسلمین و پروان بوداییان آمده اهالی بت پرست چیزی مسلمان چیزی کشته و چیزی فرار نموده و معابدان ها متروک مانده است . - عوض شهر شاهی بودائی مدخل دره فولادی در مقابل جداد کبیر بساحل راست رود خانه بامیان شهر اسلامی (غلغله) بمیان آمده که از خود ارگ شاهی و دامنه وسیع دیگری داشت . نظیر شهر اسلامی غلغله در قسمت سفلی دره بامیان بفاصله ۱۷ کیلومتری در محل تقاطع رودخانه بامیان و کالوشهر (ضحاک) و بطرف شمال بامیان بفاصله ۳۱ کیلومتری در دره شکاری شهر (سرخشک) عرض وجود نموده است و به این قسم بامیان بلباس اسلامی تا زمان تهاجمات مغل بدست خوارز مشاهیان اداره میشد .

طوفان دحشت خیز چنگیز طوریکه سایر بلاد قشنگ و مایه نازش مد نیت اسلامی ما را در سایر نقاط وطن برباد کرد شهر های زیبا و آثار مفاخر عصر اسلامی با میان ما را نیز از بین برد. آینه جهان گشای نویسد: - وقتیکه قشون مغل مقابل بامیان رسید اهالی بومی باشهامت ملی خویش در صد مقاومت و دفاع برآمده از دو طرف جنگ شروع شد و طرفین تیر را به خانه کمان نهادند ناگهان از جانب شهر تیزی رسیده به يك پسر چغتی محبوب ترین نواسه چنگیز اصابت نمود و او را هلاک ساخت درین وقت قشون مغل به غیظ شده به اشغال شهر عیاجه نمودند و چون شهر را متصرف شدند چنگیز حکم داد که از انسان گرفته تا حیوان همه زنده جان را بقتل رسانند و کسی را محبوس نگاه نکنند و این دیار را به اسم (ما او بالغ) یعنی « قریه خراب » مسمی سازند چنانچه از همین تاریخ ۶۱۸ هجری مطابق ۱۲۲۱ مسیحی کسی در اینجا بود و باش ندارد و آثار دحشت قوم مغول هنوز فراز از گک شهر غلغله سایه افکنده است .





تصویر یکی از آخرین شاهان کوشانی بامیان که از معبد دره ککړک پیدا شده و موسیو ها کن در تالیفات خود او را « پادشاه شکاری » خوانده است



سکه که از غزنی پیدا شده ، تاج پادشاهی که روی این سکه
 نباش یافته شیه تاج پادشاه شکاری بامیان است و عبارت از
 اشکال سه ماه نو طلائی و سه تا به تقریبی میباشد

آثار عتیقه بودائی باهیان

ملاحظات تاریخی و مطالعات تصویری شناسی

کشفیات و تحقیقات موسیو گودار، مادام
گودار و موسیو هاکن فرانسوی

ترجمه آقای احمد علی خان

در ماه نوامبر ۱۹۲۲ (از اول تا ۹ نوامبر) موسیو الفرد فوشه
Alf Foushe در رئیس هیئت امنای عتیقه شناسی در افغانستان اقامتی
در بامیان نموده و این اولین کشف بود که یک نفر متخصص برای تدقیقات
و تشریحات آثار عتیقه این محل مشهور تاریخی که از طرف عده زیاد
مسافری اروپایی خاطر نشان شده بود، حاضر و شروع بکار نمود،
اولین شرحیکه موسیو الفرد فوشه راجع به نجسبات عتیقه شناسی در
افغانستان نوشته و موسیو «ایمیل سنار» Emile Sénart عضو موسسه
و رئیس کمیسیون مشاوری فرستاده بود در «مجله آسیایی» Journal
Asiatibue مندرج و عبارت از یک مقدمه ابتدائی و ملاحظات
فوری است که در اصل اساس و مبده عمرانات بودائی خطه بامیان
و سایر نقاط افغانستان را تشریح میدهد.

این ملاحظات اولی که حاوی معلومات بلند عتیقه شناسی است سود مند
ترین مقدمه برای شناختن حقایق تاریخی باهیان میباشد. از این
روم خواستیم صفحات اولی این کتاب را که باحث از آثار عتیقه
بامیان است با جلات اولیه نوبه تحریری موسیو فوشه مزین نماییم.

دره بامیان یا واضح تر بگویم حصه که مخصوصاً باین اسم یاد میشود (۱)
(عکس سوم) یا زده کیلومتر طول و در عرض ترین نقاط خود از دو تاسه کیلومتر
عرض دارد (عکس ۳۰ ب) کشت گندم و جو مانند عصر هونتسن
در فصل بهار میشود، «گل و میوه» کم بار میدهد، درخت توت و تاک وجود ندارد.

(۱) ارتفاع دره بامیان از سطح بجز تقریباً ۳۰۰۰ متر میباشد.

۱. شجاری که درین خطه غرس میشود فقط عبارت از بید و چنار است. عایدات مهم این منطقه را تریه ربه ربه ها تشکیل میدهد. انسان اگر باین فکر نکند که بامیان کنار شاه راه هند و آسیای علیا واقع است هرگز فهمیده نمیشود که يك دره بدین تنگی و بی عایدی چطور توانسته « يك هزار راهین فقیر » را تغذیه کند. و به پول چه کیسه چنین عمرانات مذهبی که عظمت و جلال آن « چشم را خیره » میکند آباد شده است؟ بلی فراموش نباید کرد که ساکنین محلی نادیده اخراج و شیوه بذل و بخشش مخصوصی داشتند چنانچه طرف تمجید و تحسین « هوتسن » چینیائی واقع شده اند علاوه برین چون بزرگ معبر برای پیشبر دو کامیابی کارها و شهرت اسم و نشان خود نذرها و اغانه ها میدادند و از باب معا بدرا از هر رهگذر کیمک ها می نمودند. برای تزئینات این محل با عبارت اخیری برای ساختمان « ده معا بد » و طرح نقش تصاویر و مجسمه های بزرگ آن که عوامل شهرت و افتخار دره شده اند مبالغ کافی پرداخته اند. خلاصه عامل مهم و ترقی و ثروت دره بامیان همان رفت و آمد دائمی قافله ها بوده است.

این ملاحظات اقتصادی که اصلاً درست و ما هم به آن اقبال کامل داریم باز هم مسئله را با تمام حل نمیکند، جواب یکجمله آن که چرا عمرانات بدین اهمیت و جلال فقط درین منزل و نقطه دره واقع شده است باقی میماند. درست است که در آنوقت قافله ها زیاد از بامیان عبور میکرد لیکن چرا این عمرانات مالی، مذهبی که بقایای آن هنوز ما را به شگفتی و تعجب میاندازد بعد از طی فواصل سرك طويل فقط درین منزل ساخته شده است؟ علت این مسئله چندین جهات جغرافیائی است که کم و بیش برهان قاطع شده میتوانند. علت اولی که نسبتاً کمتر قانع کننده و در عین حال بی موضع نیست همان است که بامیان در مناصف راه با کتریان و پشاور واقع است، علت دومی این است که مانند عادات امروزی میشود در بامیان آذوقه مصرف

رسیده را دوباره تهیه کرده، بعضی نواقص و مرمت کاربهای لوازم سفریه را تهیه و انجام نموده آنگاه منزل را قرار مرام خاطر خود طویل گرفت زیرا فراموش نباید کرد که هر چند دره تنگ است باز هم چون از کج گردشی هائیکه رود خانه غوربند تعقیب میکند خارج شوید به حصه فراخی میرسید که حایز بازار کوچکی میباشد که بقدر کفایت پر جوش و از ذخائر احتیاجات ابتدائیه نملو میباشد. کسبه که وجود آنها در زندگانی خیلی ها دخیل است مثل خیاط، سراج، آهنگر، بوت دوز دیده میشود. چون از جانب شمال باین دره فرود آئید قبل از هییک هیچ آثار بودائی دیده نمیشود بدین منوال جانب شرق هم تا زمانیکه در دره غوربند هستند آثار بودائی دیده نمیشود، همینکه از دره موصوف خارج شدید فقط نزدیک قریه چاریکار به اولین آثار بودائی بر میخورید پس معلوم میشود که شرقاً و شمالاً وضعیت فواصل دو طرفه بامیال یکسان است لیکن علت قطعی که ما طالبیم مانند سائر نقاط آسیای بودائی مانند «اجانتا» Ajanta و «الوارا» Ellora در هند، «یون کنک» Yun Kang و لانگ من Long Men در چین، (اکتفا به اشاره همین چند جا نموده از سایر نقاط صرف نظر شد) ساختمان طبقات اراضی و مخصوصاً توپوگرافی محلی بما میدهد. علت قطعی حفر سمج ها و تراشیدن اصنام در بامیان وجود جدار سنگی است که فوق العاده برای این نوع کار لایق و مناسب می باشد. در قسمت وسطی دره که به نشیبی منتهی می شود جدار موصوف به قلم و چکش کاریگران صفحات بلند عمودی تقدیم میکند چنانچه توجه بودائیان را بخود جلب نموده در نتیجه اعانه دهندگان و مهندسین شان آنرا طرف استفاده قرار داده اند (عکس ۱) درین جدار سنگی (کونگلو مرا) Conglomerat (اختلاط گل و سنگ ریزه) ایشان صفحاتی را که دانه های سنگ ریزه آن کوچک و نسبتاً سخت تر می باشد برای حفر معابد

و تراشیدن هیكل ها انتخاب کرده اند چنانچه مجسمه ها مانند خود دانه کوهی که در آن تراشیده شده اندسخت ، بادوام و غیر قابل تخریب می باشند ، چنین اصول ساختمانی که بزودی اهدام را قبول نمیکنند ، امید می رود تا قرون متمادی دوام کنند این را (نوشته جات هندی واضحاً نشان میدهد) سبب شد نامؤسین زیاد بر زیاد اعانه و پول به پردازند .

پس گفته می توانیم که علت تاسیس و تعمیر معابد بامیان که امروز خرابه ها و بقایای آنرا ملاحظه می کنیم وجود اتفاقی چنین محل مساعد و بدیع منظری است که در کنار شهر اه میبج و برجوش هند و آسیای علیا افتاده است . درین باب مثال دیگری هم دارد که بایستی نا گفته نگذریم : در همین دره يك قسمت دیگر تشکیلات طبقات الارضی دیدیم می شود که زیارتگاه گردیده است چنانچه در آتی به تفصیلات آن می پردازیم (عکس : ۳۸ - ۳۹ - ۴۰)

حالا باید باین پردازیم که اولین ابنیه بودائی یعنی همان معبدی که قرار گفته هونستن : (آنرا يك پادشاه قدیم ساخته بود) و در حقیقت باعث تعمیر و ساختمان سائر عمارات این منطقه شده در چه عصر و زمانی بنا شده است . ما بکمال میل تاریخ این ابنیه اولی را قرن اول مسیحی تعمیر میکنیم و گمان داریم این عمرانات در عصری ساخته شده که معبر میبج بامیان هندو کش را قطع و دو حصه هندی و سیتی Cythique امپراطوری وسیع مسخر کننده اعظم کوشان کانیشکا Couchan Kanishka بوده است علاوه برین این زمانه عصری را یاد دهانی میکند که بلخ مرکز تجارتی بین المللی و مدارسه شهر اه عمده آسیا بوده که از طرف غرب جانب امپراطوری روم ، از طرف شمال شرق جانب چین و از طرف جنوب شرق جانب هند منشعب بوده است بالاخره زمانه تعمیر عمرانات بامیان به عصری مصادف است که امپرا طور بر برداخل مذهب بودائی شده

تمام اقتدار و دارائی خود را وقف نیات مذهبی و عظمت موسسات آن نمود. درین فرصت غنی ترین قافله ها که هرگز بامیان نظیر آنرا ندیده بود از دره عبور کرده، صنعت گریکو بودیک Greco-Boudhique که قبلاً در دره کابل و گندهارا بمنتهای عروج رسیده بود بکمال سرعت و فعالیت منزل بمنزل جانب باکتریان و آسیای مرکزی پیشرفت هیچ شک نیست که بعداً در مواقع و قرون مختلفه نسل های متعددی برای کثرت، وسعت، حشمت و جلال معابد بامیان کوشش و کار روئائی نکرده باشند بالاخره چون معبر تجارنی و سوزیات متهاجمین همان یک شهر آه بود در اثر تهاجمات «سیت ها» Scythes هن ها Huns، ترک ها آهسته آهسته بودائی ها پاز محلات خود کشیدند. اگرچه هنگامیکه هولکن چینی در اوایل قرن هفت مسیحی وارد این دیار شده بود، بودائی ها هنوز به مضتهای ترقی خود بودند، معذالک آفتاب عروج شان مشرف بر زوال و غروب بود چنانچه تازه شروع به تخلیه محلات نموده حتی یکی از اماکن مقدسه خود را تسلیم دیانت مقدس اسلام نموده بودند.

هنگامیکه زوار چینی دره بامیان را عبور می نمود (مؤلف نامبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم تازه رحلت نموده بودند) (۶۳۲ میلادی) و قرن ۷ قریب به اتمام بود که اولین متهاجمین عرب به افغانستان سر کشیدند. راهبین بودائی چیزی مقتول، چیزی نفی بلد و چیزی مسلمان شده، معابد شان ویران و متروک و اصنام آنها کم و بیش بحالت شکسته و ریخته ماند، پایتخت قدیم بودائی که هونستن موقعیتش را بطرف جنوب غربی خود دره بامیان و جنوب غربی اصنام بزرگ خاطر نشان کرده بود ویران و خراب شده، ارگ شهر غلغله (تصویر ۵ و ۴) که در دامنه مقابل بطرف جنوب شرقی اصنام واقع است عوض شهر قدیم شاهی آباد و معمور گردید، اگر انسان افسانه های

محلی و قصص تواریخ را باور کند شهر اخیر الذکر هم بنوبه خود در نیمه اول قرن ۱۳ میلادی یعنی سنه ۱۲۲۱ بدست چنگیز خان خراب شد. همچنین شهر قدیمی دیگری موسوم به شهر ضحاک (تصویر ۲۰۲ ب) که در مدخل شرقی دره واقع است در قطار سائرین منهدم و نابود گردید. پس ازین جا ملتفت باید بود که بامیان فعلی حایز دو دسته خرابه ها میباشد یکی بودائی و دیگری اسلامی. و چون این دو حصه خرابه ها به دو عصر معین و مجزائی مربوط اند هر کدام مطالعات علیحده بکار دارند.

**

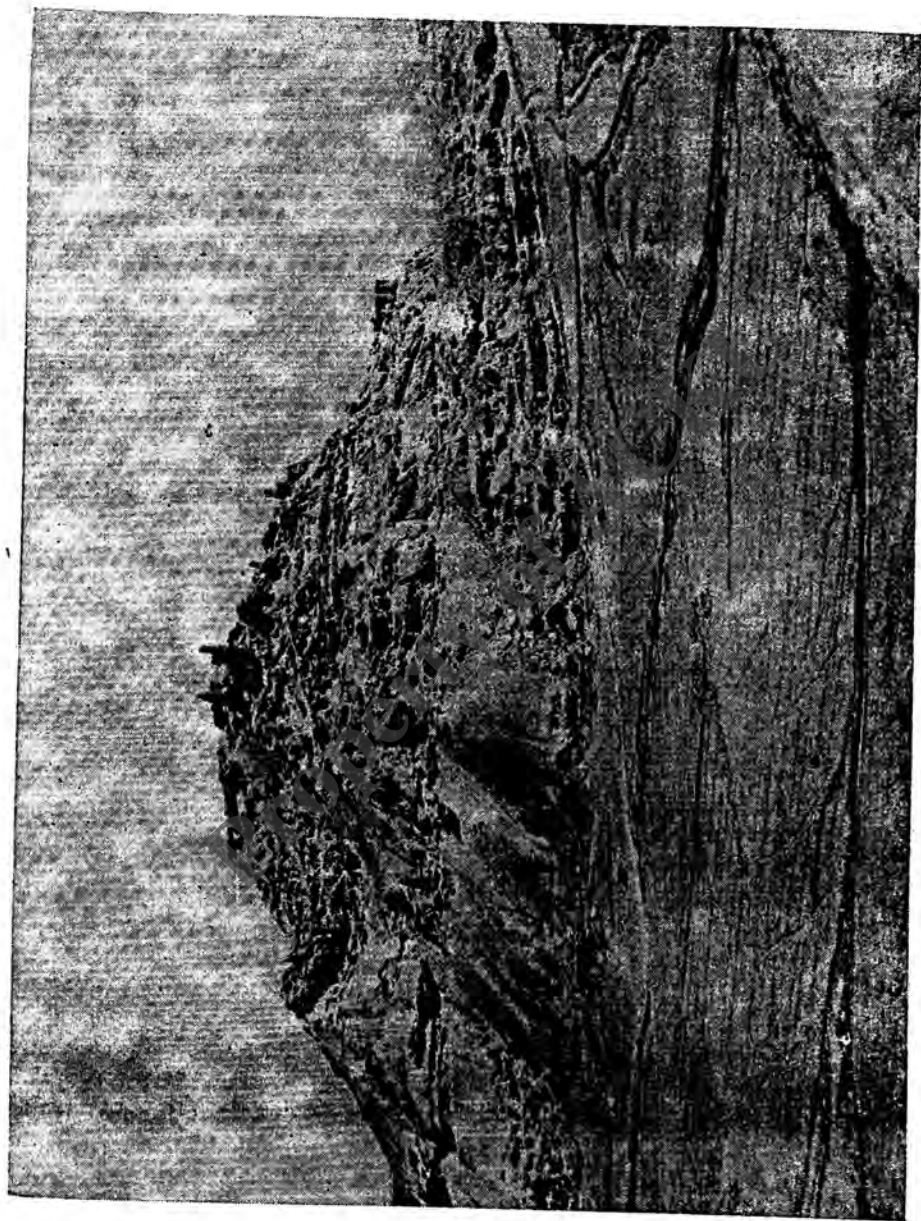
** **

ذکر آثار عتیقه بامیان از زبان سائر اروپائین

هید - Hyde ولفورد Wilford و غیره

« هید » اولین اروپائی است که از اصنام عظیم الجثه بامیان ذکری نموده است. بعد از او « ولفورد » Wilford (۱) چندین صفحه در اطراف بامیان که آنرا شهر عمده بودائی یاد کرده نوشته است. مشارالیه میگوید که بودائین این دو مجسمه عظیم الجثه را نمایش تصاویر « شاهاما » Cha-ha-ma و سریدش سلساله (۲) Sa,lsa,la میدانستند طوریکه مطلعین منبع این

- (۱) کپتان فرانسس ولفورد Francis Wilford در صفحه ۴۶۹ - ۴۶۲ جلد ۶ کشفیات آسیائی مقاله بعنوان « کوی قفقاز » نوشته و راجع به بامیان چند صفحه بحث نموده است.
- (۲) سلسال عظیم الجثه در شمال بحیره اسودکرمان Ag-Kerman را بنانهاده در آنجای زیست و در سنه ۱۴۸۲ گرفتار شد. از قرآفسانه های رزمی حضرت علی رض معلوم می شود که سلسال در دشت قام قم Quam - Qum مجور ارگ فوق الذکر می زیست.



عکس ۴ - تارک شهر غنله

دو اسم اخیر الذکر افسانه های رزمی اسلام می باشد .

« مونسرت الفستق » Mountstuart Elphinstone (۱) (۱۸۱۴)
 از روی عقیده و لفور دمی نویسد که بت های بامیان با مذهب بودا ارتباطی دارد .
 و ۵ سال بعد از نشر کتاب Kabul (کابل) « مونسرت الفستق » ،
 « مورکروفت » Moorcroft و ترء بك Trebecq بامیان را معاینه نمودند
 (۲۵ و ۲۷ ماه اکت ۱۸۲۴)

*
* * *

شرایط کارروائی عتیقه شناسی در افغانستان

(۱۸۲۴ - ۱۹۲۴)

بعدازنفری فوق الذکر « سرالکسندر برنس » Sir Alexandre Burnes (۲)
 « داکتر ژرات » Dr. géraud « هونیک برک » Honighberger « شارل
 مسن » ch. Masson معبر بامیان را عبور نموده در حین مسافرت برخطر
 خویش منتهای فعالیت ، طاقت و تحمل را بکار برده اند . علاوه برحسبکی منازل
 صعب و ناهموار خوف توقیف و بندی گری هم ایشان تهدید میکرد (زیرا فراموش
 نباید کرد که اکثر این قبیل مسافرین اروپائی که در قرن ۱۹ یا ۱۸ وارد
 افغانستان شده اند ، هر آرزو یا مطلبی که داشتند عموماً مسافرت شان مخفی و بنابر
 اجازه و رسمیت بوده . اگر هر اس توقیف هم ایشانرا تهدید میکرد جاداشت -
 مترجم هر روز آنها بچور و ستم و برداخت و جوهاتی میگذاشت ، هر گاه تلون

(۱) کتاب کابل صفحه ۴۸۷

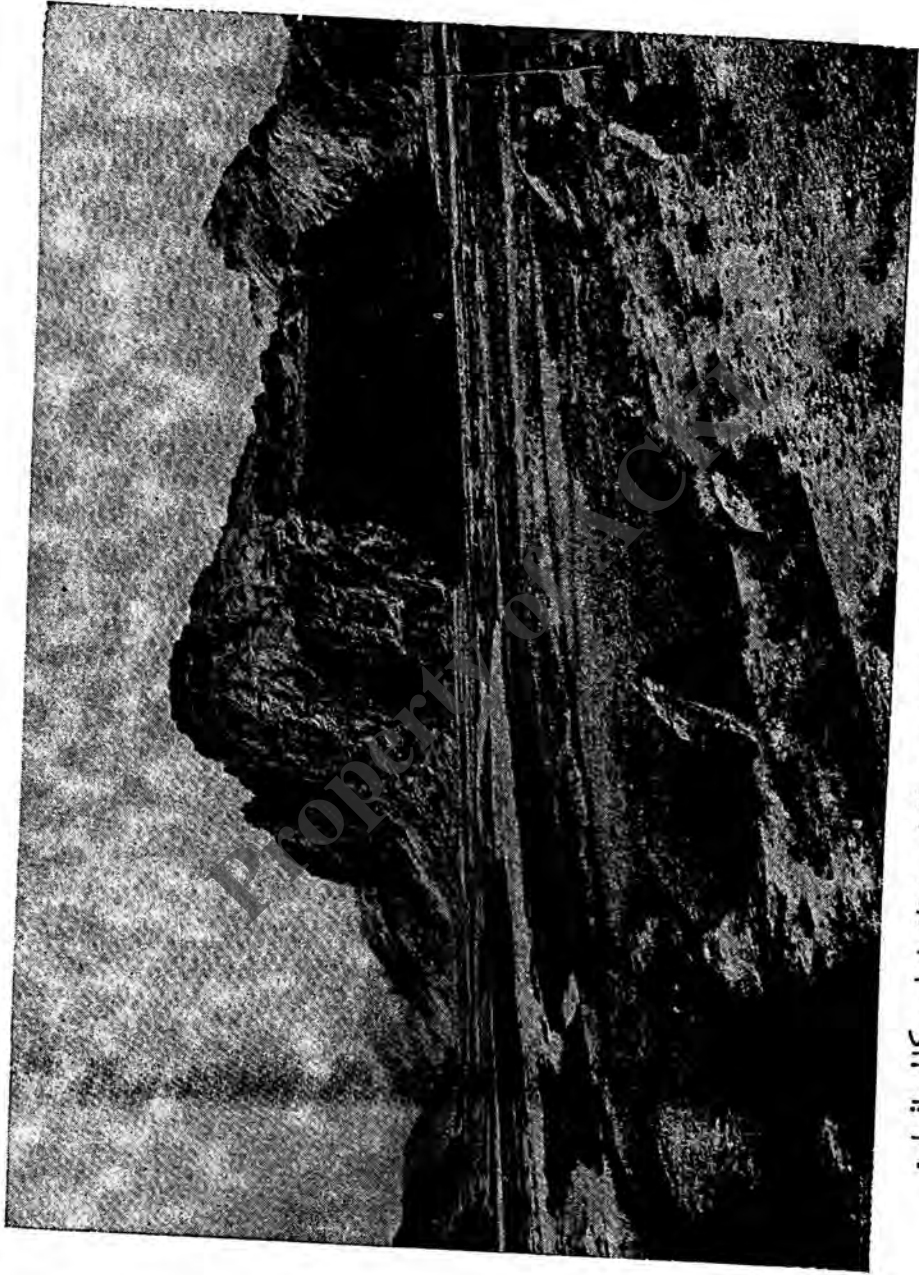
(۲) « الکسندر برنس » در ۹ نوامبر ۱۸۴۱ بکابل بقتل رسید .

و یا تعصب کدام ظالم محلی بشوری آمد هیچ چیز مانع اقدامات او شده نمیتوانست (البته تعصبات قرن قبل و اضرائیکه افغانها در طی آن دوره از تجا و زات بیجای بیگانگان کشیده اند در نسل آن دوره چنین احساساتی را تولید کرده باشد - مترجم) این حوادث گاهی دردشت بی آب و دانه بلخ و گاهی در جلگه مارژیان که در هر دوی آن انسان و تصمیحات او خاک و فزایمی شود خاتمه می یافت .

برنس « قبر » مور کورف « را در بلخ و از « تربک » را در مزار شریف دیده است این دو متوفی گوئی در اثر یک سر نوشت در وقت نزاع خستگی راه ، تکالیف تب ، الم و محزونیت و بی کسی را متحمل شده اند در چنین محیط پر خطر این اشخاص بدون اینکه ترس را بخود راه دهند بلا تردید صد ها کیلو متر را پیموده معلومات قیمتها را برای تکمیل اسناد خود مجتمع نموده اند . صاحب منصبان انگلیسی که سمت نمایندگی در کیسیون تعیینات خطوط سرحدی روس و افغان داشتند بوضع راحت تری ازین معبر عبور نموده اند . بهر حال اگر از یکطرف جنبه خطرات متصوره برای ایشان محدود بود تکالیف بدنی را مانند سائرین متحسب شده اند و معلوماتی که « کپتان میتلاند » Cap. Maitland و « تالبوت » Talbot در حین اقامت خود در بامیان (۱۸۸۵) نوشته اند قابل تحسین و ملاحظه میباشد . اعضای هیئت عتیقه شناسی فرانسه در اثر کمک مامورین افغانی و حمایت شاه منور افغانستان اعلیحضرت امان الله خان از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ بکمال آرامی توانست تجسسات و کشفیات خود را در بامیان ادامه دهد .

☆

☆☆



عکس ۰۲ - شهر صنعتک که ۱۷ کیلومتری دره سفلی بامیان در محل تقاطع رود خاه بامیان و کالو واقع است

مجله تجسسات عتیقه شناسی که قبل از ورود هیئت

اعزای فرانسه در بامیان تعمیل شده است

(۱۹۲۲ - ۱۹۲۴)

چون هیئت اعزای فرانسه مفصلاً رویهٔ هیکل تراشی و نقاشی های بامیان را مطالعه نمودند واضح شد که تشریحات « مورکروف » و « نری بك » حاوی ملاحظات قابل تقدیر میباشد (۱)

« سر الکسندر برنس » و « داکتر ژرار » در ماه می ۱۸۳۲ (۲) بامیان را معاینه نمودند، چنانچه بعضی اقتباسات مکاتیب « داکتر ژرار » که در « مجلهٔ انجمن آسیائی بنگال » *Journal of the Asiatic Society of Bengal* شایع شده است خیلی دلچسپ و مفید میباشد. کروکی و رسم های « برنس » (۳) (تصویر ۰۷ ب) از تاریخ شیوع رسم های کپطان میتلاند منقاد خود را از دست داده است.

در ۱۸۳۵ شارل مسن چند روزی در بامیان بسر برده مدعی است که بالای سربت ۵۳ متری (۴) يك نوشتهٔ پهلوی دیده است. این نوشته با تصاویر رنگهٔ داخلی طاق بت ۳۵ متری مخصوصاً توجه او را بخود جلب نموده (۵)

(۱) « ویلیام مورکوف » و « ژورژ نری بك » در سنه ۱۸۱۹ تا سنه ۱۸۲۵ در بعضی مناطق پنجاب مثل لاندک، کشمیر، پشاور و بعضی حصص افغانستان مانند کابل، قندوز و بخارا مسافرت کرده اند.

(۲) ادامهٔ مسافرت کپطان « برنس » و « داکتر ژرار » از پشاور تا بخارا جریدهٔ انجمن آسیائی بنگال جلد ۲ صفحه ۷.

(۳) جریدهٔ انجمن آسیائی بنگال جلد ۲ تصویر ۱۹ از تیکل « برنس » راجع به بقایای عظیم الجثهٔ بامیان صفحه ۵۶۱ - ۵۶۴.

(۴) نوشتهٔ مسن « شارل مسن » راجع به نوشته جات بامیان جریدهٔ انجمن آسیائی بنگال جلد ۴ صفحه ۱۸۸.

(۵) جریدهٔ انجمن آسیائی بنگال جلد ۴ تصویر ۴۴.

(این تصویر عبارت از تمثال شخص ذی مقام ساسانی است که در قطار مهم اعانه دهندگان بهلولی راهب بودائی کشیده شده) و آن عجالتاً و فوراً و ادارش ساخته بود که بگوید بت‌های بامیان به بودائیت ربطی ندارد. لذا در اثر این ملاحظات دور افتاده «سن» اهمیت اعانه ساسانیان را فارس در تشکیل تصاویر بامیان گوشزد میکنند. در ۱۸۴۲ «سروانست ایری» Sir Vincent Eery بندی افغانها، بامیان (۴) را معاینه نموده يك رسم متوسط بت ۵۳ متری بامیان را کشیده است چنانچه يك نقل کروکی که بقلم «ویلیام سمپسن» William Sampson رسم شده است در *Journal of Royal Asiatic Society* (۱) شایع شده است.

در ۱۸۴۲ «لیدی سل» Lady Sale و دخترش نقل تصاویر یکه «دیوارها و سقف (۲)» مجاور بت کلان بامیان را مزین کرده بود کشیدند و طوریکه گمان میرود این کافی ها گاهی به اروپا برسیده اند.

بالاخره بایستی در قطار کسانی که بمعاینه بامیان آمده اند داکتر «گری فیت» Griffith را متذکر شویم که اخبار راه مسافت او را (ژمک کله لند) J. Mac. Clelland در ۱۸۳۹ شایع کرده است. همچنین از داکتر «یافورسکی» Yavorskii اسم ببریم که شرح مسافرت او در ۱۸۸۲ منتشر شده است.

مهمترین تمام تشریحاتی که راجع به آثار عتیقه بامیان نگاشته شده عبارت از مقاله مجله انجمن شاهی آسیائی است که به (سمچ ها و مجسمه های تراشیده شده در سنگ بامیان) معنون میباشد و در ۱۸۸۶ شایع گردیده است. این مقاله شامل مقدمه کرنیل «یول» Yole مکاتیب کیطمان نالبوت نقل کاپی های

(۱) اخبار انجمن شاهی آسیائی جلد ۱۸ حصه ۳ تصویر ۳. (۲) نوت‌های مکاتیب کیطمان نالبوت که ذریعه «ویلیام سمپسن» در صفحه ۱۱۳۳۹ اخبار انجمن شاهی آسیائی شایع شده است.

کیطان میتلاند (۱) و نونه های تشریحاتی « ویلیام سمیسن » میباشد همین مضامین فوق الذکر و رسم های متذکره تا ۱۹۲۲ یعنی تا ورود هیئت اعزامی عتیقه شناسی فرانسه در افغانستان بهترین اسنادی بود که راجع به بامیان در دسترس داشتیم .

برای اینکه این مبحث تاریخی حیات کسانی را که وارد بامیان شده و در اطراف آثار عتیقه آن چیزی نوشته اند تکمیل کنیم بایستی متذکر شویم که در ۱۸۹۵ برای اولین دفعه داکتر « گری » J. A. Gray در کتابش موسوم به « اقامتگاه در دربار امیر » My Residence At the Court of the Amir کلیشه عکس بت ۳۵ متری را شایع کرده است و بالاخر در ۱۹۱۰ مستر هدت ، مدیر سرویس طبقات الارضی هند در جلد ۲ خاطره های انجمن آسیائی بنگال Memoirs of the Asiatic Society of Bengal مقاله نسبت به آثار بودائی بامیان شایع نموده - در سنه ۱۹۲۳ انجمن روسی که از طرف کمیون ملت تعیین شده بود راجع به ملیت ساکنین شرق نزدیک (قسمت وقایع تاریخی نژاد شناسی آنرا پروفسر بروزدن N. Borozdin ، مدیر اداره میکرد) کتابی بعنوان افغانستان (حصه اول) بزبان روسی (۲) نوشته است .

(۱) این صاحب منصب از جمله اعضای کمیسیون کیمانت سرحدی شمالی غربی افغانستان بوده که در ۱۸۸۴ تحت مدیریت « سرپتر لاسدن Sir peter Lamsden دایر شده بود و کرنیل « سروست رجوی » Sir West Rigeway هم به آن ملحق بود سایر صاحب منصبان آن قرار ذیل بوده اند .

مؤلف (کتاب افغانستان شمالی ، خراسان و سیستان) میجر دیورند Major. F. L. Durand
 هالانچ T. H. Holoich مؤلف (دروازه هند) ، کیطان سنت جارج کاری Saint George Core
 کیطان پی کاک Peacocke ، کیطان تالبومی M. Gtaltbot کیطان میتلاند Maitland
 ویات A. C. Yete

(۲) مقالات کتاب مذکور به ترتیب ذیل در صفحات آن تقسیم شده است : صفحه ۱۷۳ - ۱۷۵ ، بت بزرگ - صفحه ۱۷۷ سمج های که بت موصوف را احاطه کرده - صفحه ۱۸۵ ، سقف و تفصیلات مثبت کاری یکی از سمج های مجاورت دوم - صفحه ۱۸۷ ، نقشه های رنگه بالای دیوار سمج های قریب دومین بت بزرگ .

تا حال هر چه تحت عنوان مبحث اخیر نوشتیم ذکر اسامی و آثار مرقومه کسانی بود که قبل از هیئت عتیقه شناسی فرانسه وارد بامیان شده ملاحظات پراکنده و رسم و عکس های متوسطی ازان دیار برداشته اند.

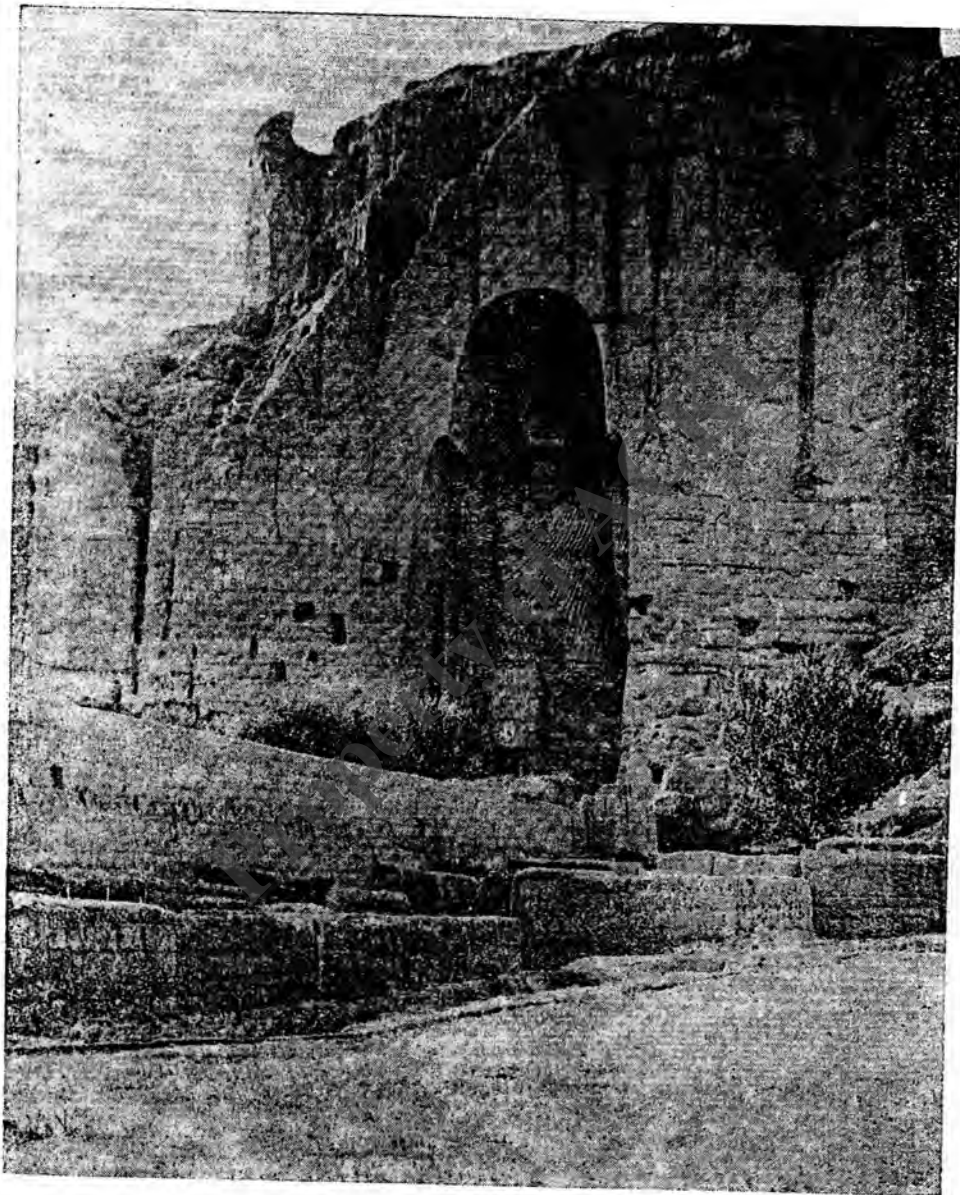
هیئت اعزامی فرانسه از نوامبر ۱۹۲۲ شروع بکار نموده است چنانچه رئیس هیئت موصوف موسیو الفرد فوشه و خائمش بتاریخ اول نوامبر ۱۹۲۲ وارد بامیان شده مدت ۹ روز در آنجا متوقف بودند، بعد از ایشان موسیو اندره گودار Andre Godard و مادام گودار (خانم او) يك ونیم ماه در بامیان اقامت نمودند (۱) اسناد این دو نفر که عبارت از پلان سمیچ ها، نقل تصاویر، و گرفتن عکس میباشد و اساس مطالعات این کتاب گفته میشود در موزه کیمه Muse Guimet (فرانسه) گذاشته شده. اینجائی مرقع نخواهد بود اگر متذکر شویم که اسناد فوق الذکر نسبت به کثرت آثار قدیمه که هنوز در بامیان موجود میباشد جز حصه مختصر و ناقصی نمیشد بلی و فور آثار عتیقه سرئی وزیر خاک بامیان، تکمیل نقل تصاویر باقی مانده، روشن کردن آنها نیکه هنوز بیک ورقه لایه گل پوشیده شده مطالعات و کار چندین ماهه میخواید، بهر جهت آثار نتایج این معاینه اولی را معرض استفاده بگذاریم بد نخواهد بود.

در ماه ژون موسیو ژوزف هاکن J. Hackin، چون روانه بلخ بود چند ساعتی (۱۸ و ۱۹ سال ۱۹۲۴) در بامیان گذرانید ملاحظات فوری بعمل آورده سپس در ماه نوامبر همان سال (۲۴ و ۲۶ نوامبر) در اثر معاینه سمیچ ها و امتحانات دقیق تصاویر آنها ملاحظات اولیه خود را تکمیل کرد.

بت های بزرگ

بت ۳۵ متری بر همه معلوم است که محرك بزرگ کنجکاو و چیز عجیب دره

(۱) از ۲۵ اکت ۱۹۲۳ تا ۱۰ اکتبر ۱۹۲۳



عکس ۱۰ - هیکل ۵۳ متری یابت بزرگک بامیان.



عکس ۱۱ :- هیکل ۵۳ متری بوضعیت فعلی
بعد از خرابی کناروان سرای و دکان های مجاور مجسمه بزرگ بامیان چنین معلوم میشود

بامیان عبارت از دو مجسمه عظیم الجثه بت های استاده (۱) است که در جدار سنگی (عکس ۱) کونگلو مرا (اختلاط گل و سنگ ریزه) عهد سوم طبقات الارضی که حاشیه شمالی دره را تشکیل داده تراشیده شده اند. بودای ۳۵ متری در حصه شرقی جدار سنگی در طاقی قرار گرفته که حصه فوقانی آن ۸ متر عمق داده (عکس ۰۷ ب). سطح چپ این طاق نواقصی دارد که از آن فهمیده میشود این بت کار اول دستی صنعتگران بوده و از همه اولتر به تراشیدن آن پرداخته اند اعضای بودا کلفت و بی تناسب سر او بیحد بزرگ، سینه اش نهایت برآمده، شانه ها از حد زیاد فراخ و رانها مانند شعع دیوار در بدن او چسپیده است تفصیلات صورت بودا معلوم نمیشود زیرا پیشانی، بینی و لب های او را اصولاً خراب کرده اند و امروز از پیشانی تا زنج بصورت سطح عمودی باقی مانده است چین های لباس او را مجزی از گل چونه ساخته به بدش ملتصق نموده اند. چین های بهم نزدیک یلان سلطانی (Sainghati سنگاتی) که کاملاً بدن بودا را می پوشاند خط الرس های مبنی داری را نشان میدهد. ملاحظاتی که راجع به عدم تکامل منظر طاق و اعضای ناموزون و بی تناسب این مجسمه نمودم از یک طرف، وجود سمج های قدیمی که در مجاورت نزدیک بت ۳۵ متری واقع است از طرف دیگر ما را با این وادار نمود. که همین دسته سمج های اطراف بت ۳۵ متری را قدیمیترین عمرانات جدار سنگی و مربوطات همان معبد شاه قدیمی (قرن اول مسیحی) بشماریم. حالا بیائیم به دو مجسمه عظیم الجثه که آیا در چه قرنی ساخته شده اند و عمر تقریبی آنها چه قدر خواهد بود. موسیو الفرد فوشه عصر ساختمان دوت عظیم بامیان را با عصر تراشیدن بت های بزرگ سه نقطه دیگر مقایسه کرده در نتیجه عمر تخمینی اینها را واضح میکنند، مشارالیه میگوید: «عصر (۱) فاصله بین دوت بزرگ تقریباً ۴۰۰ متر میباشد.

ساختمان دوت باعیان نسبت به زمانیکه تراشیدن بت های عظیم الجثه از سارو و گچ رواج بود و هنوز بقایای پاهای بزرگ آن در خرابه های «نخت باهی» «تاگز بلا» دیده میشود مؤخر، نسبت به بت های چینی (اینها هم در سنگ تراشیده شده) مقام «بن-کنگ» Yun Kang که در قرن ۵ و «لانگ من» Long Men که در قرن ۶ ساخته شده اند مقدم و بابت های «راوات» Ravât سر هند Sérinde همعصر میباشند» (۱)

زوار چینی هونستن هم تشریحاتی در اطراف مجسمه های عجیب (فان-یان-نا) Fan Yan Na یعنی (باعیان) در دسترس ما گذارده است. در عصریکه زوار چینی وارد باعیان میشود یعنی در سال ۶۳۲ مسیحی بت ها از ورق طلا یا بهر قسمیکه رنگ آمیزی شده بود چنان و انمود می نمود که زوار خیال میکرد بت ۳۵ متری از برج ریخته شده باشد چنانچه مشا رالیه میگوید: «هر حصه بدن بودار اعلیحده ریخته سپس آنها مجتمع و مجسمه ایستاده بودا ساکیا مونی Sakya Muni را تشکیل داده اند»

بت ۵۳ متری: - بت ۵۳ متری در طاق بودا که شه (عکس ۱۰) ترقی حساسی در ترسیم خطوط خا که کاری که تازه مطالعه نمودیم نشان میدهد. بدن بودا که با طرز و سلیقه خوشنمودی تراشیده شده سنگر دار و شاقولی و بطرز مدال های یونانی که از روی آنها ساخته شده کمی سر بن برآمده استاده است. صورت بت بزرگ مانند روی بت کوچک اصولاً و قصداً خراب شده درین حصه تراشیدگی بقدری عمیق و زیاد است که کاملاً بیشانی چشم ها را خساره ها

(۱) از قرار مقایسات موسیو فوشه معلوم میشود که دوت بزرگ باعیان در قرن ۳ و ۴ مسیحی تراشیده شده باشند. چون قبلاً بملاحظه رسید که بت ۳۵ متری یعنی بت کوچک کار ول دستی صنعتگران میباشد لذا عصر ساختمان آن بقرن ۳ و از بت بزرگ ۵۳ متری بقرن ۴ یا ۵ مصادف میشود. (مترجم فارسی)

و بینی بت را معدوم کرده است معذالك هنوز لب هایش باقی است. آرنج های بت که در خود سنگ دیوار تراشیده نشده بلکه باستون هاییکه روی آنرا چونه و ساروج گرفته بودند ساخته شده بود افتاده امروز وجود ندارد. اگر از روی علائمی که در جدارطاق دیده میشود قضاوت شود آرنج راست او حتماً بلند بوده و (حرکت اطمینان) Abhaya - Mudra را نشان میداد و آرنج چپ در امتداد بدنش آویخته بود. پاهای بودا را دو قرن قبل نادرشاه افشار بفر توپ خراب نموده است (۱) بالای ران راست مور اخهای میخ های چونی دیده میشود که اصلاً برای نگاه داری رده های برجسته چونه و ساروجی لباس بکار رفته است و امروز رده چین های یلان شاهی را نشان میدهد. (عکس ۱۱) سرمیخ های چونی توسط ریسائی بهمدیگر محکم شده بود چنانچه در بعضی ریسان آن معلوم میشود. این ریسان ها و میخ ها اصلاً برای محکم گرفتن گل و ساروج چین های لباس بت استعمال شده اند. در بعضی قسمت های البسه هنوز این چین ها وجود دارند و مانند رده های برجسته، متوازی در امتداد شانه چپ فرود آمده، به طرف حصه وسطی سینه منحنی میشوند و باز مجدداً طرف شانه راست بالا میروند. اگر از جوارح کلفت مجسمه صرف نظر شود، از حیث لباس با ترتیبات البسه چین دار معموله عصر «گوپتا» Gupta خلی قرابت دارد. چین های لباس بت بامیان در اثر وسائل تخنیکی محدودی که عبارت از: استعمال گل و چونه میخ های چونی و ریسان میباشد صورت گرفته و رو بهم رفته منظر ترسیم اولیه آن نسبت به چین های حفر شده البسه مدل های مجسمه های یونانی اختلاف کلی دارد. شك نیست که امتیاز مخصوصه مجسمه های بامیان را زواری که اینجا می آمدند بعنوان مدل اتخاذ کرده باشند. احتمال می رود که در مجاور اصنام عظیم الجثه چنین معمول بوده باشد

(۱) این قصه که نادرشاه افشار پاهای بت مذکور را خراب کرده بنزد ما حقیقتی ندارد شاید محرر از کدام ذریعه غیر موثوق شنیده باشد «انجمن»

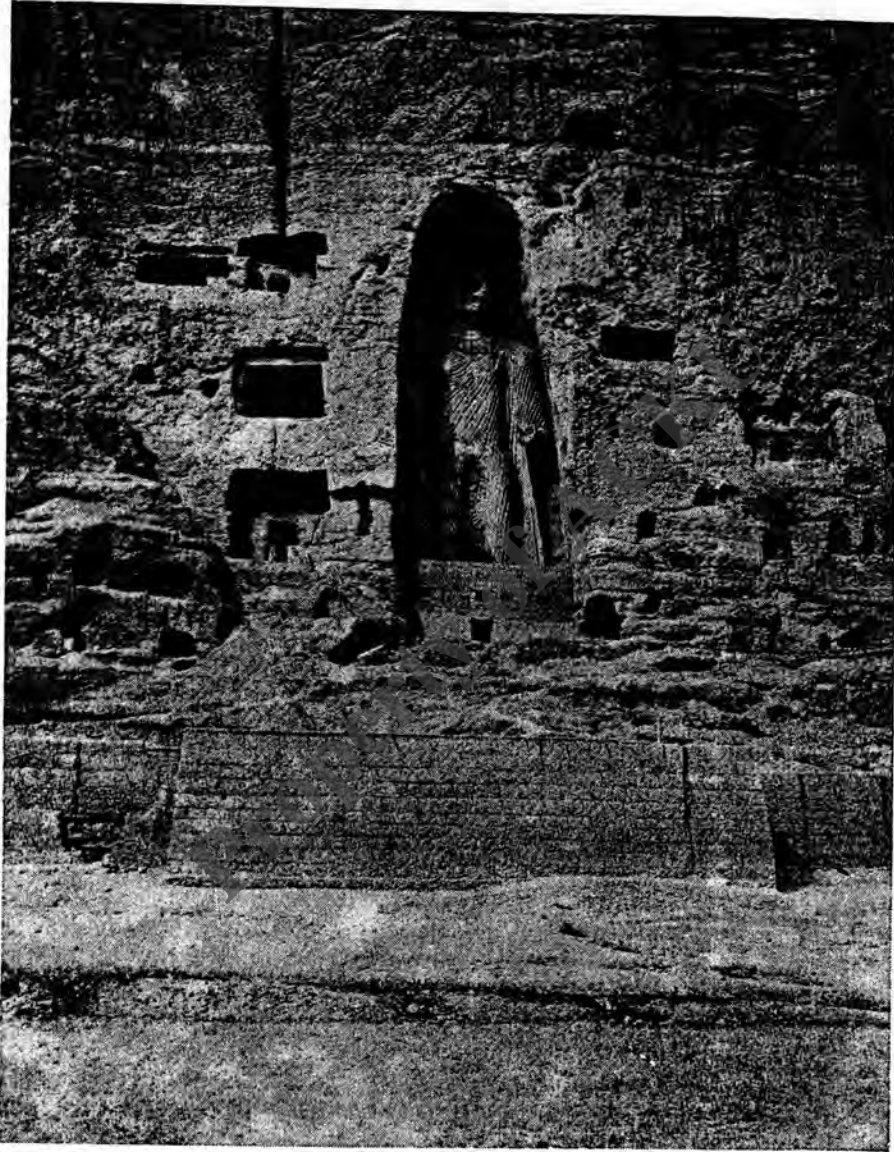
که مجسمه های كوچك آنها را می فروختند که بعد ها بدین وسیله در تمام دنیای بودائی منتشر می شد. چنانچه ما در مجسمه های كوچك قدیمه و جدیده چین و جاپان و ثبت نمونه اصنام بامیان را یافته ایم .

طاقهای دوت بزرگ بامیان بفاصله ۴۰۰ متر از یکدیگر دور افتاده اند در این فاصله سه طاق دیگر در جدار سنگی ساخته شده که در آنها سه بت بزرگ دیگر قرار گرفته بود . این سه بت بصورت نشسته تراشیده شده بود و امروز فقط از دو تائی آنها بجز از يك هیولا چیزی دیگری معلوم نمیشود و رفته چونه که روی اندام سنگی آنها را پوشانیده و اشکال و اعضای مجسمه ها را معین میکرد کاملاً افتاده و ازین رفته است (عکس ۱۲ الف - ۱۳ الف - ۱۳ ب)

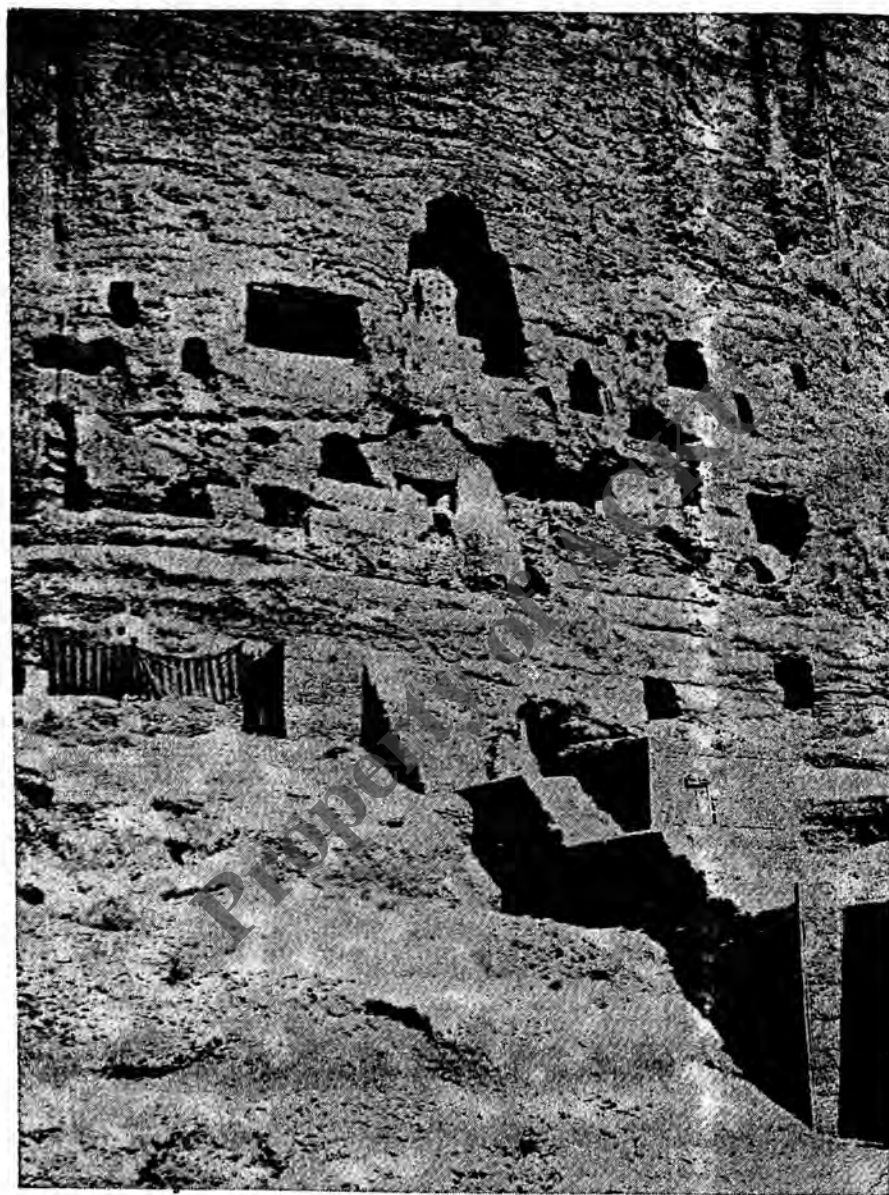
در حصه نزدیک دره كوچك « ككرك » که بجنوب شرقی جدار بزرگ سنگی دره بامیان باز می شود یکدسته معابد مهمی وجود دارند که در مرکز آنها در يك طاقی که سابقاً از تزئینات رنگه و منبت شده تزئین یافته بود هنوز هم يك بت ۱۰ متری (عکس ۱۴ الف و ب) ایستاده است در روی ورقه ساروج جز چند قات پلان چیز دیگری دیده نمیشود این مجسمه حتماً نسبت به دوت بزرگ ایستاده جدار سنگی بامیان پسان تر ساخته شده زیرا طاق بودای دره ككرك از تزئینات حجاری شده مزین است و بعد از مطالعه سمج ها بلاشبه واضح شده است که تزئینات رنگ آمیزی نسبت به تزئینات حجاری شده اولتر مورد استعمال بوده است .

راه های رفت و آمد سمج ها و بت ها و غیره

مسافرین اروپائی که بامیان را معاینه کرده اند عموماً آثار نقاشی که طاقهای بت ها را مزین کرده است خاطر نشان کرده اند . « مور کوروف » و « شارل من » مینویسند که در داخل جدار سنگی زینه بشکل شبستان عمودی حفر شده



عکس ۷- هیکل ۳۵ متری یا « بت کوچک » بامیان



عکس ۱۲ - یکی از بوداهای نشسته

که در حصص فوقانی طاق و همچنین به دهلیزی که زوار دران دور سر بودا ۳۵ متری را میکشند کشیده شده بود. « مور کوروف » و « مسن » ادعا دارند که همینطور زینه در حصه فوقانی طاق بت بزرگ نیز رفته است. چنانچه مور کوروف درین موضوع مینویسد: « در قسمت داخلی (اطراف طاق) که بشکل بالها پیش برآمده است زینه وجود دارد که به دهلیز عقب گردن مجسمه رفته است » لیکن مابقی پاهای زینه بت بزرگ از يك نقطه خراب شده که انسان پدان رسیده نمیتواند. اما بت کوچک اینطور نیست. پاهای زینه مجاور بت کوچک هنوز بقدر کفایت قابل العبور است و تاسر مجسمه رفته است. « شارل مسن » مینویسد هنگامیکه بامیان را معاینه میکردم سمچهای تحتانی واقعه مجاور زینه (بت ۳۵ متری) را شخص به خاکی اشغال کرده و در آن بساط دکانش را که عبارت از پوست حیوانات باشد منسبط نموده بود. « شارل مسن » میگوید: التجاو تر ساندین درین موقع کاری نمیداد و « غیر ممکن » بود راه عبوری به بالا پیدا بنائیم زیرا شخص مذکور اظهار مینمود: « از قراری که من معلومات دارم چنین زینه که بالا رفته باشد وجود ندارد. » « مسن » اهمیت کامیابی خود را به رسیدن سر بت بزرگ کاملاً مانفت شده متین بود که اگر سر بت مذکور برسد از معاینه تصاویر استفاده خوبی خواهد نمود.

بالاخره چون « مسن » چاره نیافت از عنزم صعود سر بت بزرگ گذشته مانند « مور کوروف » باین قانع شد که به حصه فوقانی طاق بت ۳۵ متری بالا رود زیرا زینه داخلی آن خوب محافظه و قابل العبور بود.

بنائیم به اظهارات شخص دکاندار. دکاندار مذکور اصلاً راست گفته بود که آنطور زینه که به سر بت بزرگ رفته باشد وجود ندارد: زیرا محتملاً اگر همچو زینه وجود داشته بود، برای رفت و آمدن سمچهای مجاور طاق بود و

هرگز به قسمت وسطی دهلیز شبستانی که از آنجا میشود به حجمه بت ۳۵ متری بالا شدن رفته است .

در (۱۹۲۳ موسیو اندره گو دار) از يك راه بسیار تنگ که به ارتفاع ۶۰ متر از زمین بالای جدار سنگی کشیده شده ، عبور کرده به دهلیز شبستان که مخصوص دور کردن دور سر بت است رسید ، این راه رو جدید اصلاً همان راه قدیمی است که تدریجاً در اثر فروریزیها معدوم شده رفته بود . امکان دارد که سابقاً کدام زینه چوبی یا خشت پخته در حصص خارجی وجود داشته که از آن عبور کرده بنای کوچک بالای مثلث چپ بت را ساخته اند چنانچه در کروکی (سنت و سنت فیر) Saint Vincent Fyre و کپتان « میتلاند » سوراخهای که جای نهادن نوك های چوب ها بوده و در بعضی آنها زینه مذکور نگه می ماند معلوم میشود . عدم چنین زینه که بایستی به دهلیز گردیدن دور بت ۵۳ متری رفته باشد حجت دیگری است که نظریه قدامت بت کوچک ۳۵ متری را تحکیم میکنند پس تصور نباید کرد که چون بت ۳۵ متری اولتر ساخته شده تماماً آهسته آهسته مقارن زمان ساختمان بت بزرگ متروک شده باشد نه اینطور نیست . از روی مشاهدات معلوم میشود که در مجاورت بت کوچک سمجهای خنجر شده که هم عصر سمجهای مجاور بت ۵۳ متری میباشد . پس امکان می رود که کارهای ساختمان زینه داخلی و دسته سمجهای بودا ۵۳ متری بواسطه فتح اسلام منقطع شده باشد .

تصاویر رنگه

به نظر ما قدیم ترین آثار تصاویر رنگه بامیان در صفحات اطراف طاق بودا ، ۵۳ متری زیر خط الراس برجستگی سمت راست وجود دارد . حصه فوقانی صحنه رسم که بواسطه پیش برآمدگی برجستگی فوق الذکر نسبتاً محافظه شده شامل یکعده

صحایف مدوری است که بعضی حصص آن از یک ورق گل پوشیده شده است (عکس ۱۵ الف). دایره اولی صورت (عکس ۱۷) سه (ژنی) را نمایش میدهد که بایک حرکت جانب مجسمه بودا (شکل ۲) به پرواز اند. این اشخاص از روی قیافه و وضعیت با پرده های تصاویر گند ها را قرابت دارند چنانچه موسیو « فوشه » در « پیزاره های « Brs Reliefs » گند ها را ملاحظه کرده است که این اشخاص مشغول ویرختن گل از بالای می باشند طوریکه بدست چپ گوشه چادری را محکم گرفته اند و بدست راست از دامنه چادر گل ها را جمع می کنند. در تمام صفحات منقوش این دسته تصاویر، حرکت دست چپ نیز وجود دارد لیکن ژنی چیزی تقدیم نمیکند.

اگر چه رنگ دایره دومی کاملاً رفته است باز هم میشود سه نفر را در آن تشخیص کرد. اشخاص مذکور عبارت از یک ژنی و دو خانمش می باشند که یکی آنها دست های خود را بهم چسبانیده و دیگری بطنوس تخمه را در دست گرفته است.

دایره سومی خوبتر محافظه شده (شکل ۲ - ۵ - عکس ۱۵ - ۱۶ ب) و در آن یک ژنی با خانمش که بطرف راستش قرار گرفته معلوم میشود ژنی هدیه را که خانمش در بطنوسی باو تقدیم میکند میگیرد. زن دیگری که بطرف چپ ژنی ایستاده انگشتی در آخر انگشت شهادتش دارد.

دایره چهارمی شبیه سومی است لیکن این جا ژنی که تخمه تقدیم میکند طرف راست و زنیکه بطنوس در دست دارد طرف مقابل قرار گرفته. بالای این صحایف مدور تصاویر خیلی معیوب بودا (عکس ۱۵ الف) معلوم میشود که همه نقاب و تحت درخت بودهی Bodhi که برگ های آن واضحاً از یک دیگر متمایز است نشسته اند. بودا سوم قطار اول حرکت « عرفانی و مرموزی Mudra » را نشان میدهد. حرکت تعلیم که

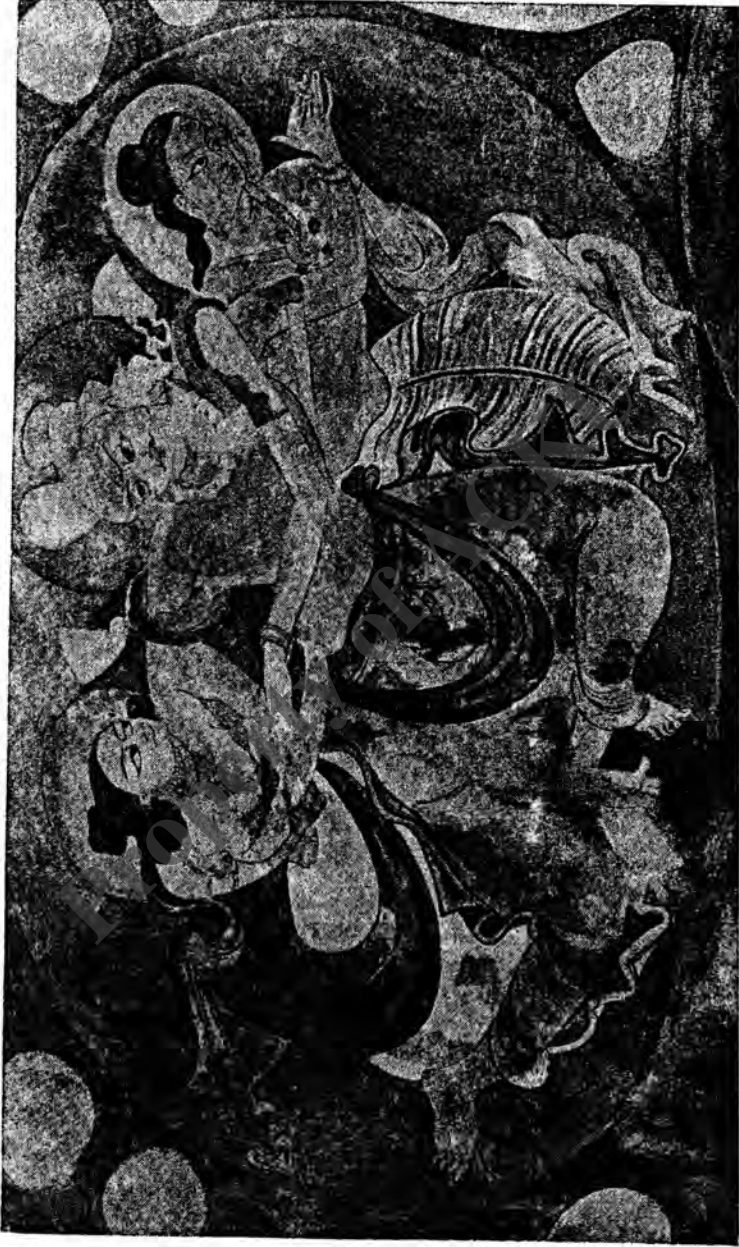
مختصه بودا انسانی « کرا کواک شاندا » Krakue chanda و « دیانی بودا ویر وکانا » Dhyani-Boudda Veirocana میباشد تشخیص می شود . بت های قطار دوم بزیر درخت « بودهی » نشسته اند . (کرا کواک شاندا را) و (وی روکانا) در جاهای مخصوص خود در هر قطار قرار گرفته اند اگرچه طرح خطوط اطراف کمال مهارت تخیلی و رسم خطوط معموله منتهای نزاکت را حائز است باز هم با وجود این مزیات تصاویر رنگه بامیان با تصاویر رنگه مشهور (الف اجاتا) چندان قابل مقایسه نیست در بامیان ، اگر رویه گرفته به جزئیات نقوش هم نگاه شود در مقابل مهارت های فوق العاده ناقابلت های طفلانه نیز وجود دارد . در بعضی جاهاییکه پاها خوب رسم شده اند بکمال وضاحت اختصاص طراحی انگشتان و مدوری رانها که مخصوص طرز کار اجاتا می باشد یاد می آرند اما در غالب جاها این جزئیات کاملاً مانده و مراعات نشده است چنانچه این رویه در یک حصه زیاد صفحه منقوشه دیده می شود . از اصول کرده و مشبك که استعمال زیاد در تصاویر آمیزای سر کزی و مخصوصاً در تبت داشت دیده نمیشود ، رویه نقاشی بامیان چنین بود که ابتدا روی صفحه ورق چونه قواره اولیه تصاویر را کشیده دوباره خطوط مذکور را به خط های سرخ روشن نموده اند . بعضی جاها خطوط این قواره اولی را باخط سیاه اصلاح کرده اند سپس بکمال دقت و احتیاط آنرا رنگ آمیزی نموده اند و بعضی فیته های چنین دار را قالب گیری هم کرده اند .

زن هائیکه درین تصاویر نمایش یافته اند سیاه و شکل هندی دارند چنانچه چشمان آنها بادامی ، مژگان شان باند ، بازو های شان باز و انگشتان آنها طویل و قابل انحناست . بعضی جزئیات لباس و زیورات نفوذ قدیم مشرقی را



عکس ۱۱۷ - جزئیات نقاشی بر صحنه رنگه که اولین دایره نسبت بر چسبکی طاق بودای ۳ ه منری را نشان نموده

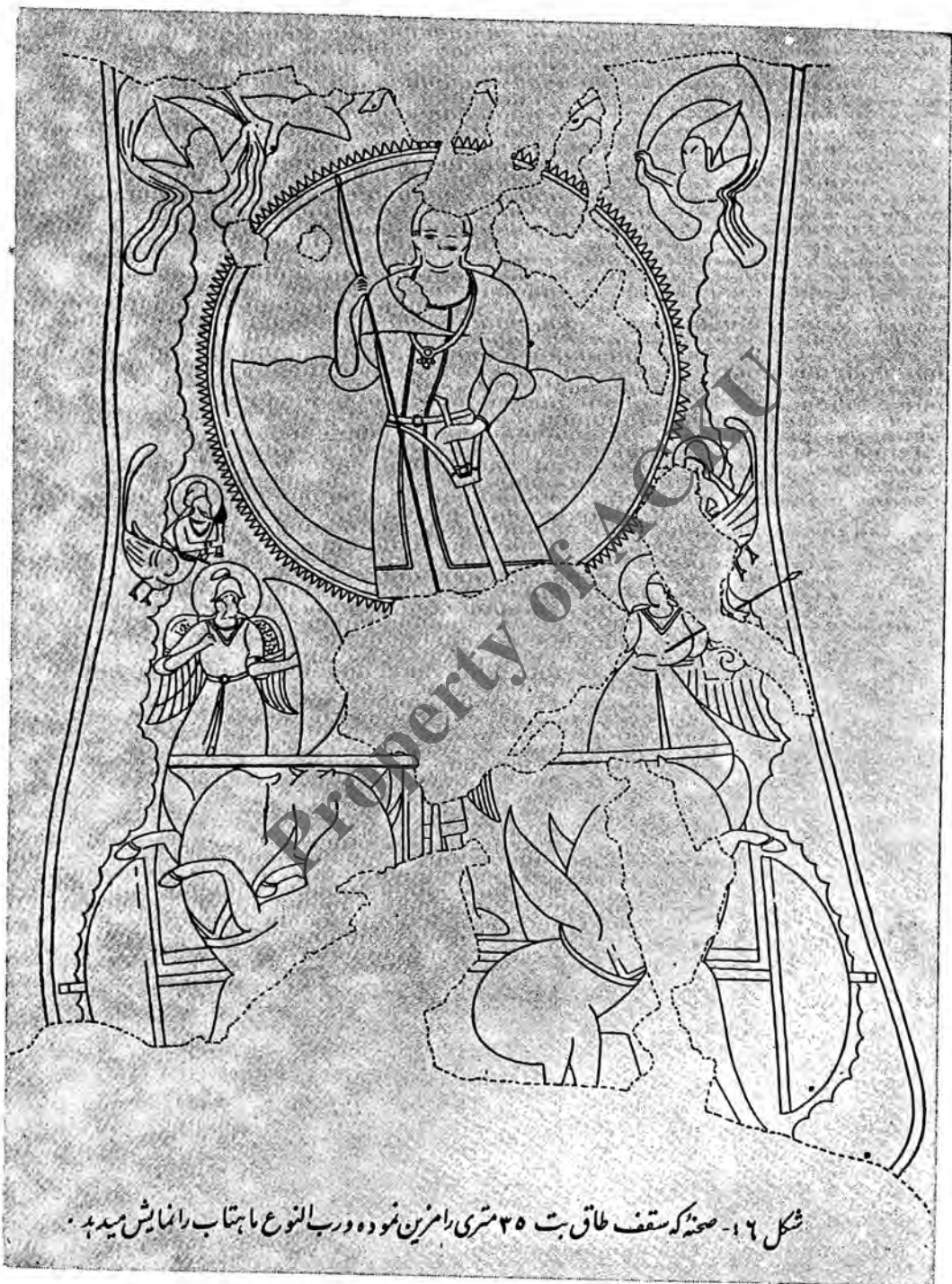




عکس ۱۱۶ - صحنه شکار پارس که سومین دایره قسمت بر جستکی طان بودای ۳ ه متری را مبین نموده



شکل ۵۰۲ - جزئیات تصاویر سوین دانه قیمت بر بستگی طاق بودای ۳۵ متری



شکل ۱۶- صحنه که سقف طاق بت ۳۵ متری را مزین نموده و رب النوع ماہتاب را نمایش میدهد.

نیز یاد دهانی میکند چنانچه ژنی مذکور يك (كوستی Kosti) شرقی و کرد بنند مروارید داری پوشیده است پس طوریکه ناحیه قزل (در ترکستان) اختلاط نفوذ صنعتی بعضی ممالک مشرقی مجاور را بما ارائه نمود ، در منطقه بامیان که موقعیت اختلاط و آمیزش اقوام مجاور را دارد اختلاط نفوذ صنعتی ممالک مذکور را نیز مشاهده میکنیم .

در حصص فوقانی بر جستگی طاق و رفته چونه تا ارتفاع شقیقه بت کاملاً افتاده است . بطرف سقف گفته بالای تزئیناتی که بشکل فیمه های چین دار افتاده است بالای يك قطار تزئینات گل ها اشخاص نقاب داری روی دوشکها و چوکیها نشسته اند (عکس ۱۸ الف ب) بعضی ها بوضعیتی بی قیدانه نشسته اند که شکل نشست (لاتی بازانا) Latibasana بعضی « بودیس اتوا » (۱) ها را یاد دهانی میکند و بعضی دیگر چنان بلی را قات کرده نشسته اند که چهار زانو هم گفته نمیشود زیرا کف های یا های آنها رو به هوا معلوم میشود .

این اشخاص حرکت عرفانی مرموز (میدرا Midra) حرکت استدلالی (وی تارکامودرا Vi Tarkamudra) و حرکت تعلیم (دارما - کارکا - مودرا Dharma Carka Mudra) را نشان میدهند حصص تحتانی بدن آنها درقات های (دوتی Dhuti) که یکنوع لباس است پوشیده شده . علاوه برین بالای شانه های دو نفر ایشان چادری نیز دیده میشود . (عکس ۱۹ الف و ب - ۲۰ الف) . تمام این اشخاص بازو بند ، گردن بند ، و گوشواره پوشیده اند . موهای یکی از آنها بشکل گره بفرق سرش بسته شده و دیگرها چادری سر کرده اند و ججمه آنها معلوم نمیشود .

(۱) « بودیس اتوایی از مقامات مذهبی بودائی است که هنوز بعقیده بودائی ها بمقام اکملیت بودائی نرسیده .

این اشخاص که بدین سان نمایش یافته اند امکان ندارد بت باشند و بواسطه عدم وسایل اختصاصیه نمیشود آنها را در صف « بودیس اتوا » حساب کرد . این تصاویر را پایه های که گلدسته فوقانی آن بزرگ است از یکدیگر جدا میکند . دو صورت مؤنث که یکی آن نقابی بر رخ دارد بصورت نیم تنه بالای گلدسته (عکس ۱۸ الف و ب) پشت به پشت نقش شده اند . ایشان يك حصه زینه يك استوپه را که گنبد و یا بصورت دیگر چیز آن معلوم میشود پنهان کرده اند . بالای قطار اولی اشخاص چند تصویر مؤنث برهنه می باشد ، یکی از آنها که در حصه فوقانی و بطرف راست (عکس ۱۷ الف) (عکس ۲۰ ب نیز ملاحظه شود) واقع است شبیه بعضی نمایشات « قزل » است . رنگ حصه فوقانی سقف خیلی پاك شده و اثری از نوشته پهلوی که (مسن) خاطر نشان کرده بود یافت نمیشود . اگر چه مسن مسافر امریکائی صریحاً شهادت میدهد که نوشته پهلوی را دیده لیکن قبول این مسئله بر ما دشوار میگردد که بکمال وضاحت نوشته به بالای سر بت ۵۳ متری دیده باشد . این نوشته را که (ژر نسیپ) Prinsep ، مضمون نا نا او Nanao یا نا نا نو Nanano ... مهتاب قیاس نموده نا شخص ناظر بالای سر مجسمه ایستاده نباشد ، دیده نمیشود . حال آنکه « مسن » خوب متیقن است که هر گز بالای سر بت موصوف بالا نشده فقط طوریکه قبلاً ذکر رفت چون زینه داخلی که بر سر بت ۳۵ متری رفته است بکمال خوبی قابل عبور بود « مسن » بدون تکلیف به دهلیز طواف و از آنجا تنها به سر بت ۳۵ متری رفته است نه به سر بت بزرگ .

مشارالیه از سر بت کوچک بکمال آرامی صحنه وسیعی را (شکل ۶ - عکس ۲۱ الف و ب) که سقف طاق را مزین نموده و بنظر ما مهتاب را نمایش میدهد معاینه و رسیدگی



نموده است. شخص عمده این سجنه در وسط نقاب مدور آبی رنگی نمایش یافته است که دورا دور محیط آن کنگره بشکل دندان‌های اره رسم شده. شکل نیمه مهتاب برنگ خاکی مایل به نیل در قسمت تحتانی نقاب منقوش است. این شکل اختصاصیه را بایستی به ملاحظات موسیو هرزفلد Hershfeld مطابقت دهیم: پرو فیسر موصوف ملاحظه نموده که عصر تمدن باختری ماه را بصورت شکل ماه نو در دائرة نمایش میدادند در باامیان ماه که بصورت شکل انسانی درآمده بالای علامه اختصاصیه (ماه نو) که بشکل نیم دایره نیمه ماه تشکیل شده قرار گرفته است. احتمال می‌رود نوشته که «سن» دیده بود در تحت همین نمایش در قسمتی که ورقه چونه آن افتاده و حجر برهنه معلوم میشود وجود داشته شخص عمده مرکزی نقاب دار که فوقاً ذکر رفت کمی بطرف راست برکشته کبوسوهای درازش بالای شانه هایش منبسط شده. گردن بندها گردنش را مزین نموده تیونیک (۱) بلند استردارش را که از فیتنه عریض بنفش مایل به خاکی حاشیه داده شده؛ کمر بند دو تسمه در بدنش چسپانیده. در کمر موصوف شمیر طوبلی آویخته است آستین‌های تیونیک نیمه یعنی تا آرنج می‌آید. در دست راستش نیزه ایست که در آخر آن پارچه مثلث نمائی بشکل سر نیزه منصوب است. این شخص از روی لباس و اسلحه بوضاحت تمام به اعانه دهندگان «کتورما» Kwinturma و قزل نزدیک «کیوکا» Kuea آسیای مرکزی قرابت دارد و موسیو «بن لوکوک» مبداء آنها را ایرانی خاطر نشان کرده است.

موسیو پرو فیسر «هرزفلد» لطفاً آراء نموده که این قرابت‌ها تنها به نمایشات آریان آسیای مرکزی محدود نیست بلکه اشکال شبیه به اشکال نمایش (۱) تیونیک بگونه لباس لندی است شبیه به چین لیکن فراخ نیست و آستین‌های طویل ندارد و به بدن چسپیده می‌باشد.

یافته باامیان در پیزاره های درره ساسانی دره شاپور که ظفر یافتن شاپور را به امپراطور « والرین » Valerien (۲۶۰ سال بعد از مسیح) نشان میدهد نیز بملاحظه رسیده است .

در دو طرفه صورت سرگری بری های محافظ نقاب دار ، بالدار نمایش یافته اند و هر کدام « تیونیک » درازی در بر کرده اند . بری سمت راست (شکل ۶ - عکس ۲۲) نیزه در دست دارد و بری طرف چپ بکر قم کلاه خودی پوشیده و سپری بدست گرفته است . بالای این محافظین صورتی نمایش یافته که نیمه آدم و نیمه پرنده است و در عین حال تخفه نیز آورده است . به گادی رب النوع چهار اسپ سفید بالدار بسته شده و این ترتیب از نمایشات عصر یونانیان یاد دهانی میکند . تخت رب النوع بالای گادی چهار اسپه قرار گرفته که بطرز برده های منقوشه مکتب گند ها را ترسیم شده چنانچه نظیر آن در تصاویر عصر « گوپتا » Gupta و در آسیای سرگری در مناطق « قریل » ، « کتورا » و « کرش سیمیم » Kirish Sinsim و « تولی - هونگ » Toulilhouang یافت میشود . (هیئت یول پلیو) موسیو پروفیسر « هرزفلد » میگوید که موسیور نام Rhuther در شهر بابل قیافه یافته است که به تصویر رب النوع مهتاب باامیان خیلی قریب بوده است .

علاوه برین درین صحنه وسیع گادی ران کوچکی دیده میشود که بالای نخته مقابل گادی ایستاده و جزئیاتی مثل پاها ، قسمت تحتانی « تیونیک » و بال هایش تشخیص میشود . در کنج های فوقانی صحنه مذکور اشخاص کوچکی نمایش یافته اند که جز رب النوع شمال دیگر میباشد تنها فرقی که بین این رب النوع و رب النوع ثبت میباشد این است که در ثبت بکنوع مشک علامه جمع آوری شمال است و در

بامیان مشك مذکور مبدل به شال شده است .

در سقف دهلیز يك معبد بزرگ دره « کیرش سیمسیم » که بشال مشرق « کا » Kuca واقع است نمایشاتی خیلی شبیه به نمایشات این صحنه دیده شده چنانچه موسیو « فن لو کوك » در آن نمایشات نمونه اصلیه شیاطین مؤنث تبت را درك کرده است . قاز هائیکه در حصه فوقانی صحنه بحالت پرواز نمایش یافته اند بلاشبه ارواح نیکوکاران را نمایش میدهند .

در کنار راست وجه صورت مرگری دودسته اشخاص بنظر میخورند ، بعضی از ایشان اعانه دهندگان میباشدند که عقب کتاره برنده که از تخته های متجزی و قالی ها مزین میباشدند جا گرفته اند و بعضی دیگر پیش روی برنده نشسته اند ، در میان تصاویر این دسته اشخاص (عکس ۲۳ - الف - ۲۳ ب ۲) چنین معلوم میشود که دو نفر بالای برگ « لوتوس » نشسته اند . شانه های راست آنها برهنه و حرکت تعلیم را نمایش میدهند ، این دو بت میباشدند - دو نفر دیگر (عکس ۲۳ - الف ۳ - ۲۳ ب ۲) اختصاصات مناقصه دارند : در صورتیکه وضعیت ، نقاب ، اشعه نقاب علائم نمایشات کلاسیک و مختصه بودا را یاد دهانی میکند ، جزئیات تزئینات مثل : گردن بند ، بازو بند ، اپسه : (بالای لباس شاهی بکنوع لباس سه گوشه (۱) بنظر می آید که لباس شاهی را می پوشاند اشخاص ذی مقام غیر روحانی را معرفی میکند که احتمالاً در انوقت مقام شامخ معنوی داشته بودند . بالای شانه های این اشخاص عجیب و غریب بطرف راست و چپ « کوستی » قرن اول معموله شرقی بر اکنده شده . آنکه در قطار سمت چپ منقوش است کلاه عجیبی دارد که از يك چیزیکه بشکل شاخ میباشد تزئین شده این (۱) این لباس را معمولاً کامایل Camail یاد کرده اند .

جزئیات در کلاه های بعضی ذی مقامان اهالی منیشی ن Manicheens که در بازالك (Bazaklik) قریب «مرتک» Murtuq غایش یافته نیز بنظر میخورد. این ذی مقامان یکنوع تزئینی دارند که بشکل سه دندان می باشد و منظر دوشاخه اطراف آن خیلی شبیه به نمایش تزئینات بامیان می باشد.

عقب برنده یکنفر راهب نقاب دار (عکس ۲۳ - ب و الف) ایستاده و آغانه دهندگان دسته راست را طرف بودا رهنمائی میکند. عیناً بر طبق عادات معموله سر این راهب را شسته و شانه راستش برهنه می باشد در یک دست یک چراغ طلائی و در دست دیگر شی محترمی را که شکل « استویه » (۱) دارد گرفته است. چنانچه این شکل غالباً در آسیای مرکزی دیده میشود.

دو طرفه مجسمه بودا شاهزادگان خانواده - خانواده : مرد ، زن ، اطفال پیش میروند. کلاه هائیکه بالای آن صورت ماه نو و اشکال کروی (عکس ۲۲ الف ۹۰۵ و عکس ۲۳ ب ۸ و ۱۰) نقوش می باشد شبیه کلاهائی است که بعضی شاهان شرق وسطی و اشخاص ذی مقام می پوشیدند گوشه های کمر بند سری یعنی « کوستی » بالای شانه های بعضی ذی مقامان در توج است (عکس ۲۳ ب ۸ - ۱۲ - ۱۴) موهای مجعد یک شاهزاده خانم منتهی به کیسوی خم و شکن دار درازی شده (عکس ۲۳ ب ۱۰) و این اختصاص

(۱) « استویه » در ابتدا جزء معابد بودائی بشار نمیرفت و اصلاً عبارت از مقامی بود که خاک بودا ، یاروحانیون بزرگ ، و یا بعضی یادگار های محترم روحانیون را در ظروف چوبی و یا نقرئی نهاده انجام میدادند و روی آن گنبد و عمارتی بنا میکردند. بعدها چنین رواج شد که یادگار بعضی روحانیون و کار های فوق العاده آنها عماراتی بدین نام و نشان بنا میکردند. آهسته آهسته این نوع مقبره هم نزد بودائی ها مقام معبد را پیدا کرد. شکل آن عموماً چنین است که گنبدی زوی صفحه مربع شکل قرار گرفته باشد. بالای گنبدی چنین چتر مدور میساختند که بتدریج هر چه بالا میرفت دایره چتر آن خورد میشد. (مترجم فارسی)

اکثراً در آسیای مرکزی دیده میشود. بعضی ازین نفری به قطارهای چرمی مزین هستند (عکس ۲۳ الف ۵ ب ۸) و دیگرها غالباً بی ریش و قیافه مختلفی دارند (عکس ۲۳ الف ۷ - ۹ - ۱۱ - ب ۱۲ - ۱۴) «تونیک» استر دار جاشیه دار سواران «قزل» را در بر کرده اند.

✠

✠ ✠

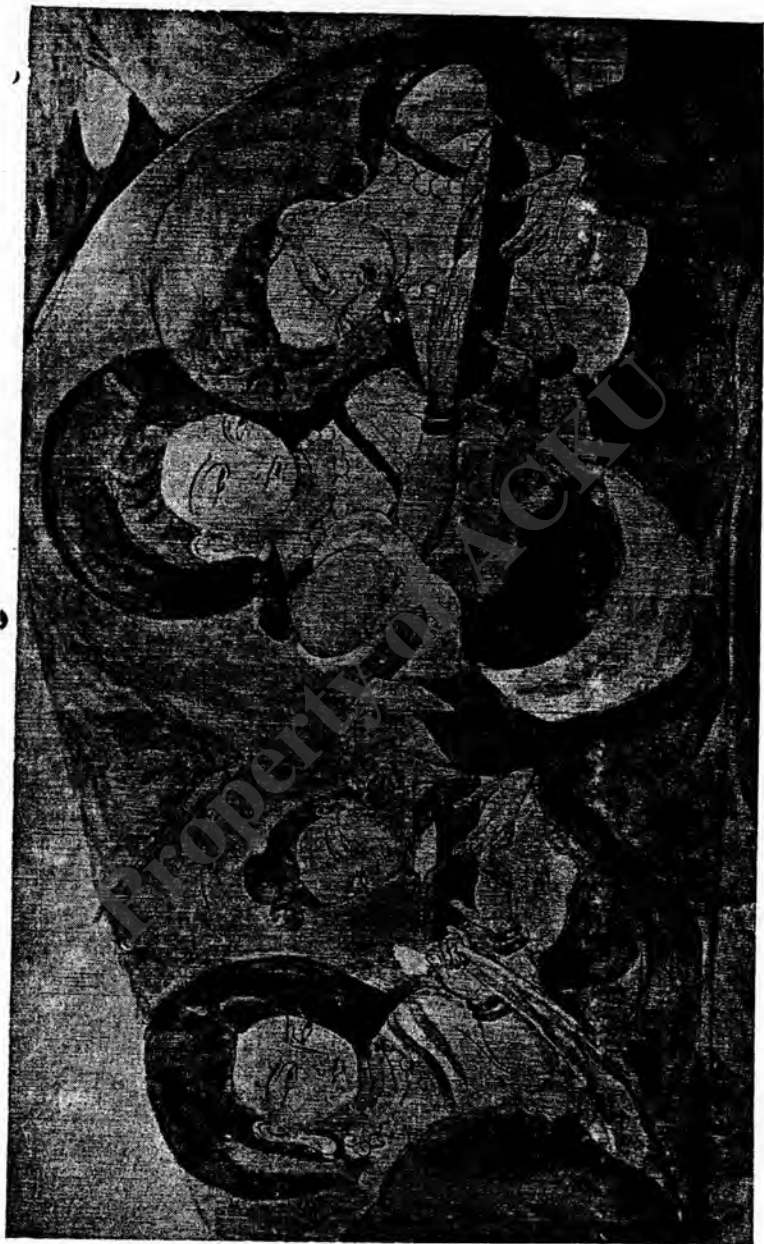
اسم این صحنه وسیع که نقلهای آن در موزه خانه گیمه یاریس (عکس ۲۴) گذاشته شده خیلی ساده است. رنگ آنرا که مرور زمان خیره ساخته نسبت به نقاشی به رنگ مالی شهادت زیاد دارد. روی هم رفته بمناسبت شباهتی که بین این تزیینات و تزیینات آسیای مرکزی (قزل - کتورا و غیره) موجود است حتماً دیدن آن انسانرا متعجب میسازد زیرا طوریکه قبلاً ذکر رفت طرز کار، و وضعیت راهبی بودا، قیافه و الهه اعانه دهندگان تماماً اختلاط عجیب عناصر هندی، و چینائی و آسیای مرکزی را بروز میدهد.

امکان دارد که نفوذ باختری در دره بامیان تا هنگام مهاجرات اعراب باقی مانده باشد زیرا از مضمون نوتنه های «هونستان» مفهوم میشود که مهاجم هن های سفید Huns Blaues که يك قرن قبل از او در دره بامیان سر کشیده بود «نه بی نظمی در خاندان سلطنتی و نه خرابی های قصدی و اصولی در معابد بودائی» تولید کرده بود. چنانچه زائر چینی این نظریه را در وقت ورود خود به گندهارا را ملاحظه نموده است. احتمال می رود این تصاویر را راهبینی کشیده باشند که خیلی ها تحت نفوذ عادات صنعتی باختری رفته بودند چنانچه «شارل مسن» (۱) (۱) بقول موسیو فوشه «سن در زمره کاشفین مقام مخصوصی دارد و کسی در راه این قبیل تجسسات و جمع آوری معلومات لازمه مانند از مشقات بدنی را متحمل نشده و از او دقیق تر نبوده»

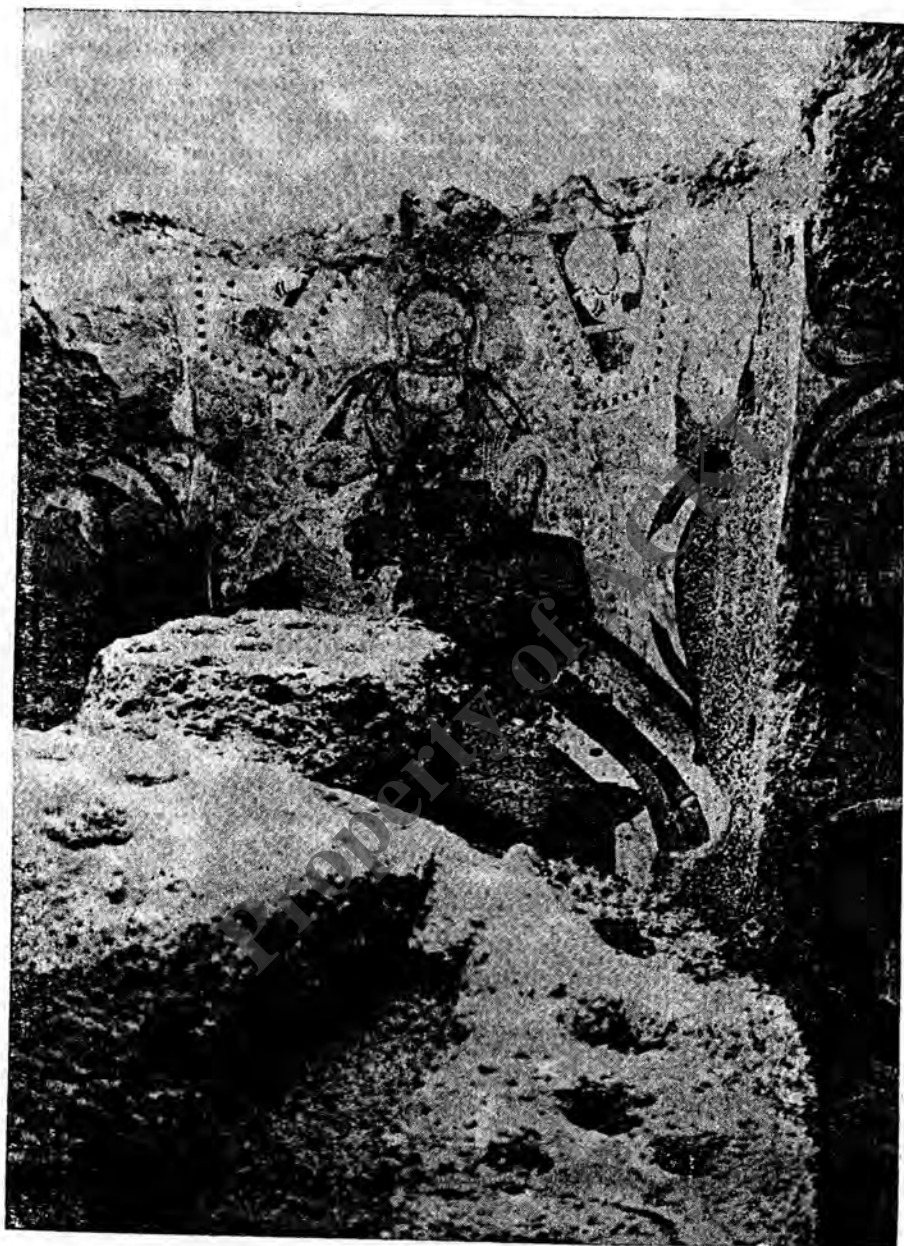
در فرصتیکه هنوز هیچ مواد اطلاعاتیه بهم نرسیده بود مهارتی بخرج داده اهمیت نفوذ صنایع باختری را در ساختمان صورت کشی بامیان الهام کرده بود. قطار اعانه دهندگان مخصوصاً توجه این ملاحظه کنندۀ بصیر را بخود جلب نموده بود و بهمین ملاحظه است که اول از همه کروکی دستۀ را که در آن راهب بودائی و دو (زلاتور) محافظ غیر روحانی نمایش یافته بود کشیده است. اگر چه کروکی مذکور متوسطانه رسم شده معذاک اهمیت را که «سن» از آن در نظر داشت هر چند مسا زد. اگر سن دورتر رفته بد نسبت تفوق «بودائیت» در منطقه بامیان اظهار شك کند چیزی نمی ماند که ثابت شود که نسبت به دریافت نفوذ باختر که آنرا بعقیده خودش بیک خاندان بلخی معاصر ارساسید Arsacides مربوط میدانند بصارت نادرستی در خود نشان داده خواهد بود.

بعضی آثار تصاویر رنگه هنوز هم در طاقهای بودا های نشسته دیده میشود. صحایف مدور منقوشی که قسمت برجسته طاق سه گوشۀ زرگترین بت نشسته رازتین میکند مخصوصاً دلچسپ میباشد (عکس ۲۵). دوری همراه خانهای شان بطرف مجسمه به پرواز اند و خانمها بطلوس های هدیه به آنها تقدیم میکنند. این صحنه از نقطه نظر تزئینات روی هم رفته خوب است. بدنها متعادل، رنگها قشنگ و بسلیقه استعمال شده. صورتها را استادانی ترسیم نموده اند که به نسبت برده های نقاشی مذهبی عصر خویش معلومات دقیقی داشته اند، لیکن به رسم پاها و دستها چندان مهارت بخرج رفته و معلوم میشود که نقاشان تنها به صورت عمومی اثر خود دلچسپی داشته ازین جزئیات خیلی بی پروا گذشته اند.

بالای این دوائر منقوش تصویر ۹ بودا که شش آن جوهره، جوهره نمایش یافته و سه دیگر آن بالای یک خط واقع اند و یک شکل مرکزی دیگر که احتمال دارد



عکس ۲۰ - صفحه منقوش رنگه که قسمت بر جستگی طاق بزگترین بودای نشسته را مهربن نموده.



عکس ۲۷ - تصاویر رنگه که طاق یکی از بوداهای نشسته را مزین نموده
در وسط سقف (بودیس اتوا) فشنکی معلوم میشود

«بودیس اتوا» باشد (عکس ۲۶) قرار گرفته بتهاییکه طرف چپ شکل مرکزی قرار گرفته اند با آنهائیکه طرف دست راست وجود دارند به يك ترتیب میناشند، این تصاویر خیلی به بوداهای (بازاگ لیک) قریب (مرتک) شباهت زیاد دارد. - قیافه بوداهائیکه سقف طاق کوچکترین بت نشسته را زین میکنند شبیه قیافه های فوق الذکر اند. در قطار مرکزی که کنار آنرا اعانه دهندگان اشغال کرده اند در میان دو بودای نقاب دار که برای معاشرت نزدیک شده اند شخصی مشاهده میشود که تاج بر سر نهاده و «کامایل» سه گوشه پوشیده امکان میرود این تصویر تمثال «میتریا» Maitreya یعنی «بودا» و «بودیس اتوا» باشد زیرا مشارالیه گاهی لباس شاهی می پوشید و گاهی البسه و تزئینات شهزاده جوانی را در بر میبرد.

اعانه دهندگانی که به کتاره منقوشند تراکت های محافظین مذهبی سقف «سمج طاؤس» منطقه «قرل» را یاد دهانی میکنند. اگرچه روی هم رفته بین برده های تصاویر بامیان و برده های منقوش «قرل» اختلافاتی موجود است لیکن همین يك تکه حتماً عامل ارتباط بین این دو نقطه است. این را هم باید ناگفته نگذاریم که درین تکه تصویر بامیان اشکال نژاد های مختلف ملاحظه میشود چنانچه اشخاصیکه رنگ پوست آنها خیلی تیره است هم وجود دارند.

در بالای طاق سومین بت نشسته آثار صحنه وسیعی مشاهده میشود که رنگ آن از رویه رنگ آمیزی معموله خیلی مختلف است چنانچه پراکنده اینجا و آنجا الوان مختلف مثل: آبی روشن، آبی تیره، سفید، و الوان نارنگ خاکی، نسواری و سیاه معلوم میشود. يك «بودیس اتوا» بزرگ همان سر طاقی ذو ذنقه شکل نشسته است (عکس ۲۷)

چشم های بزرگ، ابروان کمان، و وضعیت این بودس اتوای فشنگ بامیان تصاویر عصر «بی زان تین» یعنی بونالیان مشرق شمال مجسمه های کوچک بر بها روحانیون را ظاهر میسازد اگر بدن تصویر بنظر تعمق نگاه شود، اختصاص طرز کار یعنی مدوری زیادسینه و بازوها، شانه های افتاده، کیسوان طویل بافته شده چادر ختم و شکن داری که بطرف قسمت اخیرش قات پرچینی خورده، فیه هائیکه اصولاً و متناظراً بگردش دور خورده مقایسه ما را بر هم میزند، رو بهمرفته درین صحنه بسیار مواد مختلف پهلوی هم وضع شده اند مثلاً کلد سته هائیکه بالای پایه های کوچک و باریک قرار گرفته اند چنین معلوم میشود که از روی کدام کلیسای رومن، تقلید شده باشد.

سرهاقی ذوذتقه شکل با مقطع عمودی وی ها را Vihara که بام آن زاویه دار باشد مطابقت میکند زیرا اینطور تجارت مخصوص همین منطقه ایست که تابستان آن بارانی و زمستان آن پر برف میباشد. چنانچه همین ترتیب معابد کات ماندو «Katmandon» و مساجد «سری ناگار» Crinagar گاهی دو پوشش سر بسر و گاهی تنها یکی دارند.

این سرطاقی ها غالباً بقسم پناه گاه برای اشخاص بکار میرفت و غالباً دو کنار آنرا بالای فیل پایه ها با پایه های کوچکی قرار میدادند چنانچه در بامیان هم همین طور نمایش یافته است. اما در اتصا ویر «دختر نوشیر وان» این طور نیست و نقاشان کسانها و سرطاقه ها را بدون اینکه تغییری در آن وارد کنند متناوباً کشیده اند چنانچه این رویه در لوحه مقابر یادری هزاره های موجوده موزه لاهور Lahore دیده می شود.

در بامیان بطرف راست و چپ سرطاقه که «بودیس اتوای» فشنگ را ملجا میدهد نشان دو پایه دیگر بنظر میخورد که در فاصله بین آنها دو اشخاص کوچک

نقاب دار بصورت نیم تنه ملاحظه می شوند، هیئت فرانسه هر چند مفاد و اهمیت داشتن يك نقل رنگه این صحائف منقوش را که رو بهمرفته قشنگ و از نقطه نظر رنگ آمیزی بی نظیر میباشد بخوبی درك کرده خیلی ها مائل بود که از تصاویر متذکره و همچنین از صحایف ملونی که حصه فوقانی طاق بودای ۵۳ متری را مزین کرده است، اقلأ يك يك نقل رنگه بردارد لیکن زمستان قبل از وقت هند و کش اقامت هیئت را طوریکه میخواست ادامه دهد منتهی ساخته مجال نداد تا صحائف مذکور بطور مطلوب رسم شود لذا تنها به گرفتن عکس های آنها که چندان دقیق نمیشوند اکتفا شد معذالك معلومات چندی که هیئت بدست آورده است جنبه تاریخی تصویر شناسی و صنعتی خیلی قیمتمندار را حائز است.

اگر چه لزوم ندارد که بالاسمه این تصاویر، مراتب تاریخی صنایع نقاشی بودائی را متذکر شویم لیکن باز هم جاداریم که مقام بامیان را در مرور ادوار و موقعیتش را در روی معبر بزرگی که از « ماگادا » Magadha به چین می رود معین کنیم.

از نقاشی های دنیای بودائی هند فقط صحائف اجانتا Aganta و « باغ » Bagh و از تصاویر سیلان همان صحائف « سی جی یا » Sigiriya را میشناسیم و میدانیم که صحنه های منقوش « اجانتا » بین قرن اول و هفت مسیحی، و صحائف « سی جی ریا » در قرن پنجم و تصاویر « باغ » در قرن ۶ رسم شده اند.

تصاویر رنگه گندها را کاملاً معدوم شده زیرا « صحنه هائیکه » هونتسن « میگوید پله های درها و دریچه ها و دیوارهای معابد بودیک را پوشانیده بود در اثر حرارت هوای هند از مدتی معدوم شده و هرگز امید نداریم کمترین آثاری از تصاویر گندها را بیابیم.

در طرف دیگر افغانستان یعنی در آسیا مرکزی علمای مختلفی از قبیل « پول پلیو » Paul Pelliot سرواژلستین Sir Aurelstein گرن و دل Grunwedel ون لوکوک Von Le Coq يك عده تصاویر رنگه نسبتاً مهم یافته اند.

تمام این آثار نقاشی به استثنای تصاویر رنگه «میران» Miran که «سراورل ستین» از خرابه های يك معبد قدیم یافته است و بعقیده خود او در قرن سوم مسیحی ترسیم شده مابقی از تزیینات رنگه بامیان مؤخر تر اند. صحایف مدور بکه بالای از قسمت برجستگی، طاق بت بزرگ را مزین کرده اند قدیمترین آثار نقاشیهای بامیان شمرده میشود. اگر چه امکان ندارد بصورت قطعی تاریخ ترسیم آنها را معین کرد، معذالك اینطور هم ممکن نیست که آثار نقاشی مذکور از خود مجسمه قدیمتر، یعنی مقدمتر از قرن اول مسیحی باشد و از طرف دیگر چون عصر نقاشی های مذکور از تصاویر طاق بت ۳۵ متری که در قرن پنجم و ششم کشیده شده اند مؤخر شده نمیتواند لذا تاریخ آنها را میتوان بین قرن اول و ۶ مسیحی تعیین کرد.

موسیو فوشه در راه پورنی که بالنسبه آثار عتیقه دره بامیان نوشته راجع به این صحنه های اخیر الذکر بملاحظه میرساند «در قرن ۵ مسیحی شاهان آسیای مرکزی بالای مسکوکات خویش شکل کلاه های Couvre chefs بد قواره را که در آن شکل کره و ماه ترکیب شده بود ضرب میزدند» در نتیجه موسیو فوشه میگوید احتمال می رود در آخر همان قرن و یا ابتدای قرن ۵ این مد در مابقی ایران و ترکستان منتشر شده باشد، پس صحائن منقوشه بامیان بعد از سیمچهای ۹ و ۱۰ «اجاتا» و سیمچهای «میران» Miran آسیای مرکزی قدیم نقاشی های بودائی است که میشناسیم و همچنین گفته میتوانیم آثار نقاشی بامیان اولین صحائنی است که در معبر توسعه و انبساط بودائیت بطرف آسیای مرکزی بنظر میخورد.

نا زمانیکه هندی ها دین بودا را ترك نکرده بودند، قرن های دراز راهین، زوار و صنعتگران از بامیان گذشته جانب چین و یا بر عکس از انطرف جانب هند رفت و آمد داشتند و احتمال قوی می رود که همین مسافرین تزییناتی را که اصول و رسم و رنگ آن مختلف است ساخته باشند، بلی چون تلون رنگ و اختلاف

طرز کار آثار نقاشی مختلفه بامیان معاینه شود چنین بنظری آید که هر نقاش مسافر، راهب و یا غیر روحانی چون از بامیان میگذشت بعنوان احترام این مقام بلند مذهبی و درازاه مهمان نوازی که از آنجا میدید از آنچه میدانست بقسم نمونه اثری باقی میگذاشت. بلی در چنین محلی که تمام مدنیت ها در آن جلوه گری نموده احتمال می رود کم و بیش اثر کار تمام مکاتب نقاشی از قرن ۲ مسیحی گرفته تا عصر نهاجم (دین مقدس) اسلام نمایش یافته باشد.

با وجود صفات و محسناتی که نزاکت و درنگ های این تصاویر حایز است نمیشود آنها را با صفات منقوش فراموش نشدنی « اجانتا » مقایسه کرد، زیرا استادان بزرگ « اجانتا » بالای دیوار های معابدشان چنان شاه کارهای قابل تحسینی را گذاشته اند که هرگز قلم مهارت کدام صنعت گردبگر و یا قشنگ تر بن شعری که بشر سروده باشد نظیر آن موثر نمی افتد. بلی عالم بشریت بایست بچنین شاه کاری نظر کند. بامیان به استثنای قطار منقوش تصاویر اعانه دهندگان جزء انشاء دعا های مذهبی چیز دیگر نمیباشد.

حصه دوم

سمیع های بامیان

در بامیان مقدمتر از عصر بودائی هیچ يك بنا و یا آثار ابنیه که در سنگ تراشیده شده و یا در هوای آزاد بنا شده باشد ندیده ایم بلکه گفته میتوانیم که تاریخ این دره شهر برای ما از زمان بنای معبدی شروع می شود که بقول زوار چینی هونتسن آنرا « پادشاه قدیمی بنا کرده بود ».

اولین معبدی که مختصراً آنرا امپراطور بزرگ « کوشان کاندیشکا » در حوالی قسمت اخیر قرن اول مسیحی ساخته است مبدأ عمرانات بامیان بوده که در اثر

اعانه های قیمتداری ساخته شده بود. موقعیت این معبد خیلی ها مناسب و خوشبختانه در چنان يك نقطه معبر شهر هند و آسیای مرکزی انتخاب شده است که خاصه و طبیعه استعداد شهرت و آبادی دارد.

زواری که بمعاینه اماکن... (« ماگدها » Magadha « وگندها را » Gandhara) می آمدند، نجاران غنی و صاحب ثروتی که بدون مخاطره دره های صعب العبور مدهش هندو کش را میگذاشتند چون بعد از طی مشقات خوشبختانه درین منزل مسافرت یعنی بامیان میرسیدند هند را قریب حس کرده شاد میشدند زیرا این منزل مقام آخرین مرحله را حایز بود که آهسته آهسته دره بدره ایشان را بجلگه های هندی رهنمونی میکرد.

ازین رواز زوار گرفته تا نجاران چون از یکطرف مشکلات مهم راه را سپیری و از طرف دیگر هند را قریب مشاهده میکردند مخصوصاً زوایه جوانردی را پیش میگرفتند. علاوه برین چون مجسمه های عظیم الجثه بودا در جدار سنگی مجاور تراشیده شده و از طلا و سایر تزئینات قیمتداری برین و آراسته بود و معابدی هم در مجاورت و یاد در اطراف آنها در کوه ها حفر نموده بودند تمام این مزایات درین منزل یکجا شده و بامیان در آن دوره یکی از اماکن خیلی معتبر بدین سستی بشمار میرفت پای تخت شاهی در امتداد کنار جنوبی دره، در غربت بت های بزرگ در يك منطقه واقع است که وسعت آن راهونتنس ۶ با ۷ « لی » Li (۱) گفته است. ازین شهر قدیمه که يك حصه آن در هوای آزاد و حصه دیگر آن در سنگ جدار تراشیده شده بود امروز جز يك منطقه برانگنده در تحت دو یاسه قطار سمجهای متروک چیزی دیگر باقی نمانده دره اطراف که مطابق نوشته جات هونتنس در شهر دخیل بود و جود دارد.

(۱) (Li لی) واحد مسافه چینی است و طول آن مساوی ۵۶۶ متر میباشد.

احجار بلند و سر نشینی که شهر از جانب شمال بدان منتهی شده بود، استطلاع همان جدار سنگی مرتفعی میباشد که کمی بطرف شرق آن طاق ها بت های بزرگ حفر شده اند.

راجع به معابدی که در فضای آزاد ساخته شده بودند باستانی معبد شاه قدیمه که محل آن عیناً از روی قصص زوار چینی معلوم می شود معلومات زیادی نداریم. محتملاً آنها هم در مجاورت قدیم ترین و عزیزترین معابد یعنی در «کانشکا» معمور بوده اند و مانند آن تحت خرابه های مدوش کوه ازین رفته اند. معبدی کمی بطرف شرق بودای ۳۵ متری در وسط مزارع، در محلی که از تاثیر خرابیهای کوه کناره میباشد توده مدوری موجود است که از اجتماع سنگریزه و خاک تشکیل شده، و در حصه فوقانی آن کاوش کنندگان خزائن سوراخ زده اند. این توده سنگ و خاک اصلاً «استوپه» بوده که میتوان آنرا یگانه آثار عمرانات کاریزی (که در فضای آزاد ساخته شده باشد) بامیان حساب کرد. درها و معابدیکه در جدار سنگی حفر شده اند بمراتب بهتری محافظه شده اند. معبد شاه قدیمه چنانچه فوقاً متذکر شدیم تحت خرابه های جدار سنگی کاملاً معدوم شده و امروز یارچه های بزرگ احجار آن را پاره پاره است ممکن روزی که دامنه حفريات و کارروائیهای عتیقه شناسی منبسط گشته و در حصص تختانی پلان بعضی تکه های مجسمه دو ورقه چونه ئی آنرا بیابیم فعلاً همینقدر معلومات داریم که موقعیت آن میان دو بت بزرگ، نزدیکتر به بت ۳۵ متری میباشد و همین معلومات هم برای ما فعلاً مفاد مهمی را حابز است.

پس چون اولین معبد، اولین بت بزرگ، و اولین سمچهای سنگی را کردیم در يك نقطه مجتمع می بینیم و این مطابقت ها هم ابدأ اتقاقی و غیر مترقبه نیست، لذا چنین بنظر می آید که از روی مطابقت های فوق می شود محل و تقریباً تاریخ اولین عمرانات بامیان را معین کرد.

اگر خواسته باشیم در روی تطبیقات فوق حدسیاتی زنییم خواهیم گفت اولین معبدی که دریای جدار سنگی ساخته شده بود محض بدین جهت بوده که راهبین و کاربگرانیکه مامور ساختمان و تراشیدن بت ۳۵ متری بودند بلحاظ اینکه کار شایع مدت مدیدی میخواست در مجاور محل کار خویش در آن معبد ملتجی شوند و به اساس این نظریه مجسمه بزرگ (مقصود از بت کوچک ۳۵ متری است) و اولین معبد کار « کائیشکا » بوده است. معبد « کائیشکا » را محض بدینجهت در پای جدار مرتفع ساخته بودند تا از طوفان باد در امن بوده باشد لیکن چیزیکه نمیگذرد که راهبین بفرمانی افتند تا از پناه گاهای موجوده استفاده کرده ملجاء های جدیدی در « کائیشکا » (اختلاط سنگریزه و خاک) نسبتاً نرم که جدار را تشکیل دادند حفر کنند و در مقابل شدت و سختی هوای این نواحی مرتفع هندو کیش پناه گاهائی بهتر تری در سمت داخلی کوهها تاسیس و تعمیر نمایند.

علت اینکه راهبین از استعداد طبیعی ساختمان جدار استفاده توانسته آنرا تراش و حجاری و بعد اساس تراش اولین بت عظیم الجثه را نهاده اند ممکن اقدام جوان مردانه کدام اعانه ده بوده باشد چون سطح طاق بت ۳۵ متری غیر منظم و خود بت موصوف کار اول دستی میباشد چنانچه این بت تجربه گئیها از سمیع های مجاور آن نیز هویدا میشود (عکس ۱۲ الف) و از طرف دیگر چون موهای بودا هنوز دیده میشود که بطرز یونانی مجعد میباشد، لذا از روی این احتمالات مفهوم میشود که بودای ۳۵ متری و قدیم ترین سمیچهای اطراف آن کئی موخر تر از ساختمان دیر « کائیشکا » میباشد، بفاصله چند صد متری غرب این بت و دسته سمیچ های آن، در ته طاق دیگری بودای بزرگ ۵۳ متری با دسته سمیچهای دیگری برپا و هویدا است. تناسباتی که در ساختمان و تراش این بت مراعات شده معرف قابلیت و مهارت است چنانچه طاق سه گوشه آن که

بکمال موزونی تراشید شده عامل نائید این نظریه است و مفهوم میشود که حتماً این مجسمه را کاریگران ذی تجربه در یک عصر خیلی تازه تری ساخته اند.

ناظرین وقتی ملاحظه میکنند که یکی ازین دو بت عیناً يك ونیم برابر دیگری میباشد شاید بفکر افتاده منظور نظر اعانه دهندگان را که مائل بودند بیکی آنها يك ونیم برابر دیگری ارتفاع دهند بفهمند. چون ارتفاع حصه عمودی جدار کافی نبود نتوانسته اند اندازه آنرا مضاعف نمایند. تعجب است که « مسن » بت بزرگ را قدیم تر تصور کرده حال آنکه ترقیات فوق العاده که مادر ساختمان بت بزرگ ملاحظه میکنیم قدامت همجواریش (بت ۳۵ متری) را ثابت میکند و از طرف دیگر چون به خواهشات اعانه دهندگانی که حریص جلب مقام و لیاقت بودند دقت شود هم دلیل را راجع به قدامت بت بزرگ بدست نیاید و چون در معاينه سمج ها امتحان دقیقی بعمل آید البته اگر تردیدی باشد بر طرف خواهد شد، این ملاحظات چشم ما را بحقیقت باز میکند - در صورتیکه قدیم ترین سمج ها بدوربت ۳۵ متری واقع اند طبیعتاً جدیدترین آنها یعنی سمجهائی که طرز ساختمان آنها خیلی بهتر شده و اصول کار آن ترقی کرده اطراف بت ۵۳ متری را احاطه نموده اند. بلی همین طور است و درین مورد تردیدی مجاز نیست. نه تنها بودای ۳۵ متری نسبت به ۵۳ متری قدیم است بلکه میتوان گفت و تصدیق کرد که بین مدت مدیدی که اولین بت بزرگ ساخته شده و به دومی اقدام نموده اند نسل های متعدد هیكل تراشان زندگی کرده و در سمج های بامیان کار و زحمت کشیده اند. چنانچه احتمال میرود اقلأً دو تا ازین سه بت نشسته که الآن هم طاق های آنها در صفحه جدار، بین دو بت بزرگ ایستاده بنظر می آیند در مرور همین عصر طویل ساخته شده باشند (عکس ۱۲ ب - ۱۲ الف) معذالك نباید چنین تصور کرد که سمجهای بامیان در جدار سنگی مرتباً به ترتیب صحیح تاریخی از مشرق بتغرب یعنی

از بت ۳۵ متری شروع و جانب بت ۵۳ متری ساخته شده رفته باشند، بلکه سمیچ هائیکه بدوز هربت عظیم قرار گرفته اند مربوط به دسته سمیچ های داخلی میباشند که آنها هم بمیل و اراده اعانه دهندگان و یا بر طبق گنجایش جای و محل تعمیر شده رفته اند. دسته جات سمیچ ها بکمال وضاحت معلوم و هویدا است: يك دسته معابد مربوط به بت ۳۵ متری، يك دسته دیگر مشترك به دوت نشسته و يك دسته نالك منوط به بودای ۵۳ متری میباشد. سومین بت نشسته نه کدام سمیچی بخود مربوط دارد و نه حایز کدام حجره راهب است با این همه در صورتیکه در اطراف بودای ۵۳ متری هیچ يك سمیچ معاصر بت ۳۵ متری یافت نمیشود در مجاورت قریب بودای ۳۵ متری بعضی دیرها دیده میشود که در عصر بودای ۵۳ متری ساخته شده اند.

بین دو مجسمه بزرگ و کمی در دو طرفه شرقی و غربی آنها يك عده دیرهای ویران سنگی مهی یافت میشوند که تاریخ ساختمان آنها در چندین قرن منقسم میشود. چون تاریخ ساختمان قدیم ترین سمیچهای آرا معاصر و یا کمی مؤخرتر از عصر سلطنت امپراطور کاندیشکا حساب کنیم به قرن اول مسیحی یا اوائل قرن ۲ نسبت می شود.

سمیچ های ناتمام و دهلیز هائیکه در حین ساختمان متروک شده دلیل حتمی شده نمیتوانند که این قبیل کارها را تا هنگام تهاجم اسلام یعنی اوائل قرن هشت اجرا میکردند، زیرا از نوشته جات « هونتسن » معلوم میشود که در سنه ۶۳۲ چون وارد باعیان شده بود دیر و معابد دره به منتهای آبادی رسیده بودند. اعانه دهندگانی که می بینیم بالای طاق بت ۳۵ متری نمایش یافته اند بلاشبه کسانی اند که این بت شهر و طاق آرا مرمت کاری نموده اند. این اعانه دهندگان لباس هائی در بر دارند که شبیه است به اشخاص تصاور « کای زائل » که تاریخ ترسیم آنها را میتوان به قرن هفت نسبت داد. پس از روی این مشاهدات گفته

میتوانیم در عصری که اعراب وارد بامیان شده در مقابل مهاجمات آنها ساکنین دره تلف یا مسلمان شدند ممکن هنوز تراشیدن معابد و تزئین آن رائج بود.

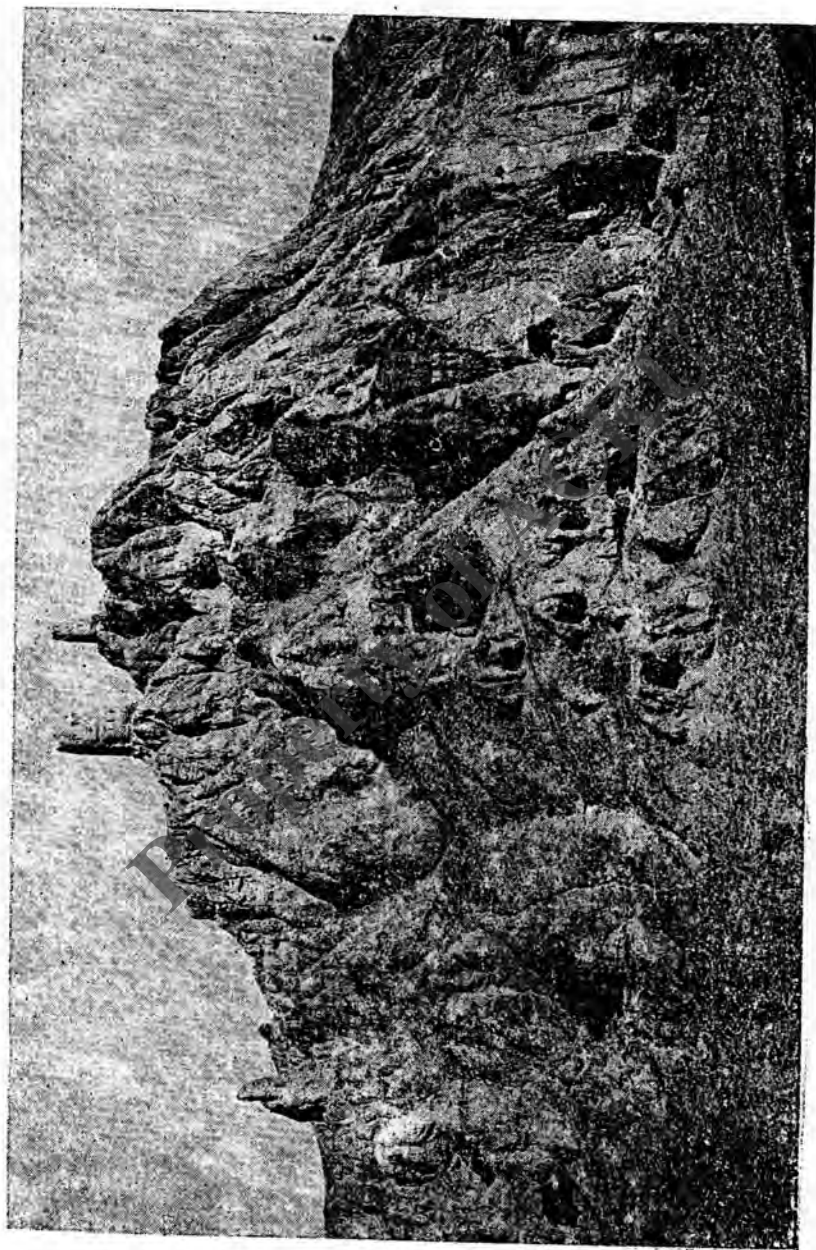
نلاوه بر عمرانات خود دره بامیان که اصلاً خیلی ها مهم میباشد، در دره کوچک ککرك که کمی بجانب جنوب شرقی جدار سنگی بت های بزرگ واقع (شکل ۱) و در دره عمده بامیان مفتوح می شود، يك دسته معابد دلچسپی وجود دارد که در حصه مرکزی آنها، در طاقی که سابقاً از تزئینات حجاری و رنگه مزین بود بت ۱۰ متری ایستاده است. ازاله آن چونه ئی او جز چند قات که از يك شامه به شامه دیگرش فرورفته (عکس ۱۳ الف، ب) چیز دیگر باقی مانده. سطوح اطراف و ته طاق و دیوار صفائی که مجسمه بر آن تراشیده شده از تزئینات چونه ئی که بعضی ابرت آن کاملاً شبیه تزئینات بعضی سمیج های مجاور بودای ۵۳ متری میباشد مزین شده بود. احتمال می رود که بودای ککرك معاصر همین سمیج های اخیر الذکر یعنی موخر از بودای ۵۳ متری باشد.

بعضی دبرهای دسته سمیج های ککرك تزئینات رنگه دارند که هنوز بکمال خوبی محافظه شده اند. این تزئینات متنوع شبه آلتی که روی صدف یا صفحات مرمر مثبت کرده باشند تزئینات مذکور دوائر کوچکی تشکیل داده اند که بیکدیگر تماس دادند و باین ترتیب تمام سطح دیوارها را پوشانیده اند در مرکز هر دایره يك بودا بصورت نشسته نمایش یافته، در خالی گاهای بین دوائر (۱) اشکال استوپیه نمایش یافته که تقریباً بصورت عمومی به رسمی که عجالتاً سرپا کشیده و اینجا نشان داده ایم (شکل ۷) شباهت دارند. رویهمرفته تمام اینها معاصر آخرین عمرانات بود يك بامیان میباشد و از طرف دیگر هویدا است که اکبر « کرواستی » Carvasti که غالباً در اجاتا بصورت رنگه یا حجاری شده یافت میشود و اصول چاپ و نایه کاری بودارا روی کار آورده در چه عصری بوده است. با وجودیکه

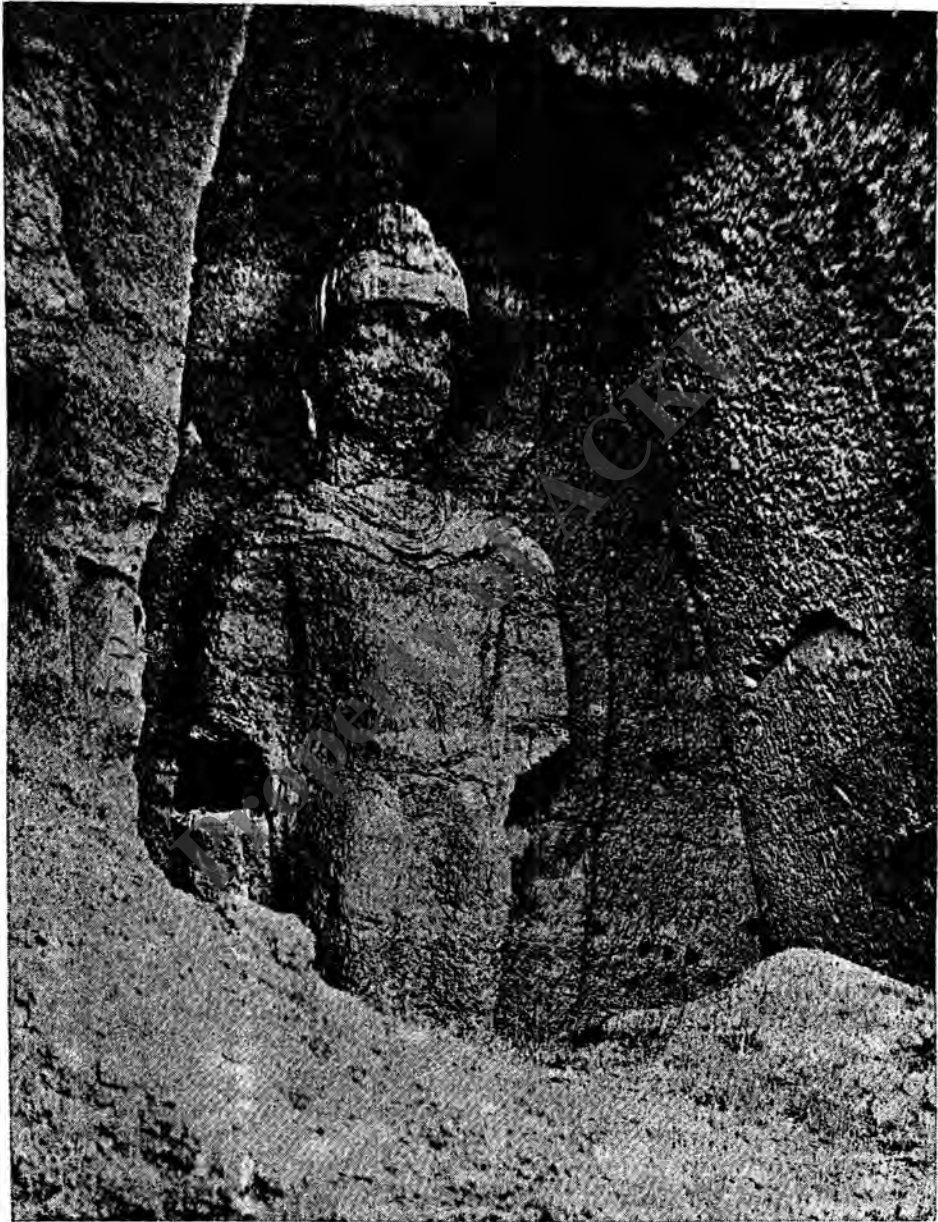
(۱) مانند استوپیه ای « کای زایل » (هیئت بول یلو).

سمج های دره ککرک خیلی یسار تراش و حفر شده سزاوار آنست که دقیقانه مطالعه شود، لیکن چون راه بالا رفتن این سمج ها خیلی ها دشوار بود ما جزیک دفعه در آن داخل نشده بودیم و از طرف دیگر چون این مسافرت هیئت عتیقه شناسی فرانسه مخصوص آن بود تا بالعموم مقامات تاریخی افغانستان را معاینه کند و ضمناً به کشفیات بامیان اقدام شده بود و باز چون در بامیان قسمت مهم عمرانات این دوره عبارت از همان معابد جدار سنگی بت های بزرگ بود و فصل سال هم خیلی گذشته بود نتوانستیم به ترتیبات لازمه که در خور کشفیات و تحقیقات این دره باشد تشبث و رزیم. لذا آنچه که سابقاً راجع به تصاویر رنگه جدار بزرگ سنگی متذکر شدیم باز تکرار نموده میگوئیم اقداماتی که تا حال در راه اکتشافات و تحقیقات عتیقه شناسی بامیان بعمل آمده خیلی ها جزئی و جز نشانی از آثار عتیقه این دره نیست.

ما سمجی را که بعقیده «یاکت» Yakut «حایز تصاویر تمام پرندگان مخلوقه باشد» نیافتیم. از طرف دیگر یک سفر مسافر روسی موسوم به Gt. Vetchlau (ژ- وچلاو) که بامیان را در ۱۹۲۲ معاینه کرده قصه مسافرتش را (۱) در مسکو در ۱۹۲۳ شایع نموده نقل میکنند که بقرار بیانات افغانها در چندین سمج مجاور بودای ۵۳ متری هنوز تصاویر رنگه وجود دارد. چون هنگام عبور مشارالیه سمج های مذکور از گندم مملو، و در آن مهر و لاک بود بمعاینه آنها موافق نشده بود و گرچه راجع به وجود تصاویر و غیره آثار این سمج ها بما چیزی نگفته اند لیکن همان علی که نافع اکتشافات «وچلاو» روسی شده بود سدر راه ما هم شده، نتوانستیم در اطاق بزرگی که در ته طاق بت، بطرف راست پاهایش، بسطح زمین واقع است داخل شویم زیرا سمج مذکور تا سقف از جو مملو بود.



عکس ۱ - دست‌نماید دره کسک که بدور هیکل بودای ۱۰ متری حفر شده است



عکس ۱۱۳ - هیکل بودای ۱۰ متری دره ککرك

مر بوط میکند . بقرار حکایات بومیان و شهادت های تخریری معلوم میشود که پله های زمینه از يك نقطه خراب شده . که امکان ندارد ازان استفاده کرد خودم شخصاً میخواستم اختلافات این معلومات را تحقیق کنم لیکن بدبختانه ، سمج های تخته از گندم ملو بود و ممکن نشد آنجا داخل شوم ، معذالک هنگام مراجعت به روسیه ، در تاشکند یک نفر کرنیل افغانی بمن نقل کرد که پنجسال قبل با بعضی رفقای عسکریش باریسمانی به پله های زمینه مذکور رسیده بود . مشارالیه این را هم بمن گفت که سمج ها خیلی ها بدامنه های کوه پیش رفته اند و عبور آنها اکثرآ معاینه کنند . را در مغاطه می اندازد . کرنیل مذکور درد یوارهای بعضی از این سمجها تصاویری که تا آنوقت محافظه شده بود هم دیده و خوب بخاطر دارد که یکی از آن تصاویر همان داری را نشان میداد که مشغول انداختن تیر بود . علاوه برین در میکو از کاتب سفارت افغانی شنیده ام که میگفت : زمینه خیلی خطرناک است ، و این سمجها راه دیگری از خود ندارند چنانچه همین نظریه را حکایات بومیان تأیید میکنند زیرا ایشان بالای سربت بزرگ گله های بزکوهی را دیده اند .

دیدن حیوانات بالای سربت بزرگ چیز فوق العاده نیست و ما را نیز آنجا دیده اند البته راهی وجود دارد که توسط آن سربت بزرگ رسیده اند . بلی بزها مانند ما از روی جدار سنگی به دهلیز طواف که هم سطح جمجمه است و به دورادور طاق رفته است بالاشد . اند و غیر ازین هیچ وسیله دیگری مثل زمینه و دهلیز مائل برای صعود آنجا درک نداریم . سابقاً به دهلیز فوق ار راه دهلیز دیگری بالا میرفتند که افقاً در روی جدار سنگی ممتد شده بود و امروز ازان جز پارچه باقی نمانده و باقی در اثر فروریخته گیهای تنکه های جدار ازین رفته است . این

دهلیز بطرف غرب به راه رو وسیعی که از ته دره تا بالای طاق بت بزرگ رفته و کنار آن سموچ ها واقع است مربوط بوده چنانچه همین راه طبیعی خیلی سهل العبور که بکمال وضاحت بالای نقشه نمبر ٩ دیده میشود صورت صعودی را که ما شرح میدهم تعیین و تدقیق میکند.

مهندسین و معماران بت بزرگ حقیقه فکر درستی کرده بودند چون ملفت شدند که اگر دهلیز ساده دنباله همان راه طبیعی ساخته شود عیناً کار زینه صعود و حتی استفاده خوبی ارا ن کرده میشود لذا از اخراجات زیاد پول که اصلاً بی فائده و منجمل شدن زحمات شاقه زینه کشی در کوه ابا نموده اند عکس نمبر ٣٨ ساختمان راهی را که از آن به سر بت بزرگ رفته ایم نشان میدهد. این راه و که ساختمان آن جاری است بطرف دهلیزی میرود که حصه باقی مانده همان دهلیز صعودی سابقه میباشد چنانچه (شکل ٨) صورت نیم رخ قدیمی حصه فوقانی جدار سنگی را بخط نقطه چین و صورت نیم رخ فعلی کوه و راه رو را بخط کامل نشان میدهد خلاصه گفته میتوانیم که هیئت همان راه قدیمی را کمی عقب تر ساخته است.

پس بجز اینکه بعضی طاق های عمودیکه در دهلیز فوقانی منقریب سر بودا وجود دارد کدام اطاق فی بلکه کدام دروازه باشد که امروز در اثر افتادن کدام سنگی که روی آن طبیعتاً هموار باشد در امتداد داخلی جدار دهلیز لغزیده و آن در را مسدود کرده باشد. (این نظریه چندان ممکن القبول نیست) مسئله زینه که سر بت رفته است کاملاً حل شد معتمدین و زوار فقط از آن حصه بلندی جدار سنگی گذشته عمل طواف دور سر بت را انجام میدادند - طوریکه در بودای ٣٥ متری خاطر نشان شد، بلا شك امکان می رود دیرهای جدید و معابد

دیگری برور زمان بدور محسمه تراشیده شده است که منزل به منزل تا نقاط مرتفع جدار سنگی رسیده و بدین منوال طبیعتاً زینه که برای رفت و آمد این ها درست شده بود، راساً تا دهلیز فوقانی اجازه صعود میداد لیکن درین فرصت فتوحات اسلام آغاز شده و امکان میبود قبل ازین حادثه هم بعضی بی نظمی ها در امور مذهبی آنها وارد گردیده باشد.

در باب زینه که چندین منزل سمج های را که در عمق کوه واقع اند، بهم مربوط میکند چیزی گفته نمیتوانیم، ممکن همچو زینه وجود داشته باشد و باز ممکن زینه مذکور از همین سمج پر از گندم که دیدن آن موفق نشدیم کشیده شده باشد. لیکن حقیقت این زینه از زمینهای بی هوا و کامل تاریک چیزی احتمالی است. اگر بنا باشد عقیده خود را بر نظریات سائر مورخین علاوه کنیم بایستی زیر زمینی را که بعقیده ساکنین بامیان از یک طرف جانب کابل و از طرف دیگر جانب بلخ میبود تجسس کرد.

علاوه برین اعتراف باید کرده که یک عده سمج های مهمی که راه ارتباط آن بازمین ازین رفته از دسترس ما خارج افتاده اند و عده دیگر آن فعلاً انبار خانه جنوبات و پوست میباشند و بدین جهات تقسیم آنها را معصانه کنیم. علت دیگری که مانع رفتن مابیک عده سمج ها و معابد شد، این است که این سمج ها عموماً مسکن ساکنین میباشد و فعلاً هم عده از فقرای ساکنین بامیان در آنها زیست میکنند.

آثار نقاشیکه غالباً دیوار های این سمج ها را مزین نموده بود از دست فاتحین صنعتی تکه تکه و باضرب تبر کاملاً معدوم شده قسمت دیگر را ورقه ضخیم دوده پوشانیده طوریکه در اثر مرور زمان دوده کاملاً آثار منقوشه را خورده است.

معدالک روی بعضی از این آثار رنگه را خود بودائینها در هنگام فتوحات اسلام و یا احتمالاً مسخر کننده کان ورق کاغذی مالیده اند که روی آن ورقه دوده قرار گرفته درین صورت احتمال می رود در بعضی جاها در ته این ورقه آثار منقوش محافظه شده باشد. علاوه برین چون قبلاً متذکر شدیم که در هوای آزاد ساخته شده بود با بعضی حصص مجسمه ها و آثار معابد سنگی بدست آید زیرا فراموش نباید کرد که تجسسات و مطالعات آثار عتیقه بامیان تازه شروع شده و انتهای آن خیلی ها دور است.

بر جهت از همین حالا اطمینان داده میتوانیم که معابد جدار بزرگ سنگی و معابد دره ککوک و مجسمه های بزرگ آنها در ورسته عمرانات خیلی دلچسپ بامیان را تشکیل میکنند.

در جدار های سنگی و تپه های اطراف دره عمده که بطرف شرق و غرب جدار معروف بود اهالی بزرگ واقع اند و همچنین دره خل دره ککوک و فولادی (۱) هزار ها سمج دیگری حفر و تراشیده (۲) شده اند. (عکس ۶ الف و ب). لیکن نواقص این سمج ها این است که همان مفاد عتیقه شناسی و صنعتی که از دیگران متصور است در آنها مشهود نیست.

غالب این سمج های اخیر الذکر عموماً بر سطح جدار کوه حفر شده اند و فقط مایه و پناهگاه زوار، تجار، حتی حیوانات قافله ها بوده اند مکمل ترین این سمج ها دارای اطاقی است که از دهلیز صعود، مدخلی در آنها کشیده شده و بعضی ها دارای صفا های است که بشکل دراز چوکی در سنگ کشیده شده باشد

(۱) « مبتلاند » دره فولادی را باسم دهنه تاجک یاد کرده است.

(۲) ابوالفضل عمده سمج های بامیان را به ۱۲۰۰۰ تخمین کرده است (آیین اکبر)

بنظر میاید و مسافرین آنرا عوض بستر استعمال میکردند .

این سمج ها هیچگاه مرین نشده بودند و حتی غالباً همان ورقه معمولی گاکل یاچونه را هم ندارند .

تنها چیزی که راجع باین سمج ها گفته میتوانیم این است که شکل آنها را برای اینکه مدت زیادی دوام کند به منتهای تکامل ساخته اند . چنانچه امروز هم غالب آنها صحیح و آباد میباشد . ممکن نسبت به عمرانات مذهبی تعداد زیاد آنها بهترتر اهمیت تجارقی این منزل بزرگ هند و آسیای علیار را بفهماند .

قبلاً متذکر شدیم که اولین دیرهای بامیان در فضای ازاد ، در پای جدار سنگی مرتفع تعمیر شده بود . متعاقباً همین نسبت به منازل محقر عصر قبل تاریخ منازل مستریج تری در سنگ تراش نمودند .

آهسته آهسته از پائین بیالا ، ابتدا در مجاورت بت اولی کوه را شکاف زده ، شکل و صورت داده ، زینه های متعددی به از طاق های مختلفه دیر و معابد ساختند سپس بعضی سمج ها در نتیجه ساختن زینه که راسا بسیر بودا میرود تولید و بعضی سمج های دیگری کاملاً مجزی و مستقل ساخته شد که در کدام آنها زینه مخصوصی داشته که از زمین شروع شده عموماً به برنده بزرگ و عریضی که رخ آن جانب دره میباشد منتهی میشد در روی این نوع برنده یا طاق بزرگ خود معبد یا رواق خانه باز میشود بعلاوه هر معبد شامل یک اطاق بزرگ دیگر میباشد که ممکن اطاق اجتماع تقری متعلقه دیر بوده ؛ و یک دهلیزی دارد که جای چندین اطاق دیگری مثل حجره راهین و دکانهای مختلفه میباشد . این دسته سمج ها که متذکر شدیم دور هم جمع شده اند ، و در بعضی جاها بکمال اختصاص تامه دیده میشود که بواسطه ضیق جا سمج های متعلقه یک معبد به دو منزل گرد هم جمع شده اند و در

بعضی جا های دیگر چون بزرگ ساحتن دسته سمج های مذکور در نظر بود در قسمت های تحتانی اطاق هائی کنده اند که بواسطه کدام زینه یا محص سوراخی در انجا رفت و آمد مینمودند . بعضی حصص کوه مانند اسفنج سوراخ خورده لیکن سوراخ های مذکور بکمال انتظام و ترتیب ساخته شده و شوارع ارتباط و رفت و آمد ، چه عموداً و چه افقاً بچنان سلیقه و اصول حیرت آوری منتظم است که هر دسته سمج ها و یا هر فرد آنها استقلال مطلقى داده است .

(شکل ٩ پلان طاق بت نشسته مجاورت بزرگ ٣٥ متری) لیکن امروز تمام این انتظام و ترتیب بهم خورده ، پله های زینه ها که در حجر جدا سنگی تراشیده شده بود در اثر غلطیدن جدار های نازکی که بین زینه ها و فضای آزاد حائل بود غالباً از بین رفته . از طرف دیگر ساکنین مسلمان بامیان دهلیز های جدید بادیوان های مایلی تراشیده و زینه های جدیدی کشیده اند علاوه برین ایشان بعضی دسته سمج های مجزی را با هم مربوط و یا برعکس در نتیجه مسدود نمودن درها و دیوار کردن زینه هائی که خطر ناک شده بودند دسته سمج هائی را از هم مجزی کرده اند - به ارتفاع ٣٥ متری زمین دره طویله و اصطبل هائی وجود دارد که اگر در آنها بنظر دقت نگاه شود ترتیبات قدیمی آنها را میتوان پیدا کرد چنانچه ما پلان چند دسته سمج هائی را که از همه دلچسب تر بود ، برداشتیم .

مکمل ترین این قبیل دسته سمج ها قریب بت ٣٥ متری بطرف راست و چپ ، در ارتفاع های مختلف واقع اند . اگرچه در حوالی قریب سه بت نشسته هم ازین قبیل دسته سمج ها وجود دارد (شکل ٩ عکس ١٢ الف) لیکن اهمیت آنها کمتر است .



عکس ۱۶- دره فولادی - فرار نگارش هیوان تسنگ زوادر چینی یا بقعت عصر بر دانی بامیان با شهر شاهی ،
در دهن همبندده واقع بود .

بت ۵۳ متری چون از نقطه نظر احترام و شهرت بمقام بت ۳۵ متری رسیده . نمیتواند و دلیل آنهم واضح است که در عصر تسخیرات اعراب معتقدین وقت نداشتند تابه بت بزرگ موصوف همان تجمل و جلال دسته معابد و درها را بدهند و علاوه برین چون در عصری که کار ساختمان بت مذکور رو به اتمام میگذاشت دیگر نمیدخواستند مقامات مذهبی را در کوه بکنند ، به دور بت مذکور فقط سمچ های ساده ، غالباً وسیع فوق العاده مزین حفر شده و از دسته سمچ های اثری نمیشد چنانچه حتی در مجاورت قریب خود او مجز دسته زیر زمینی های مربوطه اش که مدخل آنها (شکل ۱۱ :- پلان طاق کوچکترین بت های نشسته) همسطح پاهایش در آن طاق میباشد ، دیگر دسته سمچ هایی که باو ربط داشته باشد وجود ندارد ، دو مین بت نشسته یعنی همان بت نشسته وسطی ، در حوالی قریب خودش ، جز اطاق کوچکی سمچ مربوطه ندارد (شکل ۱۰ - عکس ۱۲ الف) و بت سومی ، آنکه قریب تر به بودا ۵۳ متر است ، هیچ سمچ مربوطه نچود ندارد . (شکل ۱۱ - عکس ۱۳ ب .)

« تعریفات بعضی معابد بامیان »

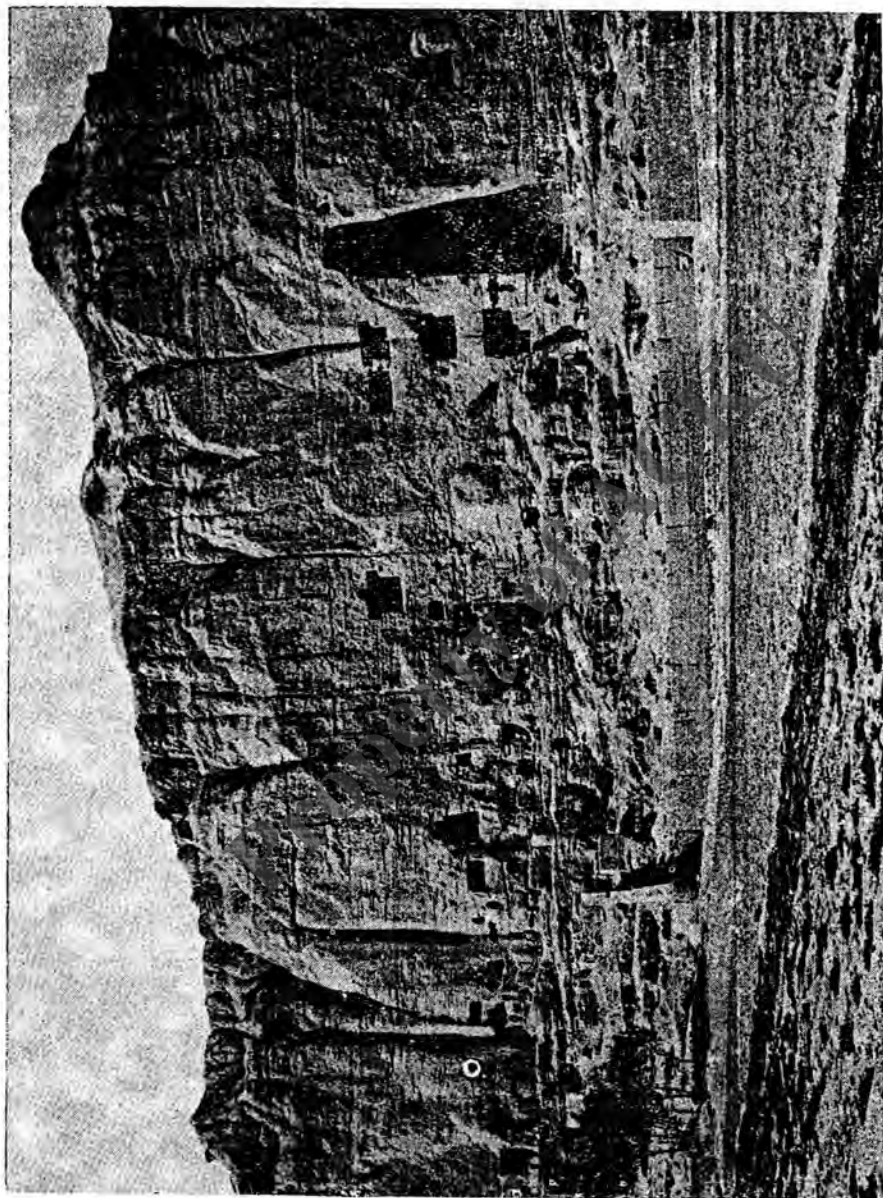
اولین دسته سمچ هائی A (۱) که به آن در وقت عبور زینه بت ۳۵ متری ملاقی میشوند خواه از نقطه تشکیلات پلان ساختمان خواه بمناسبت جزئیات تزئیناتش یکی از دسته سمچ های خیلی مهم بامیان بشمار میرود (شکل ۱۲ - ۱۳) . این دسته شامل دو طبقه سمچ میباشد . منزل تحتانی فقط مرکب از یک اطاق بزرگ مربع شکلی است که در زاویه های آن بگونه

(۱) مؤلف برای تسهیل مطالعات و تعریفات معابد بامیان هر دسته سمچ های معابد را به اسم دسته سمچ های (A) (B) (C) و غیره یاد کرده چنانچه دسته سمچ های که اولاً به تعریفات آنها پرداخته موسوم به دسته (A) میباشد .

کمان‌هایی دوزاویه‌ی Doubleaux Dangle تشکیل و سقف گنبدی روی آن قرار گرفته (عکس ۳۱ الف) و یک اطاق کوچک‌تری که سقف آن بشکل فوق‌است و ممکن بعد از ساختن آن اولی اضافه شده باشد. مدخل این دو اطاق از یک برنده‌ی عمیق کشیده شده که از آنجا یک زینه بطرف زمین و زینه دیگری که امروز ویران افتاده به منزل فوقانی مربوطه بوده.

اطاق بزرگ کاملاً از تصاویر رنگه منقوش بوده امروز بالکل تحت ورق کلفت دو ده معلوم میباشد. دور ادور سه ضلع این اطاق را دندانان بشکل چوکی سنگی به ارتفاع ۳۵ سانتی‌متر و تمام عرض ضلع چهارم را که مقابل در است پلگانی Estrade به ارتفاع ۷۹ سانتی‌متر اشغال کرده. (۱۳: پلان منزل فوقانی معبد) در کفشکن اولی که در انتهای زینه واقع است و همچنین در کفشکن اطاق کوچک جای سرانند از دروازه دیده میشود. کفشکن اطاق بزرگ از طرف برنده جای چوکیات عمیق را حایز است که در آن پله‌های درب چوبی کلفتی جا میگرفت.

نسبت به طبقه تحتانی منزل فوقانی مهم‌تر است. این منزل هم برنده‌ی عمیق دارد (عکس ۳۱ ب) که بدان زینه داخلی معبد منتهی میشود. در روی این برنده رواق یک اطاق هشت ضلعی که بلاشبه اطاق اجتماع راهین بوده و یک دالانی که به دو اطاق رفته است وجود دارد. قسمتی از بزرگترین درب اطاق مذکور غلطیده و از طرف روی جدار سنگی روشنی بدان می‌آید. (شکل ۱۴: - پلان و شکل نیم‌رخ اطاق مشمن معبد) شاپل، یارواق معبد اطاق مربعی است که سقف آن گنبدی و بین پلان مربع و مدور هیچ یک عامل ارتباطیه وجود ندارد.



عکس ۱۲ الف - هیکل بودائی ۳۰ متری و دسته سوج های مجاور آن - بطرف چپ طاق های دو بودائی
نشسته هم معلوم میشود .

دیوارهای عمودی گنبد از کمانهای مزین اند که هنوز هم ساختمان آنها خیلی نا ماهرانه بنظر میآید. این سمیج خیلی قدیمه بامیان بوده سابقاً از تصاویر رنگه مزین بوده که امروز ازین رفته است. درته رواق بجز سوراخ میخی که ذریعه آن بودا را در دیوار محکم میکردند چیزی دیگر وجود ندارد. اطاق هشت ضلعی (شکل ۱۴، عکس ۳۳ الف) که یکی از قشنگ ترین سمیج های بامیان است، سقف آن گنبدی نی بلکه هموار می باشد، سیستم ماهرانه پلان های مائل که ساخت حصه افقی سقف را کم نموده، در اثر مضاعف نمودن اضلاع مزبور به آسانی ازین شکل به دایره که در آن به تقلید سقف های چوبی ستون های مصنوعی محاط است انتقال می یابد. استادی و مهارت لطیفی که معمار این سمیج بکار برده و در رواق سمیج را از یک ضلعی مثنی عریض تر ساخته فوق العاده قابل ملاحظه و از روی معاومانی که ما داریم مهارت بی نظیر است. این دو سمیج اخیر یعنی رواق که سقف آن گنبدی است، و اطاق مثنی که به چنین غرابت سقف غیر گنبدی دارد منوط به آن نوع معماری هائی است که غالباً در بامیان بنظر می خورد چنانچه بعد ها اصل مبدأ و صورت عمومیت و انبساط آن را مطالعه خواهیم کرد زیرا فعلاً چنین در نظر داریم تا از تشکیلات پلان های مختلفه معابد سنگی جدار بزرگ، بعضی تمناهای مختصه را مقابل نگاه قارئین گذاریم.

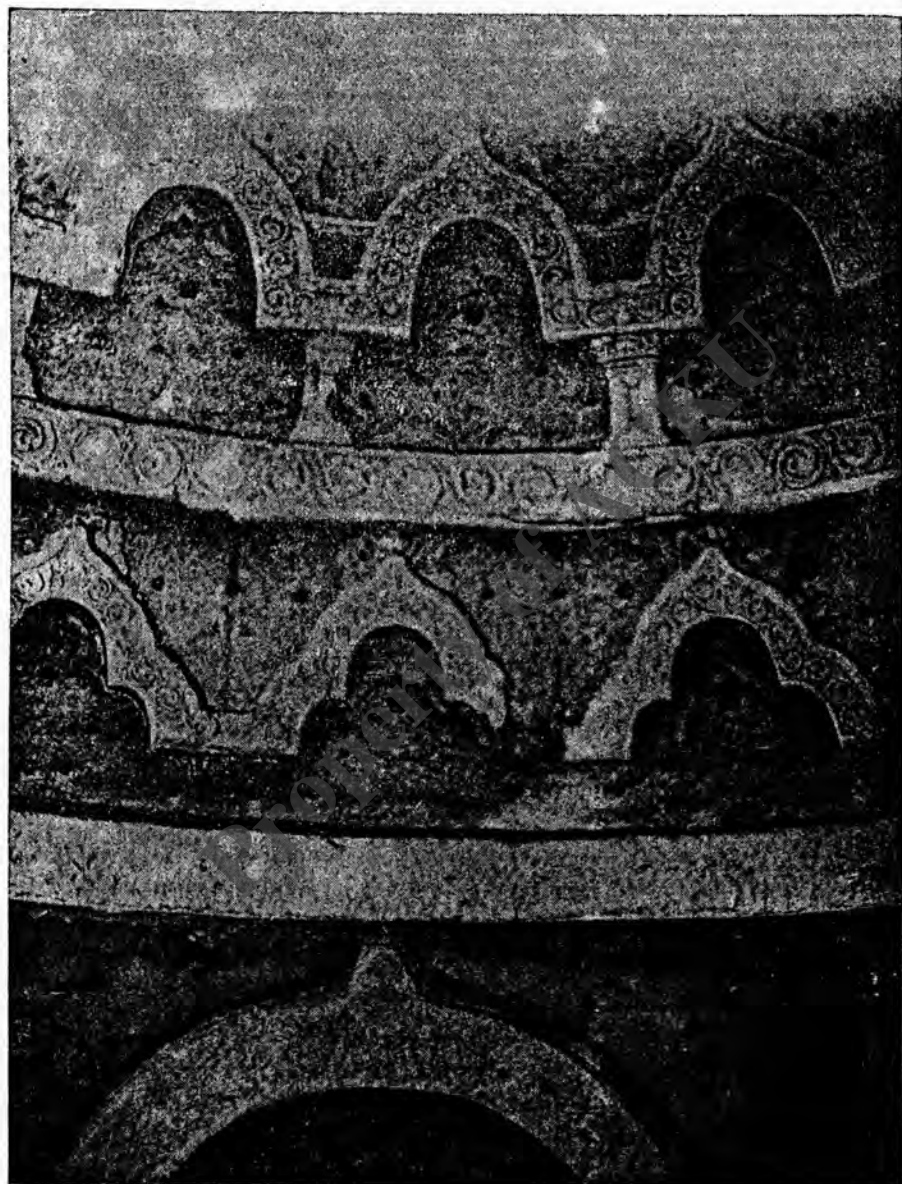
بین طبقه تحتانی دسته سمیج های که فوقاً متذکر شدیم و طاق بت ۳۵ متری معبد دیگر B وجود دارد (شکل ۱۵) که خیلی ها دلچسپ و حایز دو زینه میباشد که یکی مخصوص خود او است و دیگری در عین زمانیکه در امتداد جدار

اطراف طاق تا سربت میرود به چندین طبقه سمج ها راه عبور می دهد .

این زینه بیک برنده کوچکی رفته که از آنجا دالانی که در آن دروازه هم بود برواق خانه معبد رهنمایی میکند زینه مخصره اش مانند صورت فوق منتهی به برنده میشود که رخ آن نیز جانب دره باز است . مانند صورت فوق همانطور اطاق بزرگی داد که کنبدی آن بالای یک عده کمانها که در کنجهای اطاق تشکیل شده قرار گرفته ، همانطور دالانی وجود دارد که به اطاق های مختلف رفته است . لیکن رواق خانه خیلی کوچک و بمقضای محل در جای خوبی قرار نگرفته زیرا این دسته سمج را سماً مربوط بخود مجسمه بزرگ بودا میباشد این رواق خانه کوچک و دالانی که راه آمد آن شده و برنده که منفذ وسیع سه گوشه آن ، آنرا روشن میکند ترکیب و ترتیبات قشنگی را حائز است .

(عکس ۳۴ الف) (شکل ۱۵ پلان معبد B)

این سقف را فقط برای ساعت تیری در هم و در هم ساخته اند و مفاد دیگری جز غرابت ندارد . این دسته مهم که در بین گروه مجاور طاق بودا قرار گرفته در عصری ساخته شده که معبد دارای اطاق های کافی نبوده و بدین جهت سه اطاق دیگر در سطح دیوار و ارتفاع پائین تری حفر کرده اند چنانچه ذریعه سوراخ مربعی که در دالان معمولی وجود دارد میتوان از چند پله سر نشینی گذشته در یکی از آن اطاق ها که رخش جانب دره باز است ، رفت . از دو سوراخ کوچک دیگری که یکی در زمین رواق خانه معبد و دیگری در زمین برنده دخول مجاور زینه بودا ، کشیده شده ، میشود را سماً بدر اطاق دیگری رفت . چون این



عکس ۳۰ :- تزئینات داخلی جدار بک سموچ فریب هیکل ۰۳ متری

اطاق های اخیر الذکر بلاشک برای دوکاف ها مختص بودند منفذ دیگری جز سوراخ های مدخل ندارند .

چون زینه را تا به نقطه مرتفعه آن بالا رفته ، دهلیز دور سر بودا را دور زده باز در امتداد جدار دیگر ، زینه متناظر اولی را فرود آید به سمج های دیگری [C] ملاتی میشود که شکل (۱۶) پلان آنرا نشان میدهد . و این یک معبدی است که تناسب کدام علت مجهولی نا تمام مانده - دهلیزی که بایستی بطرف راست و چپ به حین های راه بین ودکان ها برود در حین عملیات ساختمان متروک شده ، معذالک چون شکل د و اطاق عمده این معبد در با میان کمتر دیده شده و یکی از آنها مخصوصاً خیلی بزرگ است ، دلچسپ میباشد . این دو سمج مدور و سقف آنها گنبدی است و تزئینات تصاویر رنگه هم داشته چنانچه در سقف کوچکتر بن آن بعضی آثار تزئینات مذکور باقی مانده (عکس ۳۵ - ب) . روی دیوار برنده اطاق بزرگ هم اثرات تصاویر رنگه موجود دارد که در آن شکل های استویه های بودائی شناخته میشود .

اگر همین خود زینه بودا را تعقیب کنان یک منزل فرود آید به اطاقی [D] میرسید که سقف آن گنبدی است . گفته میتوانیم که اولاً خود این سمج و افلا تزئینات آن معاصر سمج های مجاور مجسمه ۵۳ متری میباشد . این تزئینات که بالای ورقه چونه حجاری شده و اثری از تصاویر رنگه ندارد حقیقه شبیه به تزئینات است که عکس (۳۰ - الف و ب) نشان میدهد حالا آمدیم به دودسته سمج های [E] که در عصر بودائی دیوار مشترکه آنها را سوراخ زده آنها را بهم متصل کرده اند . احتمال میرود یکی آنها در اثر (شکل ۱۶ : - پلان و نیم رخ

حصه از معبد (C) و (شکل ۱۷ : - پلان معبد E) الحاق به مجاورش بزرگ شده باشد. این سمج بلاشبه حایز بودای نشسته بوده که بعد از بت بزرگ ۳۵ متری مهم ترین بت بامیان بنظر می آید؛ در قسمت فوقانی طاق همین مجسمه تصاویر رنگه خیلی اعلی وجود دارد که « میتلاند » آنرا رسم نموده و یک عکس آنرا به ما داده است (عکس (۲۷) (شکل ۱۸ : - طاق بودای ۳۵ متری - پلان آن از سطح زمین) این معابد تقریباً همان شعبی را که بودای ۳۵ متری داشته و عبارت از زینه مخصوصه ' رواق خانه ' اطاق اجتماع و غیره میباشد داراست لیکن وسعت آن محدود تر و منفذ های آن ناسنجیده تر است .

برای معرفی کردن ماهیت سمج های بامیان و تعیین نظریه راجع به ساختمان معابد سنگی آن منطقه چند تمثال فوقی که به تعداد فوق العاده وجود دارد ، کافی است اینک برای تکمیل تعریفات مجمل این دسته سمج های با عظمت و مجسمه های فوق العاده بزرگ پلان طاق بت ۳۵ متری را که از روی زمین برداشته ایم می افزائیم (شکل ۱۸) .

زینت اصولات معماری معابد بامیان

قدیم ترین سمجهائی که در آنها اولین ذوق آثار صنعتی دیده میشود قریب بت ۳۵ متری تقریباً به سطح زمین واقع اند که در آنها آثار معماری خیلی سرسری بمشاهده میرسد و تزئینات رنگه و حجاری شده ندارند . سمجهای فوق از نقطه نظر عتیقه شناسی حایز مفادی اند زیرا آنها نمونه اصلی سمجهائی هستند که از روی آنها ابتدا در مجاورت قریب خود شان ' بعد ' بدور بت نشسته و بالاخره

آطرف بودا ۵۳ متری حفر و بعد ها تزئین و تکمیل شده اند. چنانچه در حوالی بت ۵۳ متری فوق العاده ترین شاه کاری های سمج های بامیان مشاهده میشود.

در حوالی بودا ۵۳ متری، نمونه های اولیه، اقسام سمج های مختلفه که در تمام جدار سنگی به مدارج مختلفه احوال خود رسیده اند از قبیل نه اطاق مستطیل شکل که بشکل پشت ماهی پوشش شده، اطاق مدور، اطاق مثنی و حتی سدس که پوشش آن سقف هموار است و دیگر قبیل اطاق ها که به ترکیبات خیلی باریک مانند: اطاق مربع سقف گنبدی و سقف ها نیکه به تقلید مسطح های قدیمه در سنگ زاش شده، یافت میشود. چند لچمه شکل ۱۹ دسته از آن دو سمج های قدیمه را نشان میدهد.

یکی از آن اطاق ها مربع شکل است که هر ضلع آن ۵۰ ر ۴ متر طول و سقف آن تقریباً نیم کروی است و اگر دقیق تر تعریف شود باید چنین گفت: دیوارهای این اطاق بطرف داخل خمیده شده رفته اند بقسمی که اطاق شکل تنه مخروطی میگردد که بالای آن گنبدی قرار گرفته باشد. مسئله باریک، گذشتن از پلان مربع به پلان مدور بصورت خیلی ساده حل شده و حتی بدان توجه هم نکرده اند زیرا در این صورت حاضره و سعت سمج خیلی کوچک است و آنهم در سنگ متراکم حفر شده است سپس يك نوع پایه گچی و بعد طاقه بشکل پیش برآمدگی روی زاویه داخلی اطاق ساخته، آنگاه پلان مدور را روی پلان مربع قرار داده اند سمج به سمج و منزل به منزل این تجهیزات و تراکیب تزئیناتی که ابتدا بصورت تصاویر رنگه و بعد ها بقسم تصاویر حجاری شده استعمال شده اند منتهای انبساط و ترقی خود را به سمج های مجاور بت ۵۳ متری و حصص دور تر غمینی آن دارا شده اند

معماری سمج های بامیان جز یکنوع ترین چیز دیگری نیست و استدلال و منطقی از خود ندارد.

مواد عامله عمرانات بی سقف که در اینیه بامیان تقلید شده هم جز کار تزئینات عمل دیگری نمیدهند. در باب شکل خود سمج که گنبدی را بالای اطاق مربعی قرار داده اند، گفته میتوانیم از صنعت نقاطی گرفته شده که بعلت نداشتن چوب مجبور بودند بدون ساختمان طاق چوبی وسیله عملی برای گذاشتن گنبدی بالای پلان غیر مدور پیدا کنند. شوازی Choisy « میگوید: به نگاه اول گاهی معلوم نمیشود که گنبد یعنی سقف مدور برای اطاق مربعی تعیین شده باشد، بلکه چنین بنظر میآید که چهار دیوار محوطه آن همانند کمان های صومعه تدریجاً بالای فضای آزاد خم شده رفته باشد لیکن در صورت طاق ها لازم دارد. مزیت این گنبد این است که طاق نمیکخواهد.

بیوند به پلان مثنی چیزی سهل است زیرا مثنی هر چه به دایره که محاط کرده نزدیک شده رود، قریب به طرزای میشود که عبارت از این است که با چهار طاقه که بشکل پیش برآمدگی روی زاویه های داخلی میسازند، پلان مربع را به پلان مثنی تغییر شکل میدهند. آنگاه خود گنبدی را بالای تهداب مثنی که از وجود چهار طاقه زاویه ها تشکیل میشود قرار میدهند.

اصول گنبد سازی فوق الذکر محتملاً بنحود بامیان اختصاص دارد.

هند کاملاً از این رویه بیخبر است. معماری هند که خیلی ها از صنعت هخامنشی بهره ور گردیده بود از اصولات ماهرانه گنبد سازی چوبی و سنگی حصه نگرفته و غیر همان تراکیب ستون بندی ها و اصول تعادل چیز دیگر را نمیداند. صنعت

هندی تقریباً بصورت عمومی به همان رویه ستون بندی قدیمه بومی خود رجعت کرده است. معذالک در عصر «گریکو بودیک» یعنی در زمانه که نمونه تزیینات غربی بوجود می آید، در معابدی که بالای تپه های (گندهارا) ساخته شده، یکنوع سقفی را کشف کرده ایم که خیلی ها عمومیت داشته است، تقریباً سقف های تمام اطاق ها گنبدی، بعضی ها مستطیل شکلی و سقف آنها در اثر ستون بندی ها بشکل پشت ماهی ساخته شده است (شکل ۳۴ و ۳۵ کتاب صنعت گریکو و بودیک گندهارا - مولفه موسیو فوشه).

گنبد کردن اطاق های مدور هیچ اشکالی ندارد. زیرا گنبدی ساختن بالای استووانه به اصولی که خشت باهر موادی که باشد به تدریج آهسته آهسته پیش پیش نهاده شده تا گنبد تکمیل شود خیل ها سهل است. در صورتیکه اطاق مربع باشد و سقف آنرا گنبدی کمی مشکل تر می آید. موسیو فوشه میگوید:

«در موقع خود معماران هندی هم به اشکالات مواجه شده بودند. که چطور محوطه مربع شکلی را با گنبد نیم کروی ببوشانند؟ چنانچه این مسئله باریک تا قرن ۵ که مسجد «ایاصوفیا» قسطنطنیه تعمیر نشده بود، حل نگردید.

واضح است که در هند یا دیگر جاها اصول ماهرانه و قشنگ «پاندان تیف» Pendentif (۱) که کاملاً مسئله را حل میکرد کشف نشده بود. و چون یک، دو یا سه سنگ را در چهار کنج اطاق پیش برآمده قرار میدادند شکل مربع را به هشت ضلعی تبدیل میداد. معماران گندهارا هم برای گذشتن از پلان هشت ضلعی بدایره، دست پاچه نشده اند و خوشبختانه «کول» cole اول از همه در قریب

(۱) قسمتی از سقف کروی که بالای کمان های بزرگی نهاده شده باشند که برای استقرار گنبد بکارروند.

« سنگاو » Sanghao اطاق های زیر زمینی یافته است که تا آنوقت محافظه شده بود و نمثال نمونه های اصلی این اصول را نشان میداد.

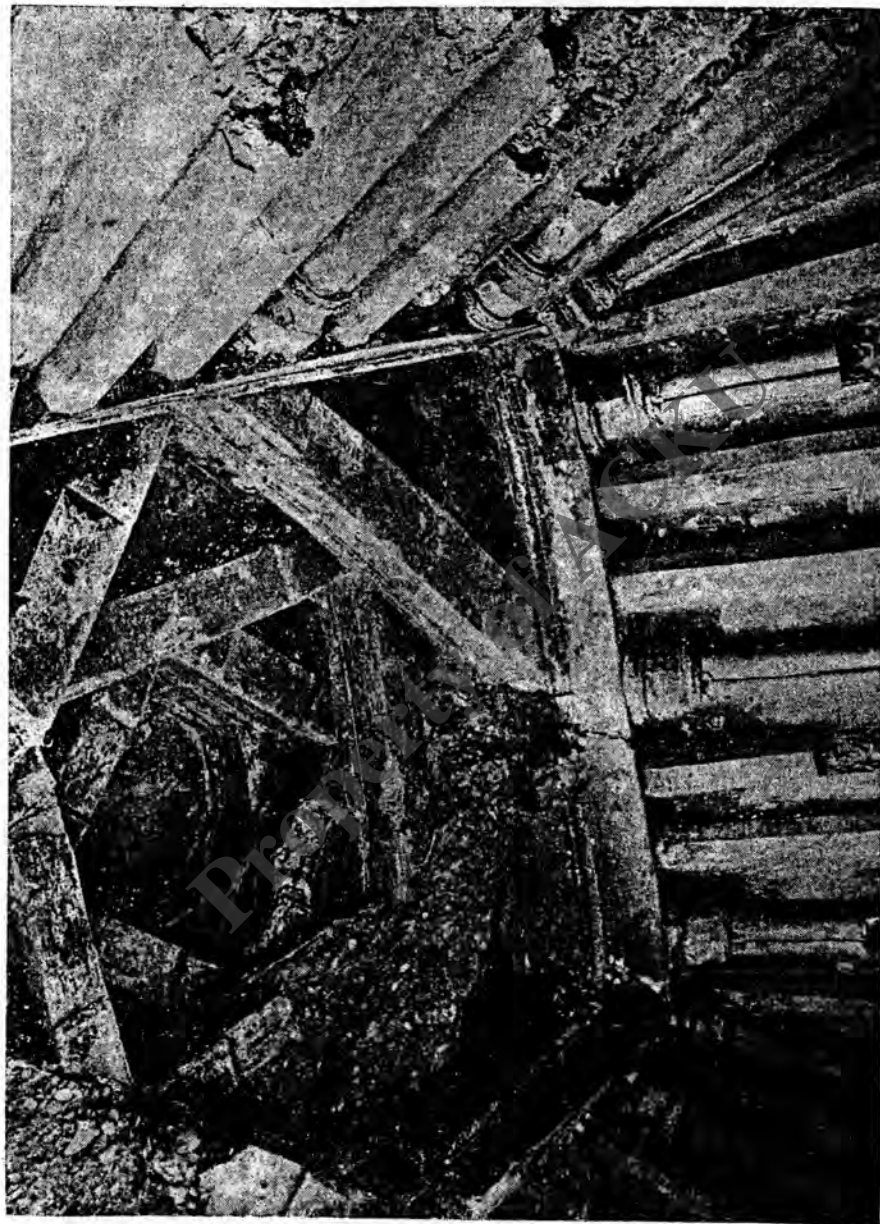
پس چنین بنظر میآید که هندو حتی هند بودائی گندهارا، اصول گنبد سازی فوق الذکر را بالای پلان مربع نمیدانستند.

در ترکستان هم طوریکه از صحنه های منقوش و ابنيه بعضی نقاظ مثل ایل - کول Ili Kol قریب « کیول » Komul استنباط میگردد ظاهر میشود که اسلوب گنبد سازی فوق بالای پلان مربع معمول نبوده در بعضی صحنه های رنگه که تقلید اصولات معماری را نشان میدهد، آنقدر از نقطه نظر معماری به بی مهارتی ساخته شده که معلوم میشود رسم گنبد گاه آنها هرگز نفهمیده اند که از روی چه تقلید میکنند و سرمشق خود چه را قرار داده اند. کاربرد بامیان مواد عامله را بچشم خویش دیده و نقل کرده (۱) لیکن نقاش ترکستان ژئینانی را که رسم کرده معنی و مفهوم خارجی برایش نداشته است از طرف دیگر گنبد ها نیکه درین مملکت میساختند راساً بالای پایه های قوی چوبی قرار میگرفت که در کنج های اطاق مربع نصب میکردند.

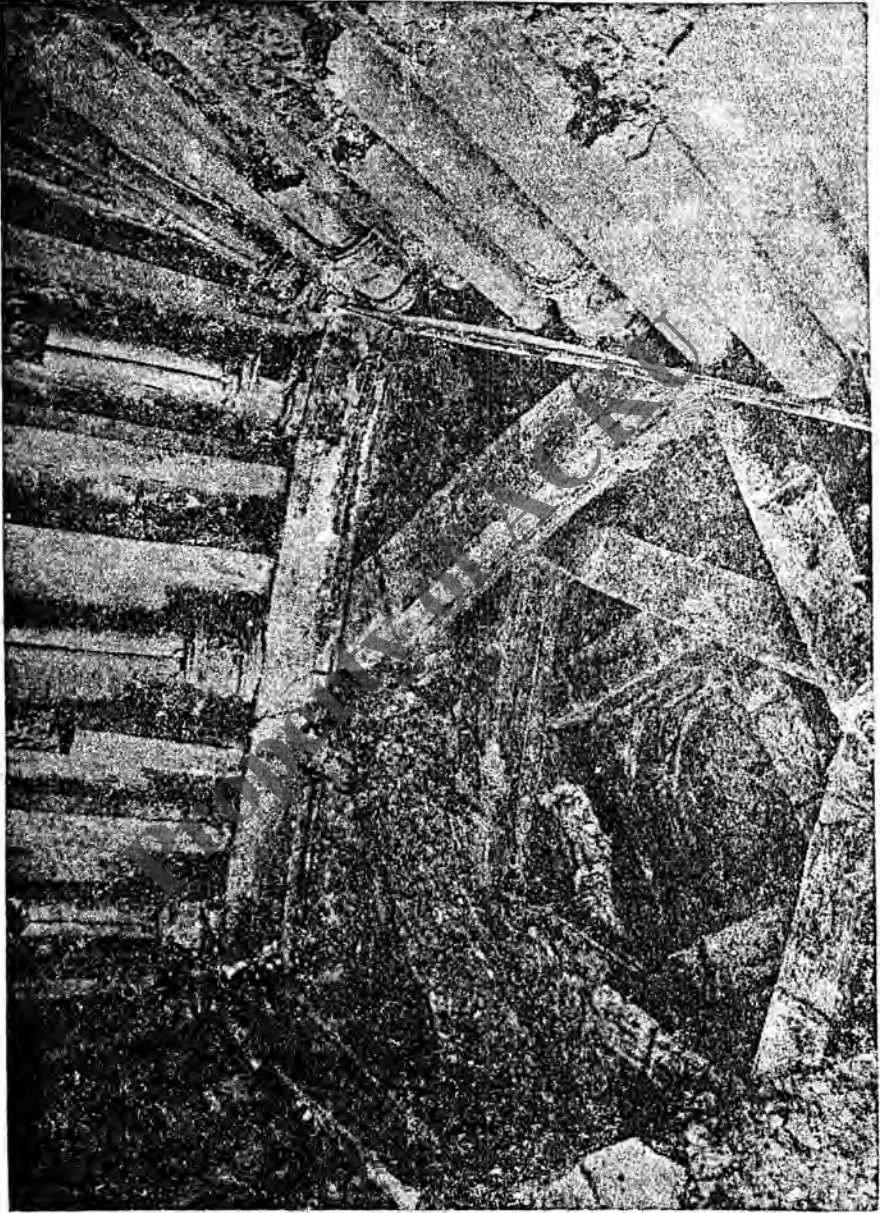
در قزلب (ترکستان) گنبد ها نیکه سمج های مربع را می پوشاند در سنگ و در مرکز يك سقف هموار تراشیده شده و معماران هرگز ازین مسئله به تشویش نه افتاده اند که آیا مثلث های باقی مانده منصوب میباید یا نه.

حالا برای اینکه تعریفات ماتشویش ذهنی تولید نکند پس به شکل ۱۹ مراجعت نموده

(۱) در وقت حفريات در يك دير Kaboura « کابورا » قدیم یعنی « کابل » اطاق زیر زمینی یافتیم که گنبد آن بالای طاقه های زاویه ها بر طبق اصولات معماری فوق از خشت ساخته شده بود از پنجا معلوم میشود که استعمال این اصول معماری را معماران این منطقه مجاور بامیان میباید دانستند.



عکس ۳۶ :- سقف يك سوچ فریب میکل ۵۶ متری



رشته ۹۰ لایه سینه قوس طر سقف - ۲۹۱ - ۲۹۰

تعمیرات خود را ادامه دهیم: سمج ثانوی یکی سمج کوچکترین اطاق مربع سقف
 کنبدی است که کوئی کنبد آن بالای ترکیبات ستون ها قرار گرفته باشد. این
 شاه تیرها که بطور مائل گذاشته شده اند آتقدر غیر ماهرانه نوك های شان روی
 هم قرار گرفته که فوراً حالی میکنند که صنعتگران محلی این رویه معماری را که عبارت
 از پوشانیدن اطاق های وسیع با ستون های کوتاه باشد نمیدانستند. این اولین
 آزمایشی است که بمقصد زینتانی از صنعت تعمیرات کدام حصه دیگر آسیا تقلید شده.
 طوریکه بمشاهده رسید چطور کنبدی بالای یلان مربع تکمیل شده رفته است از
 این آزمایش ساده هم منزل منزل در سمج های جدار سنگی بت های بزرگ مدارج
 تکامل را بیموده است این طور کنبد را ابتدا در قرابت بوداً ۳۵ متری در بیک
 اطاق همسطح زمین حفر کرده اند (شکل ۱۸) سپس در یکی از سمج های معبد مجاور
 که یلان آن بر داده ایم (شکل ۱۴ عکس ۳۲ الف و ب) و بعدها قدری بلندتر
 در جدار، در بیک معبد دیگری (عکس ۳۴ الف) و باز بسا دفعات دیگر انطرف
 بودای ۵۳ متری و بالاخره چندین مثال این تقلید صورت فوق العاده صحیح
 در ساختمان مسطح چونی بمشاهده رسیده است (شکل ۲۱ - عکس
 ۳۵ الف و ۳۶).

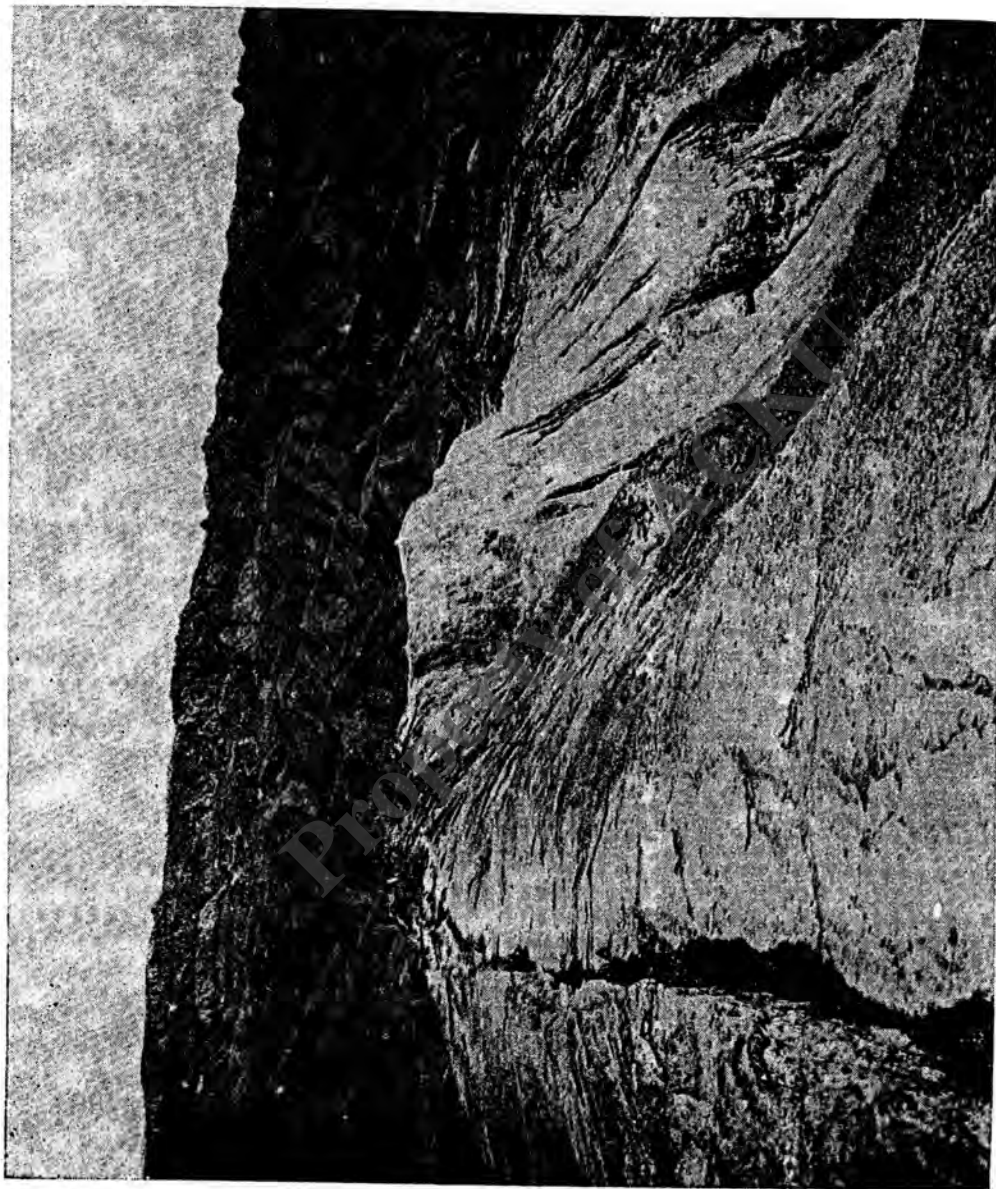
ساده ترین صورت پوشش بیک محوطه مربع شکل عبارت از این است که برای
 برداشتن سقف بیک عده شاه تیرهای چونی و یا سنگی را از بیک ضلع به ضلع مقابل افکنند.
 شود (شکل ۲۲ الف) هویدا است که این طرز پوشش تا اندازه محدود و از خود
 صورت امکانیت دارد: زیرا تیرهای سنگی عموماً طویل نمیشوند و تیرهای چونی
 که حایز قطر بزرگ باشد غالباً نادر و قیمتی میباشد لذا معماران به کمال مهارت
 در مقام تفحص برآمده ب فکر افتادند تا از موادی که در دسترس داشتند

اصول دیگری پیدا کنند و عوض اینکه تیرها را رأساً از يك ضلع بضلع مقابل اندازند چنین قرار دادند که از يك ضلع به وسط ضلع مجاور اندازند (شکل ۲۲ ب).

در اثر چهار تیری که باین ترتیب گذارده شود مربع جدیدی بدست میآید که سطح آن عیناً مساوی نصف سطح مربع اولی و نسبت طول اضلاع آن یعنی نسبت طول تیرهای لازمه با طول اضلاع مربع اولی مثل نسبت ۷ به ۱۰ می باشد.

پس از روی این اصول پایه ها تیرهاییکه طول آنها مختلف باشد، میشود اطاق مربعی را که سطح آن بزرگ و یا مضاعف باشد به مراعات یکی از دو اصول فوق به پوشانیم.

اگر هنوز هم سطح مربع ثانوی وسیع باشد میشود باز، مجدداً بشرح فوق، دفعه دیگر در وسط اضلاع مربع ستون ها افکنند، بدین صورت مربع ثالثی بدست میآید که اضلاع آن مساوی نصف اضلاع مربع اولی و سطح آن $\frac{1}{4}$ سطح عمودی پوشاننده میباشد. به تعقیب این اصول میشود مربع مرکزی را به $\frac{1}{8}$ و یا $\frac{1}{16}$ و یا هنوز هم کوچکتر ساخت. مزایای این صنع تعمیرات خیلی بلند و عمومیت آن در تمام ممالکیکه برای پوشش ابنیه خود چوب و یاسنگ استعمال میکنند، خیلی زیاد است. بواسطه سادگی فوق العاده و سهولت استعمال خود این اصول در عده زیاد مناطق آسیا ایجاد و بعد طرف استعمال قرار گرفته چنانچه هنوز هم آرا مستعمل



عکس ۴۰ - از دهنای بامیان که به «از دهنای سرخدر» معروف است

بوتا Botta « بوتا » نقل میکند که « خانه های دهاقین ارمنی که در زمین حفر شده و چندان از سطح زمین مرتفع نمیشدند ، روشنی را از دریچه کسب می کنند که عموماً در مرکز بام قرار گرفته و هم کار در بیچه و هم کار دود رو را میدهد . برای تشکیل چنین سقف و در بیچه که در حقیقت به ترتیب (شکل ۲۲ ب) ساخته شده ستون های سقف را قرار ذیل نهاده اند : چهار شاه تیرکلفت یکدیگر را در وسط خانه تقریباً بصورت مربع تلاقی کرده اند (شکل ۲۳) به دو دیگر ستون ها را بطور قطر روی زاویه های مربعی که از تلاقی چهار ستون اولی تشکیل شده بود گذاشته اند . همین ترتیب چند مرتبه بالای زاویه های مربع هائی که به تدریج خورد شده میر و بد تیر ها را گذاشته اند از گذاشتن ستون ها بدین ترتیب گنبد کوچکی تشکیل می شود که در نقطه مرتفعه مرکزی آن سوراخی برای نفوذ نور و بدر رفت دود تشکیل می شود .

« موسیو فون لوكوك » یکی از این نوع سقف ها را در خانه يك دهقان در هند کشمیر دیده است . مشار الیه نقل میکند که « الوفرون » Olsson و سر اورل ستن « Sir Aurel Stein » دیگر ازین قبیل سقف ها در يك خانه Namatgut « نیتگت » در دیک Pomdich « پامدش » و دیگری در يك خانه هندو کش دیده اند گذشته ازین این اصول ساختمان در هند خیلی ها عمومیت پیدا کرده و خیلی مهارت کارانه ساخته شده است قبلاً در باب تعریفات سقف ها متذکر شدیم که معماری هندی عبارت از همان اصول ستون بندی محلی میباشد که آنها از همان دایره تراکیب گذاشتن ستون ها روی هم خارج نشده است . در صورتیکه میخواهند اطاق مربعی را به صورت گنبدی بلکه ذریعه سقفی پوشش کنند همان سیستم ساختمان چوبی را که قبلاً تشریح دادیم از سنگ بعمل میاورند بقسمیکه یا ستون ها را روی هم میگذاشتند تا لوحه سنگ هائیکه خود سقف را تشکیل می داد بر دارند و یا فقط

خود تخته سنگ هارا قطر آفسمی پہاوی هم میگذاشتند که به تدریج در خلاء پیش روند و یا بالاخره روی تخته سنگ هائیکه برای پوشش استعمال میکردند قبل یا بعد از نهادن آنها شکل تیر هارا که جز تزیین چیز دیگر نبود می تراشیدند .

موسیوالفرد فوشه در کتاب « صنعت گریک و بودیک گندهارا » عکس یک سقف معبد پاندرن تمان Pandrenthan کشمیر را داده است که خیلی باین اصول اخیر اختصاص دارد چندین اصول و نمونه تزیینات سنگی به تقلید رویه بامیان حتی در چین و « کوریا » (۱) هم دیده میشود که زوار و صنعتگران بودائی با خود آنجا برده اند این نوع سقف هادر حصه غربی ترکستان ، در « قزل » (۲) در « کرش سیمسم » Kirish Simsim به تعداد زیاد مشاهده می شود چنانچه درین جاها تخته سنگ هائیکه سقف هارا تشکیل میدهند در خود حجر تراشیده شده اند .

علی هذا القیاس ازین قبیل سقف هادر شرق تیوک Tuyoq در « سکین - کازوف » Ciqqan Kof (۳) هم بملاحظه رسید . لیکن اینجا صنعتگران محض یک عمده اصولات معماری را که در ذهن می دانستند بصورت نقاشی ترسیم کرده اند . گذشته ازینجا در تون - هیو ننگ Touen - Huang (۴) هم مشاهده شده لیکن نقاشان آنچه را که رسم کرده اند هرگز تفهیمیده اند که چیست واصل مبداء تزیینی را که نقل میکنند در کچامی باشد .

سقفی که بطرز مهندسی هندی و اطاق مربع یا مشمن را می خوانند ، و گنبد طرز وسط ایشیا که بالای اطاق مربع شالی قرار گرفته ، در طرز عمده معماری سمج های بامیان را تشکیل می دهند . علاوه برین دیگر طرز ها و اصولات معمولی تری هم

(۱) مرقه « وهان سانژی » Whan-Sangi در « کوریا » (۲) فون لوکوک ، کتاب « نقشه مصور » Bilderatlas شکل ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۶ و عکس ۱۰۰ و ۱۰۱ ملاحظه شود - (۳) فون لوکوک ، در کتاب « نقشه مصور » Bilderatlas شکل ۲۴۲ عکس ۱۰۲ ملاحظه شود (۴) فون لوکوک ، در کتاب « نقشه مصور » Bildertlas شکل ۲۴۳ و ۲۴۴ و عکس ۱۰۴ ملاحظه شود .

مشاهده میشود که جنبه اختصاصات آنها کمتر میباشد و به اصولات معماری تمام ملل و تمام اعصار مطابقت میکند، مثل: دهلیز با اطاقی که بشکل پشت ماهی پوشیده شده و یا اطاق مدوری که سقف آن گنبدی باشد. سمچ های که سقف شان بشکل پشت ماهی میباشد به ندرت تزئین گردیده اند چنانچه مافقط در يك جا قریب بت ۵۳ متری یکی از این اطاق ها را دیده ایم که در ورقه کاه گل معمولی آن، يك ارتفاعی از سطح اطاق يك قطار کمان هازا حجاری کرده اند.

تمثال های اطاق های مدور سقف گنبدی (شکل ۱۶ و ۱۸ عکس ۳۴ ب) و بعضی نمونه های عجیب و غریب سقف هائی را که کار یگران از تصورات خود ایجاد کرده اند در بامیان هنوز موجود است (عکس ۲۴ الف ۳۷ ب) .

دیوار های دهلیز ها عموماً عمودی و سقف آنها هموار میباشد. بعضی زینه ها حایز مقطع عجیبی هستند که فقط مساوی قطر بدن يك انسان میباشد این دهلیز ها که جای عبور مجدد اکثر برای یکنفر کارگر میدهد مجدداً کار تمام شده و در مقابل فر و ریخته گی ها بکمال خوبی استقامت کرده است (شکل ۲۴) .

آنچه که متذکر شدیم عبارت از مواد، اشکال و تزئیناتی بود که کارگران استادان و نقاشان در سمچ های بامیان بکار برده اند. مطالعات آنها از نقطه نظر عتیقه شناسی نه تنها معلومات قیمتمنداری راجع به تاریخ ساختمان مجسمه های بزرگ و معابد بامیان در دسترس ما می گذارد بلکه بالنسبه صنعت معماری و نقاشی این حصه آسیا و همچنین راجع به منشاء و مبده و ترقی تدریجی بعضی اشکالی که در آسیای مرکزی مشاهده رسیده و بالاخره راجع به تعمیرات ابنیه سرکشاده عصری که بامیان یکی از پای تخت های آئین بت پرستی بود اسناد خیلی دلچسپ و مفیدی بما داده است .

بودا - اژدها Boudaha Ajdha

آیا مناسب است يك تشکیل طبیعی و یا تصویری را که خود بخود صورت گرفته

(۱) جزء آثار عتیقه بامیان شمار کرد ؟

کرنیل « یول » Yole و « واتر » Th. Vatters جواب این سوال را مثبتانه داده اند و موسیو فوشه این توده سنگی را که امروز جسد اژدها میباشد (عکس ۳۸ ب ۳۹ ، ۴۰) با « بوداء خوابیده » که هزار قدم طول داشت و هونستن از آن ذکر کرده است مقایسه میکند .

موسیو « پول پلبو » که مضامین چینی را که به بامیان ربطی داشت مثل « خاطره ها » و « حیات هونستن » و قصه « هونی - چو » Honei-Tch'ao مجدداً ترجمه کرده است چنانچه در قسمت (ضمیمه) مطالعه خواهد شد را جمع به مسئله تعیین و تدقیق « بودا - اژدها » شرایط خیلی صریحی را ارائه میکند .

نوته های منضمه

هیکی بوداء خوابیده و اژدها

« پول پلبو »

هونستن و جود مجسمه بوداء خوابیده را در بامیان خاطر نشان کرده است که هزار قدم طول داشته و در حین دخول « نیراوانا » Niroana (یعنی قبری دارالنعیم) نهایش یافته است .

« پول » Yole پیشنهاد میکند که چنین هیکی را در « تشکیلات طبیعی » دیده است که بجنوب دره بامیان بچند کیلو متری غرب بوداهای بزرگ واقع است .

« واتر » Watters هم درین مسئله طرفدار عقیده « پول » می باشد . لیکن موسیو فوشه بعامل اثر (مطالعات آسیائی رجوع شود) این تشابه را صحیح نمیداند . موسیو فوشه در حالیکه از تشابه مذکور دفاع میکند بایستی قبولدار میشد که در مضمون

(۱) موسیو فوشه در صفحه ۲۱۲ جلد ۲۰۲ « زور نال آسیائی مینویسد ، که اژدهای بامیان عبارت از تیغه سنگی است که شمالاً - جنوباً به طول سه صد متر افتاده است و انتهای شمالی آن در اثر و جود کدام چشمه معدنی سفید شده است .

زوار چینی شرق شهر شاه‌ی غلط شده و بایست غرب نوشته می‌بود. فاصله اگر چه قدری زیاد گفته شده. بازم قابل قبول است زیرا ترجمه مضمون هونستان (ترجمه - بیل Beal) که نزد موسیو فوشه بود (۱۴ یا ۱۳) یعنی ۵ یا ۶ کیلومتر می‌نویسد حال آنکه از شهر شاه‌ی طوریکه موسیو فوشه محل آنرا تعیین کرده تا « ازدها » تقریباً ۸ کیلومتر میباشد. اما در نوشته های عبور هونستان که خود من ترجمه کرده‌ام دیده میشود که در مضمون صحیح هونستان فاصله « ۲ یا ۳ لی » میباشد نه « ۱۲ یا ۱۳ لی » علاوه برین وقتیکه هونستان از با میان خارج میشد فاصله را از معبدی حساب کرده که در آن مجسمه بودا که در « نیر وانا » داخل می‌شد وجود داشت در اینجا باز موسیو مرود است زیرا « استانیسلاس ژولین Stanistlas Julien » میگوید که زوار مذکور به جنوب شرقی می‌رود و بیل Beal میگوید زوار به جنوب غربی می‌رود و در این موضوع چیزی نمیگوید. « جنوب غربی » غلط محض « بیل » است زیرا تمام مضامین سیاحین موافقت داشته می‌گویند که چون هونستان مسافرتش را ادامه میداد از معبد مجسمه بودا خوابیده بطرف جنوب شرق رفته است در این شرایط تصیحی که این معبد را عوض جنوب شرق طرف غرب پای نخت قرار میدهد غیر ممکن میشود.

حصه سوم

« تصاویر قرن (۶) و (۷) میلادی « دختر پادشا » : »

موسیو الفرد فوشه در طی مسافرت خویش از کابل تا بلخ مواظبت زیاد بخرچ رسانیده تا تمام معلوماتی را که شایسته تفحصات جدید عتیقه شناسی در افغانستان باشد بدست آورد. رئیس هیئت اعزامی عتیقه شناسی فرانسه چون در ابتدای زمستان (دسامبر ۱۹۲۳) هندوکش را عبور میکرد

موفق نشده بود تمام محلات و مواضعی را که قبلاً بعضی ها خاطر نشان کرده بود ملاحظه کند چنانچه در فصل ۱۳ را پورت نمره ۲ که راجع به مسافرت کابل تا بلخ نوشته شده از خرابه های زاد خال و « دختر یاد شاه » ذکر رفته است « موسیو فوشه میگوید : « باریدن شدید برف و وزش باد خنک طوری ما را مانع شد که چیزی دیده نتوانستیم »

چون در ماه ژون سال بعد ما همان سرك را عبور می کردیم وظیفه خود دانستیم تا دختر یاد شاه را معاینه کنیم . سمج « زاد خال » که به سه کیلومتری کاروان سرای (دو آب شاه) بطرف روسی واقع میباشد حایز هیچ مفادی نیست . صبح ۲۳ ژون بدون کمترین معلوماتی که دقیقانه مارا به محل قلعه دختر یاد شاه رهبری کند از کاروان سرای (دو آب شاه) حرکت نمودیم . تقریباً به ۴ کیلومتری سرای دو آب سرك ورود خانه هر دو در ته دره قشنگی که « جدار های آن از قطار های عجیب افقو احجار آهکی تشکیل شده بود » توام حرکت می کردند . سپس سرك از رود خانه جدا شد . بالا می رود و باز در کورنه خاکی (شمس الدین) فرود می آید . اینجا یکی از سربازان بدرقه ما چنین خبر داد که سرك را گذاشته جریان سیلانی رود خانه (خلم) را که در اثر ذوب برف بزرگ شده تعقیب نمائیم . جدار های مرتفع آهکی چنان بهم دیگر نزدیک شده اند که دهلیز تنگی برای عبور ما در خود مجرای رود خانه باقی گذاشته است . پاهای اسپ ها می لرزد و خود را استوار کرده در مقابل شدت جریان آب مقاومت میکنند بالاخره جدار های مرتفع عمودی از هم دور میشوند

ورود خانه کج و معوج مارا مجبور میسازد که غالباً از یکساحل به ساحل دیگر بگذریم. در موقعیکه بازنگنای کوه ضیقی میگرد دو مدخل سمچی را (عکس ۱۴ الف) مشاهده نمودیم.

علی هذا القیاس پناه گاهای دیگری هم در حجر حفر شده لیکن به ارتفاع خیلی بلند و در التصاق دره ها واقع اند. يك سمج در ساحل راست (عکس ۱۴ ب) و يك دسته سمج های خیلی مهمتری در ساحل چپ واقع اند ترتیبات داخلی این سمج ها از پائین وضاحتاً معلوم میشود. و ذریعه زینه که در سنگ تراش است میتوان در آنها بالا رفت (عکس ۱۴ ج د) از يك حصه افتادگی دیوار میتوان سه اطلاقی را مشاهده کرد که تیغه ها آنها را از هم جدا ساخته است. در قلعه این توده سنگ قصر خرابه افتاده که در تحت نظر آن تنگ ترین حصه معبر و رودخانه خلم واقع است. يك نفر هزاره که در موقع مناسب و احتیاج باها ملاقی شد گفت که این قلعه «قلعه» پادشاه میباشد.

چونکه حاصل خیزی در مرکز التصاق دره ها واقع است و بعد در استانه تنگنایی میباشد که قبلاً مشاهده رسید خانه های قریه (موسمی) واقع اند. بالاخره هزاره های تاتار راجع به محال دختر شاه معلومات دقیقی بخا دادند که بدان سخت احتیاج داشتیم: محلی که به اسم دختر شاه معروف است قریب رودخانه خلم ۲ کروه (تقریباً ۷ کیلومتر) از قریه گذشته جانب (روی) واقع است تا انجاردۀ سرکی هم رفته که گاه گاه با مجرای رودخانه اشتباه میشود. دو فاصله معینه جدارهای سنگی مرتفع میشوند و سمج های جدیدی در ساحل راست بنظر میآیند که بصورت قابل التحسینی در ضیقی معبر تنگ واقع اند. يك کج

گردشی ناکهانی جریان رودخانه را که بجانب شرق (عکس ٤٢ الف وب) در مقابل جدار سنگی ساحل چپ افتاده پنهان میکند.

این جدار که از خارج به داخل منحنی شده به طول ٤٠٠ و بعرض ٢٠٠ متر میدان وسیعی مناسبی برای نصب خیمه ها تشکیل میکند. در انتهای این محوطه کوهستانی جدار سنگی سواحل سمت راست منحنی شده و مجرای رودخانه را شمالاً - جنوباً گردانیده است. یک طاق بزرگ (به ارتفاع ١٨ متر، عرض ١٢ متر، عمق مختلف از ٣ یا ٤ متر) مرکز جدار سنگی ساحل راست را (عکس ٤٢ د.س) اشغال کرده ده متر حجر برهنه که قاعده سطح طاق را از زمین مجزی میکند مانع صعود و رسیدن به سطح طاق گردیده است. در حصه فوقانی طاق که کاملاً سقف آن بجا است روی ورقه گل زرد بقایای برده تصاویر رنگه بزرگی وجود دارد. توده سنگی که در قسمت تحتانی قریب سقف برجستگی مسطحی تشکیل میکند، حصه فوقانی طاق را مسدود میکند، در ماه ژون ما فقط به اخذ معلومات سریعی قناعت نمودیم.

در وقت مراجعت از بلخ در ماه نوامبر ١٩٢٤ (٩ تا ٢٠ نوامبر ١٩٢٤) مجدداً جانب دختر شاه روانه شدیم. درینوقت آب رودخانه کم و باعث تسهیل عبور ما شد، ناظر علاقه دار (روی) بعضی کاریگرها از قبیل گل کار، و نجار و دوشاگرد یک عده مزدور کارها برای خدمت و کمک ما فراهم کرد. سپس شروع بکار نموده ابتدا با سنگ و گل یک نوع نهداداب یا (صفة بلندی) ساخته برای معاینه تصاویر رنگه (عکس ٤٢) یکمک زینه ها به حصص فوقانی طاق رسیدیم.

منظر این طاق که در جدار سنگی تراش شده، با وجود بعضی تغییرات که تفصیلات آنرا متذکر خواهیم شد، تجویز و ترتیب تاریخی مقابر سنگی شاهان را در (نقش رستم) نزدیک (برسه پولی) Persépolis یاددهانی میکند. طاق دختر شاه (شکل ۲۵) نتیجه اقداماتی است که برای مفتخر ساختن عظمت تمدن آن عصر در نظر گرفته شده بود. از پرده منقوش وسیعی که ته طاق را مزین کرده بود فقط بعضی آثار در حصص فوقانی باقی ماند و ما هم بمقصد اینکه موفقی به معاینه آن شده بتوانیم و در اطراف آن تعمق نمائیم تدریجاً صعود نموده، خود را به حصص فوقانی رسانیدیم. چنانچه دفعه اول به تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۲۴ به صفتی که ۲۰ متر عرض و از ۲ تا ۵ متر ضخامت داشت و قاعده طاق بشمار میرفت، رسیدیم. ته این طاق عوض اینکه عموداً بلند رفته باشد؛ انحنای کنبندی بخود میگردد که تقریباً به ارتفاع ۵ متری به خط کودی منتهی میشود که در آن سوراخ های مستطیل شکلی به عمق ۵۰ متر تا ۶۰ متر کنده شده است. این سوراخ ها بلاشبه برای نهادن نوك های تیر های چوبی یا سنگی حفر شده بود که بالای آنها سطح همواری آباد کرده بودند. در حقیقت ساختمان کنبه اولی هرگز تمام نشده و فقط حصه که بدست چپ ناظر واقع است تراش شده است (عکس ۴۲ س)

حصصی که بالای خط کودی واقع است تماماً بکمال مواظبت هموار شده و حصصی که در تحت خط کودی واقع است چون به چکش و قلم فولادی تراش شده برعکس سطح دانه دار و درشت بنظر میآید و واضح است که اینطور سطح برای التصاق کلمرس خیلی مزیت خوبی دارد. این ورقه کاه گل از دو طبقه کاملاً مجزی ترکیب شده. طبقه اولی ضخامت مختلف دارد (در قاعده از ۳ تا ۱۸٪ متر) و تلافی سطح درشت حجر را میکند. طبقه دومی باریک و بابر های طولیل کاه مخلوط است. طبقه اخیر که بکمال مواظبت هموار شده است چنین معلوم میشود که اصلاً از ترکیب

کدام لایه چینه و اختلاط سرش ساخته شده باشد. این ورقه کُل رس هنوز يك حصه سطح مذکور را پوشانیده است.

خطوط مستقیمی را که بامهارت تمام قالب گرفته اند در بعضی جاها ملاحظه میشود. يك پارچه صحنه که آورنده گمان نحایف را نمایش میدهد هنوز مشاهده میشود. جام ها نیکه انکشتان قابل انعطاف آنها گرفته و حرکت لطیف آرنج بلند شده تصاویر «اجانتا» را نشان میدهد (شکل ۲۶): از صحنه وسیع تصاویر رنگه که حصه تحتانی طاق را مزین میکرد، فقط همین قدر باقی مانده است. بعد از هفت روز زحمت و مقابله با خنک های شدید و برف کوچ های فراوان (ملفت باید بود که این نقطه ۳۰۰۰ متر از سطح بحر بلند افتاده است) بتاريخ ۱۶ نوامبر به خط گودی و سوراخهایی که در آن کنده شده بود رسیدیم بالاخره بتاريخ ۱۹ نوامبر به يك قسم سنگ برجسته و مابلی رسیدیم که بشکل صفت نایب وجود دارد و از اینجا میشود بکمال راحت پارچه های صحنه بزرگی را معاینه کرد که قسمت فوقانی کنبد را مزین کرده است (شکل ۲۷).

این صحنه سطح مستطیل شکلی را پوشانیده است که طول آن ۱۲ متر و ارتفاع آن ۴ متر میباشد و در حصه فوقانی آن يك قطار سوراخ هائی منظم حفر شده اند که جای فوك شاه تیرها میباشد (این تفصیلات در اصول معماری منقوش آسیای مرکزی نیز مشاهده شده است) حصه باقی مانده صحنه رنگه فوق الذکر از قسمت تحتانی سوراخها شروع شده به طول ۱۲ متر و ارتفاع مختلف ۷۰ و يك ونیم متر منبسط میشود. پارچه دیگری کاملاً از موضوح مرکزی جدا، در تهاداب صحنه واقع است. لایه کُل زرد که فقط بصورت یک ورق ابساط یافته نسبتاً کاه زیاد دارد. بقایای صحنه رنگه در اثر سنگهای که عا برین زده اند سوراخ سوراخ و عمیقاً در بسیار جاها خراش گرفته است و بصحنه مرکزی مخصوصه صدمه رسیده

و خراب شده است. معذالك در حصه فوقانی آن شکل بال های سفیدی مشاهده میشود که حاشیه آن از اشکال مروارید مزین است و بالای آنها سرشیر منقوش میباشد (عکس ۴۲ ج). بعقیده برویسر هرزفلد Herzfeld این تفصیلات به کلاه های شهزادگان که حکمرانان بلخ بودند اختصاص دارد. کلاه خود را از بتن صحنه خاکی تیره مدور شکل که در نقاب آبی لا جور دی (۱) محاط و آن هم از حاشیه نسواری تیره احاطه شده مجزا نشان میدهد. سر های حیواناتی که بصورت مرکزی متصل اند ازین حاشیه بیرون برآمده اند. در قسمت فوقانی طرف راست (نسبت بصورت مرکزی) یکسر آهووزر آن سر بزکوهی مشاهده میشود. بطرف چپ 'نیم بدن یکشیر' 'سر گاو میش' 'سر گوزن' 'حصص مقابل بدن فیلی با گوشهای قات خورده' اش دیده میشود که نقطه بنقطه بشکل تصاویر رنگه 'قرل' آسیای مرکزی شباهت دارد. حصه فوقانی صورت مرکزی 'باین شکل کلاه و تصاویر عجیب حیوانات محدود میباشد. بعد از انقطاع فاصله ۱ متر مجدداً رسم شروع میشود. يك (تونیک) سفید که زیر قات های آن خطوط سرخ خفیف کشیده شده و يك یلان که در رنگ آبی محاط است مشاهده میشود. یا های شخصی را که نشسته نقش کرده اند کمی قات خورده. علاوه برین هنوز حصه تحتانی غلاف شمشیری مشاهده میشود که منتهی بزبانه (۲) سبزرنگی میباشد. شخصی بالای تخت مرکزی نشسته که از حصص مقابل بدن های متصل اسب ها تشکیل شده است. گردنهای اسپهاری که این 'تخت' مجلل را تشکیل میکنند (۳) بلند و مدور، سینه های شان برآمده و پاهایشان حایز منات مخصوصی میباشد.

(۱) راجع به لا جور دی و استخراج آن از بدخشان کتاب «مارکو پولو» ملاحظه شود.

(۲) شیه بزبانه ایست که در آخر شمشیرهای سواران تمام قرل منقوش است.

(۳) اسپهاری تخت، به اسپهاری صحنه ۲ شباهت دارد. (کتاب صنعت قدیمه ایران نقشه ۵۸)

دو نفر حاضر بن دیگر بطرف چپ شخص عمده ایستاده اند. آنکه قریب تخت ایستاده بصورت نیم رخ نمایش یافته و (تونیک) باند زردی پوشیده که از حاشیه عرض قرمزی مزین میباشد. موهای سرش کاملاً تراشیده و گردنش برآمده است. عقب او شخص دیگری نمایش یافته که $\frac{3}{4}$ حصه بدنش بطرف راست برگشته و تونیک سفید حاشیه قرمزی پوشیده که مزین به مداین های میباشد که از اشکال مرارید زینت شده اند.

در داخل این صحنه های مدور روی متن آبی سرهای حیوانات بنظرمی آید. تونیک را کمر بند دو تسمه در بدنش چسبانیده و شمشیر طویلی بطرف راست در بند شمشیر آویزان است. سیهای این شخص شبیه به سواران « قزل » میباشد که مبدا و اصل آنرا (موسیو فون لو کوک) آلمانی شناخته است. بدجثانه ازین تکه مهم هیچ يك عکسی در دست نداریم. از عکسی که قبل از شروع کارها (عکس ۴۲ س) گرفته بودیم حصص تحتانی شخص مرکزی بسیار خیره معلوم میشود و فقط دو پا و حصه تحتانی پلان هواید میباشد. ارتفاع شکل مرکزی تقریباً ۳۵۰ متر است و اندازه حصه خراب شده تقریباً ۱۵۰ متر میباشد. صورت مرکزی از تزئینات و نقوش محاط شده که بلاشبهه بطرز اصول معماری رنگه میباشد که در وقت معاینه « بودیس اتوای » قشنگ بامیان مطالعه نمودیم زینت مثاک شکل Fronton coupé (جئور هویدا) و بالای عکس ۴۳ ب هنوز اثر سریایه (شاپی تو) که بطرف چپ آن صورت حصص مقابل بدن شیر مشاهده میشود و بایستی مثل بامیان شامل دو پایه کوچک باشد. دو پایه دیگر بطرف راست و چپ صورت مرکزی زینت های مثاک شکل کوچکی را برداشته اند. در فاصله های وسطی بین پایه ها تزئینات شبیه به تزئینات بامیان

دیده میشود. این تزئینات بخوبی تفصیلات اشکال لوحه مقابر کنندگان را نشان میدهد. چنانچه قبلاً آنرا در موقعش با اصولات معماری رنگه که «بودیس اتوای» یا میان را احاطه میکند مقایسه نمودیم. ابتدا (شکل ۱۷ و عکس ۴۳ ب) مابین دو پایه یک نوع زینت دندانهای شکیلی مشاهده میشود که بلاشبیه صورت زردبانی است که از هم جدا شده میرود و بکمال وضاحت در لوحه مزار موزیم لاهور بین پایه ها و کمانها معلوم میشود. در دخترشاه این صورت به حصه راست فاصله بین دو پایه وجود دارد. نصف چپ این فاصله را سطح ملون خاکی سرخ اشغال کرده بالای این بردها زنی نیم تنه و نیم رخ نمایش یافته است. صورت خانم مذکور گوشه‌ی چشمانش کوچک و کیسوانش مجعد میباشد چنانچه عین این تفصیلات و جزئیات هم در با میاب و هم در «قرل» مشاهده رسیده است. در کلاهش شکل کره بنظر میخورد. در دست راستش نکل و در دست چپش یطنوس تعارف میباشد. بالای این تصویر کمانی بین دو پایه مشاهده میشود. این کمان از فیتنه نازک و یک تزئین بشکل شاخه خرما مزین است که به حاشیه داخلی آن منصوب میباشد. بطرف راست مرکز آن، در فاصله بین دو پایه تصویر خانم دیگری مشاهده میشود که بصورت نیم رخ کشیده شده است و نکل پوست این تصویر خیلی روشن و به بعضی «تیپ های» «اجان نا» قرابت دارد. چشمانش خیلی بزرگ و بشکل بادام کشیده شده است. ابروانش قوسی، بدست راستش گل، بدست چپش یطنوس بر از تعارف میباشد (شکل ۲۷ عکس ۴۳ ج) انگشتانش طویل و قابل انعطاف میباشد.

در شکل (۴) که روی متن خاکی تیره رسم شده، زیر زینت مثلث شکلی تصویر یک شهزاده باختری منقوش است. اگرچه تصویر مذکور را هر دو را با هم

خیلی ها خراب کرد، باز هم سر، و حصهٔ ناج دندانان دار و شکل کرهٔ آن هنوز باقی است که روی متن آبی لاجوردی کشیده شده است بالای این نمایش يك پری بالدار بطرف چپ (نسبت به ناظر) نقش است در انتهای چپ (نسبت به ناظر) علاوه بر سرزینت مثلث شکل و تزئیناتی که بین پایه ها و اشکال مثلث شکل منقوش است تصاویر حیوانات از قبیل: آهو، قطان، بز کوهی، گوزن، بکمال وضاحت هویدا است.

آثار باقیماندهٔ امروزی «دختر شاه» ازان پردهٔ عمودی که دران اصولات معماری رنگه، نقل تصاویر، لوائح مقابر، عمرانات مذهبی کند هارا و اشکال عماراتی که بیشتر دخالت مواد و تزئینات آریائی نمایش میداد جز نظر به ناقصی داده نمی تواند در دختر شاه هیچ تصویری شبیه به (بودیس اتوا) دیده نمیشود زیرا صنعت گران که از جملهٔ رعایای يك سلطان مازدین Mazedeen بوده اند آنرا در اثر احکام و فرمایش رسمی و در اثر اختلاف و ترکیب عناصر تزئیناتی پرده های خود و نمایشات تاریخی صنعت وسط آسیا ساخته اند بلی گفته میتوانم در این محل هنوزی این آثار موثر تلافی تاریخی تمدن بزرگ آسیائی را یاد دهانی میکند.



ضمائم

مضامین مختلفه راجع به بامیان

- الف -

یاد داشت آثار عتیقه بامیان بقلم مسن Masson

نقل از جریده آسیائی بنکال
(سال ۱۸۳۶ صفحه ۷۰۷)

« بامیان مسافت ۸۰ یا ۸۵ میل انگلیسی جانب شمال - غرب کابل در یکی از دره های « پار و به میزان » Paropamisana (هندوکش) واقع است . بامیان در یک دره عمیق افتاده و از چهار طرف بگوهای متعددی محاط است که شکل دیوارهای سنگلاخ تقریباً عمودی دارند و برای ساختمان و تعمیر سمج ها خیلی ها مساعدت و موافق میباشد . جدوهای سنگی مذکور که از موادی است که از اختلاط جفله و ریک و انواع خاک های رنگه تشکیل شده است . دره مذکور طولاً تا فاصله ۹ تا ۱۰ میل از جانب شرق به غرب افتاده است . آن محل دره که اصنام و سمج های مهم بنظر میآیند با اسم بامیان یاد میشود و نسبت به سائر نقاط دره عریض تر است . در اینجا « جوی سرخ » در « جوی فولادی » مدغم شده رود خانه بامیان را تشکیل میکند . این رود خانه جانب مشرق دره فرود آمده در « ضحاک » آب « کالو » Kalu را با خود میگیرد ، سپس بعد از اینکه جانب غرب « اراک » Irak - بوبولاك Bubulak ، شیر ، « بی چلیک » Bitchelik و غیره نقاط را دور میزند از آب رود خانه های آنها بزرگتر شده تا آخر الامر از توها خارج و بعد از عبور غوری به رود خانه قندز واصل میشود .

- ب -

اسم باغیان در مضامین چینائی ها

علاوه بر کتاب «خاطره ها و حیات هولستان» و قصه «هونچااو» HoueiTcha'o که «یول یلیو» آنها را ترجمه کرده.

اسم باغیان قدیم ما خود از «بامیکان» Bâmikan است که در «بنداهس» Bundahés بهلولی مذکور است از «بامیکان» کتاب جغرافیای Géographie du Pseudo Moïse de Khorène گرفته شده. (۱) در مضامین چینائی ها قدیم ترین اسم باغیان در «پیش» Peiche ذکر رفته و آن چنین است: «مملکت تو- هو لو Tou-Hou-Lo (نخارستان) از (تی-ئی - Tai) ۱۲۰۰۰ لی فاصله دار داین مملکت از طرف شرق تا مملکت (Fan Yong فان - لوتک) (باغیان) و از جانب غرب تا مملکت Si-Wan-Kin سی-وان - کن (سمرقند) منبسط است....» این مضمون را موسیو «مارکارت» Marquart در (صفحه ۲۱۴ از ن ساهر Eran Sahr) از روی کتاب (وی-شو Wei-Chou) خاطر نشان کرده بود لیکن مستحضریم که باب اصلیه کتاب (وی شو) که در اطراف ممالک مغرب زمین بیاناتی داده بود مفقود شده و در قرون وسطی آن باب کم شده را با نقل جزوی یک باب کتاب (پیش) یوره کرده اند پس جزیک منبع معلومات که عبارت از کتاب «پیش» است و آنهم تا اخیر قرن ۴ بحث میکند دیگری سراغ نداریم.

(۱) و تیکه موسیو فوشه از کابل مکتوب تاریخی ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲ خود را می نوشت و از کتابخانه ها دور افتاده بود برای باغیان اصلا اسم سانسکریت «براهمایانا» Brahmayana فکر کرده بود لیکن «بامیکان» بهلولی چنین فرضیت را بر م میزند. ممکن اسم باغیان از اسم «بامین» Bamiyin نواحی هرات اخذ شده باشد که برای جغرافیه دانان عرب و فارس بخوبی معلوم بود.

موسیو «مارکات» در صفحه ۳۶ کتاب آتی خود (Wehrod und der Fluss Arang) که تمام هم نشده و فقط تا صفحه ۱۶۰ آن بچاپ رسیده، نه از کتاب (وی شو) بلکه از کتاب (پیش) استعانت جسته و به دلائل خاطر نشان میکند که فاصله معینه تخارستان نسبت به (Toi تو) انسانرا بفکر میاندازد که شاید تفسیر فوق از منبعی گرفته قبل از شده که تغییر محل پایتخت سلاطین (وی ها - Wei) از شهر (تی Tai) به (او - یانگ Lo - Yang) در سنه ۴۹۴ نوشته شده باشد ممکن که تعیین سرحدات از تعیین فواصل علیحده بوده و تقاطع اصلی اینجا اشتباه شده باشد (۱) - حقیقه احتمال زیاد می رود که منبع تفسیر مقدم از ۴۹۴ باشد و در نتیجه اسم بامیان را چینائی ها اقل در قرن ۵ شناخته باشند، اطلاق اسم (فان - یانگ Fan Yang) که در قرن ۵ برای تعیین بامیان استعمال شده کمی اشکال پیش میکند زیرا اگر چه (فان یانگ) هموزن (بام - یان) است یعنی با اسم امروزی بامیان به دو حرکت مطابقت میکند لیکن دیده میشود که هنوز هم در «بندالس» Bundales Pseudo Moise de Khorene «بمیکن» Bamikan و «بامیکان» Bâmikân ذکر شده است، پس قبول باید کرد که در قرن ۵ در اسم فوق (ك) به (ی) تبدیل شده است، موسیو مارکارت (در صفحه ۲۱۵ «ارن ساهر») این نظریه را قبول میکند، لیکن میگوید که کلمه Yang یانگ اصلاً (ك) نداشته، بعدها موسیو مارکارت در (صفحه ۳۶ Wehrod) بك (ك) اصلی قدیمه را در کلمات Yen (بن) که صورت تجزیه جدید Fan - Yen فان - بن نشان میدهد گو شزد میکند لیکن میگوید که کلمه یانگ Yang هرگز (ك) نداشته است. قرار یکه فرقه «مهایانا» و «نارایانا»

(۱) بامیان و سمرقند مناظره به جنوب و شمال تخارستان واقع اند نه در مغرب و مشرق و خصوصاً ایران را به شرق تخارستان قرار داده است. موسیو مارکارت. «ارن ساهر» ۲۱۵

کلمه «ین» Yen را تخریر کرده اند همیشه بدون (ک) بوده پس بوضاحت معلوم میشود که اصلاً (گ) در آخرین کلمه نبوده است. در حقیقت رسم الخطی که در زمان «ویها» استعمال شده جالب توجه است زیرا فان بنگ اسم مشهور یک حکومتی چو-لی Tche-Li میباشد پس فان - یانگ را بمثابه رسم الخط تقریبی که در عین زمان شکل مانوسی داشت گرفته اند.

بقرار معلوم آنکه من دارم بین عصر سلاطین «ویها» و «تنگها» Tang اسم باعیان دو دفعه ذکر شده است. یکی در (سو-شو Souei-Chou) که به سالهای ۵۸۱ - ۶۱۷ تخمیل میشود. مونیو مارکارت (صفحه ۳۶ Wehrod) سابقاً یک حصه «شورشو» را خاطر نشان کرده در آن میگوید: که از سلطنت (Ts'ao تسو) (زابلستان) بایست ۷۰۰ لی بطرف شمال رفت تا به فان - ین (Fan-Yen) رسید عوض فان - ینگ که در کتاب «پیش» ذکر رفته (و مرکب از (فان) یعنی اسم خانواده و (ینگ) (اصول فرخشان میباشد) در اینجا فان - ین با فان = برده کشتی وین = منبسط کردن ذکر رفته است این اسم مطابقت صوفی رسم الخطی با اسم (بام + یان) دارد. دفعه دیگر اسم باعیان در فهرست طویل و دلچسپی ذکر رفته که در اوائل ۶۱۵ قبیله به مقصد قیداجای ممالک به دربار (Souei سوی) تقدیم کرده بود. در میان ممالک مذکور از مملکت (شو-فان - ین) Che-Fan-Yen هم اسم برده شده (این اسم مرکب از (شو) یعنی کم کردن، (فان) اسم خانواده و (ین) منبسط کردن میباشد) و الحال نشان میدهیم که این اسم بر باعیان اطلاق میشد.

رسم الخط های اسامی باعیان که بعدها بمیان آمده عبارت از (فان - ین - نا Fan-Yen-Na) و (فان - ین Fan - Yen) زوار چینی هولستن میباشد که با

(فان) یعنی برهما و (بن) فراوان و (نا) بمعنی (این) نوشته شده است این مسئله ثابت است که در دنیای بودائی شمال مغرب اسم بامیان را به محاورات زبان سانسکریت نوشته اند و همان اسم را هونستن اتخاذ کرده است و چنین بنظر میآید که در اصل (بامیانا Bamiana) و یا چیزی شبیه باین بوده است.

سن - تنگ - شو Sin - T' Ang - Chou در نوشته که راجع به بامیان نوشته اسم بامیان را به سه رسم الخط مختلف تحریر کرده است :

(فان - بن - Fan - Yen) - (وانگ - بن - Wang - Yen) و (فان - بن - Fah - Yen - Nan) رسم الخط اولی مرکب از (فان = پرده کشتی و (بن) = منبسط کردن است و همان رسم الخط باب ۸۳ Souei - Chou شو شو میباشد.

رسم الخط دومی مرکب از (وانگ) = مشاهده کردن و (بن) = فراوان میباشد. این رسم الخط ثانوی جز در نوشته «سن - تنگ شو به دیگر جا ذکر نشده است» رسم الخط سومی یعنی «فن - بن - نا» را همان «تنگ شو» از هونستن گرفته است. (بن) در رسم الخط (وانگ - بن) و (فان - بن - نا) عبارت از یک چیز است و فرقی ندارد و بعضی اوقات هونستن بصورت مختصر فقط فان - بن می نوشت. سن تنگ شو ابتدا رسمی را متذکر شده که برای او کدام جنبه رسمی داشت و بعد دو شکل دیگر هونستن را رسم میبرد.

سن - تنگ شو در فرصتیکه تشکیلات بزرگ ادای تمالک غربی را در ۶۵۸ الی ۶۶۱ می نوشت ذکر می از حکومت (سی - فونگ Sei - Foung) نموده که در شهر (لو - لان Lo - Lan) مملکت فان - بن رویکار شده بود و اسم بامیان باز مجدداً با (فان = پرده و (بن) منبسط کردن تحریر شده است.

معدالک قرار بیکه معلوم میشود رسم الخط فان - بن با (فان) = اسم خانواده
 و (بن) = منبسط کردن کاملاً بر افتاد نشده بود زیرا رسم الخط اسم اخیر الذکر
 در مضامین (نزو - فو - یوان - کوی) T'sö - Fou - Yuan Kouei که در سنه
 ۷۱۸ نوشتند شده مجدداً بنظر میخورد. لیکن باز در تشکیل تیکه (کیو - نانگ - شو
 Kieou - Tang - Chou) به نوبه خود در سنه (۶۵۸ - ۶۶۱) نوشته به
 اسم دیگری بامیان را یاد کرده، چنانچه بعقیده او حکومت (سی - فونگ) در
 شهر (فو - لی - Li - Fou) مملکت (شو - یوان - بن - Yuan Yen - Che)
 واقع بوده است. اینجا مشاهده میشود که مشارالیه بامیان را به اسم (شو - یوان
 بن) یاد میکنند.

سپس (تنگ - هو - یا او Tang - Houei Yao همان رسم الخط کیو -
 تنگ - شو را میدهد لیکن (شو - فان - بن) را با (شو) = ضایع کردن، (فان)
 = اسم خانواده، (بن) منبسط کردن می نویسد.

پس شك نیست که (یوان Yuan) یعنی (باغ) که خیلی شبیه فان اسم
 خانواده است فقط نتیجه تغییر خطی بوده و شکل حقیقی اسم مذکور (شو - فان -
 بن Che - Fan - Yen) باشد چنانچه از زمان خانواده سلطنتی 'تنگ ها' در
 ۶۵۸ - ۶۶۱ و بیشتر در زمان 'سوی ها' در ۶۱۵ بهمین نوع اخیر یعنی (شو
 فان - بن) می نوشتند این کلمه را میتوان تشریح داد: کله (شو Che) یعنی
 ضایع کردن، طوریکه از زمان قدیم به فشار زبان روی دندانها تلفظ میکردند (سر
 Ser) نیز آواز میدهد پس کلمه شو - فان - بن بصورت عادی (سر بامیان
 Sir - Bamiyan) یا (سر بامی بان) را نمایش میدهد، چنانچه موسیومارکارت

در صفحه ۹۲ (ارن ساهر) خاطر نشان میکند که جغرافیای Pseudo Moise de Khoréne بامیان را با اسم (سرء بامیکان Sir-i-Bamikan نامیده و در (استخری Istachri) (سرء بامیان) ذکر شده است اتحاد مطابقت «سوی شو» از یکطرف و مضامین «تنگ - هو - یا او» راجع به رفورم ۶۵۸ - ۶۶۱ از طرف دیگرشکی باقی نمیکند که همین شکل در مضامین چینائی ها هم آمده باشد.

آخرین شکل اسم بامیان را میتوان از قصص (هو تچو Houei Tchao استخراج کرد. این روایت در سنه ۷۲۷ از هند وارد افغانستان شده حینیکه میخواست از راه بامیان به چین برگردد راجع به مملکت بامیان نوته نوشته که ترجمه آن بعدها ذکر میشود رسم الخط اسم بامیان که در دو محل استعمال کرده عبارت از (فان - ین Fan - Yin) است که مرکب از فان بمعنی هتک ناموس بانقص کردن و (ین Yin) زهنمائی کردن میباشد. (فان) از هموزن (بام) و (ین) از که صورت رسم الخط ندرتی دارد یک (E) وسطی داشته و چنین بنظر می آید که مشارالیه (Bamyan بامی آن) شنیده باشد.

بعد از زمان «تنگ ها» اسم بامیان در مضامین چینائی ها برده نشده و بسیارشک میرود که آنرا در (Pamou پامو) و (یوانش Yuan-che دوباره توان یافت.

معلومات تاریخی که غیر از قصص زوار میتوان از مضامین چینائی ها اخذ کرد تماماً محدود به نوته (سن - تنگ - شو Sin - Tang - chou) و فهرست شهر های مملکت بامیان میباشد که بر قرار تشکیلات ۶۵۸ - ۶۶۱ مرکز ایالات بشمار میرفت. موسیو شاوان Chavannes نوته فوق و فهرست اسامی شهر های

بامیان هر دو را ترجمه کرده لیکن اگر استفاده نسبت به بامیان ازان منظور باشد بایست آنرا سر تا آخر گرفت و منابع مختلفه را با هم مقایسه کرده داخل مباحثات مضامینی شد که اینجا از تذکر آن صرف نظر میکنیم . هیچکدام اسمای شهرهای بامیان را که چینیائی ها خاطر نشان کرده اند هنوز تعیین و تدقیق نشده است .



خاطره های هوانسن (باب اول کتاب سی - یو - کی Si-Yu-Ki)

نوته راجع به بامیان

مملکت (فان - ین - نا Fan - Yen - Na) «بامیان» بیش از ۲۰۰۰ لی شرقاً غرباً و زیاده از ۳۰۰ لی شمالاً جنوباً انبساط دارد. این مملکت در داخل کوه های پدرف واقع است - ساکنین آن از وادی های کوهستانی استفاده کرده در شهر های انجا طبق امکانات محلات زندگی میکنند یا بنخت بزوک مملکت به جدار سنگی کوه منگی و دره را عبور میکند. طول این شهر از ۶ الی ۷ لی و اطرف شمال به یوزوق سرنشبی منتهی شده است. حاصلات زراعتی آن عموماً گندم زمستانی است و کدو و میوه بسیار کم دارد برای تربیه حیوانات خیلی ها مساعد است چنانچه گوسفند و اسب زیاد در انجا تربیه میشود، آب و هوای آن خیلی سرد و عادات ساکنین انجا خشن است. البسه آنها غالباً پوست حیوانات و پارچه های پشمی کلفتی است که در خود مملکت تهیه میشود. رسم الخط معتقدات و استعمال مسکوکات آنجا شبیه مملکت (تو - هو - لو) یعنی (نخارستان) میباشد. زبان شان اگرچه کمی با ساکنین نخارستان مختلف است معذالك طرز کلام آنها خیلی بهم مطابقت میکند از نقطه نظر سادگی و بی تزویری عقاید ساکنین این مملکت خیلی ها از مسکونین ممالک مجاور مزیت دارند چنانچه از تمام ارباب انواع گرفته هیچ يك عامل پرستش نیست که در مقابل آن اظهار خلوصیت نکرده، از تمام قلب پرستش متبرکانه نکنند.

هنگام رفت و آمد و مسافرت تجار، ارباب انواع شکون های نیکی بایشان نشان میدهد و اگر بلاهای جنی ظهور کند ایشان نجات خود را التماس میکنند،

درین مملکت چندین هزار سمج و چندین هزار متدینین وجود دارد که پیرو
طریقه شوت شوش Chou - T - Cho - Uche بوده فرقه مثبتیه گفته میشوند.
معتقدین این طریقه را هنا یا نا Hinayana نیز مینامند.

به شمال شرق شهر شاهی در بغل کوه يك مجسمه سنگی ایستاده
بود وجود دارد که ارتفاع آن ۱۲۰ تا ۱۵۰ قدم است و رنگ طلائی (۱)
وزیورات بر بهای آن در تلالو میباشد.

بطرف شرق این مجسمه يك سمج معبدی واقع است که از بناهای یکی از
شاهان قدیم این مملکت میباشد. بطرف شرق معبد مذکور مجسمه ایستاده بود
(Che-Kia شوکیا) (ساکیا مونی) وجود دارد که ارتفاع آن تقریباً ۱۰۰ قدم
است. بدن مجسمه تنگ تنگ ریخته شده و بعد در اثر وصل نمودن تنگ های علحده
مجسمه کامل بودار را بر پا کرده اند (۲).

بفاصله دو یا سه لی بطرف شرق شهر در يك معدی مجسمه خوابیده بودار
در حالیکه به (قبر بهشت) داخل میشود تراشیده اند طول این مجسمه تقریباً
هزار قدم میباشد (۳)

درین معبد یا شاه مملکت اجتماع بزرگی موسوم به (واتشو wautcho) تشکیل

- (۱) رنگ طلا ممکن است قرار عادات بودائیان تنها روی صورت و دست های بودا وجود
داشته و سایر حصص بدنش به الوان مختلف ترنیز شده باشد.
- (۲) چون در چین عموماً مجسمه های بزرگی چدنیه را که داخل آن خالی بود طوری میساختند
که ابتدا هر قسمت بدن را علیحدت ریخته بعد آنها را بهم وصلی نمودند و هونستن در چین معاینه
بودا بزرگ بامیان چنین خیال کرده بود که این مجسمه هم چدنیه و هر عضو آن علیحده ریخته
شده است. حال آنکه مشا را به کمالاً اشتباه نموده و مجسمه بزرگ بامیان سنگی میباشد.
- (۳) Che-kia - Fang - Tche شو - کیا - فانگ - چوتخصیص این مجسمه را داده میگوید
مجسمه مذکور از گل رس میباشد و از طلا و جواهرات مزین است.

میکند و در آن اجتماع تمام اموال و جواهرات سلطنتی، حتی اولاد و عیال و نفس خود را در راه تقدیس بودا ایشار میکند. درین فرصت وزراء و ما مورین دولتی، سخنانواده شاهی و خز این سلطنتی را دوباره از روحانیون خریده مسترد میدارند. چون از سمج بودا خوابیده بطرف شرق بیشتر از ۲۰۰ لی بروند کوه‌های زرک پر برفی را عبور نموده بجانب شرق به دره کوچکی میرسند.



اقتباس از کتاب حیات هونستان

نوته راجع به بامیان

... معلم قانون (هونستان) چون از اراضی تو - هو - لو (نخرستان) خارج شد، داخل مملکت فان - بن - نایمن بامیان گردید. این مملکت که در داخل کوه‌های برف واقع است بیشتر از ۲۰۰۰ لی از شرق به غرب طول دارد. سرک این نواحی نسبت به مناطق دشتی و بخرچال دار مشکل و خطرناک است. هوا سرد و ابرهای منجمده و برفی به فضای دره گردش میکند و یک لحظه روشنی هوای صاف مشاهده نمیشود. تمام قسمت های دره صعب العبور افتاده که محل مساعد و همجواری آن عبارت از چند قدمی خواهد بود. همچنین (سونگ - یون Song-Youn) در طی بحث اشکالات ممالک مغرب زمین چنین گفته است: « یخ مانند کوه‌های بلندی توده شده و برف تا هزار لی بهوا باد میشود. آه اگر از پیدا کردن بلندترین معتقدات منظور استفاده نوع بشر نمی بود چگونه بدین ممالک صعب العبور و مناطق سرد آمده بدن خود را به مشقات مسافرت زحمت میدادیم بلی همین منظور نظر معلم قانون هونستان را داشت تا برای تفحص کتب دین بودا سلاسل جبال برف را عبور کند.

بدین قرار معلم قانون آهسته آهسته به پایتخت مملکت فان بن (بامیان) درین شهر زیاده از ده سمیع معابد و بیشتر از چندین هزار دین داران (۱) وجود

(۱) مضمون کتاب (حیات هونستان) زیاده از ده معبد می نویسد حال آنکه کتاب « خاطر های هونستان » چندین ده معبد از طرف دیگر حیات (دقیقاً نه محل معابد را معین میکند که آیا معابد مذکوره در مملکت وجود دارد و یا تنها در پای تخت شاهی.

دارد که پیرو طریقه تشو - شو - شو - Tshou-Che-Chou (لوکا تاراوادین Lokattaravadin) میباشد .

یاد شاه فان ین (با میان) معلم قانون (۱) بر آمده و او را به زول در قصر شاهی دعوت نمود چنانچه معلم قانون دعوت شاه را پذیرفته مدت پنج روز به دریافت و قبول تعارفات و مهمان نواری در قصر شاهی توقف نمود . درین مملکت دو نفر روحانیون میباشد یکی A-Li-Ye-To-So آ-لی-یو-تو-سو (یا Aryadasa) اریا داسا (و دیگری A-Li-Ye-Soeu-Na آ-لی-یو-سن-نا) یا Aryasena اریا سانا) که هر دو به اشارات قوانین آشنا میباشند . وقتیکه ایشان معلم قانون را دیدند آه حیرت کشیده گفتند : « مملکت دور دست Tche-Na چین چنین علمائی دارد ! » سپس او را به مقامائی که سزاوار تقدیس و معاینه بود رهنمائی نمودند .

به شمال - شرق شاهی در بغل کوه يك مجسمه سنگی بودا ایستاده که ارتفاع آن ۱۵۰ قدم است و به مشرق آن سمج معبدی وجود دارد . بطرف شرق این معبد مجسمه برنجی (ساکیامونی) بودا وجود دارد که ارتفاع آن تقریباً ۱۰۰ قدم است . در يك معبد يك مجسمه خوابیده بودا دیده میشود که در (Nirvana نیروانا) یعنی بهشت داخل میشود و هزار قدم طوالت دارد . تزئینات تمام این مجسمه ها قابل تحسین است از انجا چون معلم قانون زیاد از ۲۰۰ لی بطرف جنوب شرق روان شد ، کوه های برف را عبور کرده به شهر کوچکی رسید (.....)

(۱) کتاب حیات هونستن دقیقانه معلومات نمیدهد که آیا یاد شاه به استقبال زوار از شهر خارج شد یا از قصر . از يك مصون دیگری که در کتاب (خاطرهای هونستن) ذکر شده چنین مفهوم میشود که شاه از شهر خارج شده است .

نو تۀ زوار هوی تجه او Houei-Tchéao

- راجع به بامیان -

هو تچتو راهب که از اهل کوریا بود از راه بحر به هند رفت و از آنجا از راه آسیای مرکزی مراجعت کرده به آخر سنه ۷۲۷ به «کوتشا» Koutcha رسید. شرح مسافرتش که به «قصۀ یک مسافرت در هند» معنون میباشد در سه باب تحریر شده است. در موقبعکه من یک تحریر کامل آنرا که احتمالاً مختصر بود در سمج کتیبه های Touen Houang (تون-هونگ) باقم جزیک عدۀ عبارات مغلق نبود. بعدها مضمون آن چندین دفعه در جاپان و چین شایع شد؛ لیکن هنوز آنرا به هیچکدام زبان اروپائی ترجمه نکرده اند.

زوار از (Ki-Pin کی-پین) یعنی کاپینا (کوه دامن حالیه) در (Sie-yu سی-یو) یا زابلستان که اسم محلی آن بقیمه (Chö-hou-lo-sa-ta-na چه او-هو-لو-سا-تا-نا) (جاکیو داستانا) یا (جاکیو لاستانا) بود گذشته چنین ادامه سفر کرد:

چون از مملکت (سی-یو) (کابلستان) بطرف شمال روانه شوند بعد از مدت ۷ روز به مملکت فان-ین Fan yin (بامیان) میرسند. پادشاه بامیان درین فرصت بکنفر (Hou هوه) است که تحت اثر و قیمومیت کدام مملکت دیگر نمیشد. پیاده نظام و رسالۀ این پادشاه خیلی ها قوی و متعدد است و ممالک دیگر جرئت ندارند با او حمله کنند. از حیث البسه، ساکنین این دیار پیرهن پنبه پوستین و پیرهن های برکی و غیره میپوشند کوسفتند و اسب و اشیای پنبه از پیداوار این مملکت است، از حیث میوه جات فقط انگور فراوان دارد،

هوای آن خنک و برف گیر میباشد، پادشاه، رؤسای قوم و تمام ملت خیلی جان نثار (Trois joyaux) میباشند. معابد و دین داران زیاد یافت میشود. ایشان طریقه مثبتیه، و طریقه تقدس و تصوف هر دو را پیروی میکنند. در مملکت سی بو (زابلستان) و سایر نقاط ریش و موهای سر را می تراشند و عادات شان عموماً با کمی اختلافات شبیه به عادات کاپیسا یعنی کوه دامن حالیه میباشد. زبان این مملکت از زبان سائر ممالک مختلف است (۱) بعد از مملکت فان - بن (با میان) چون مدت ۲۰ روز جانب شمال روند به مملکت (تو - هو - لو) یعنی نخرستان خواهند رسید..... »
خانمه



- (۱) هنگامیکه هونستن از جانب شمال می آمد اختلاف بزرگی در زبان این مملکت و ممالک مجاور نیافته بود. ممکن چون در طی يك قرن شرایط سیامی در اثر پیشرفت اعراب تغییر کرده بود درین زمینه هم تغییراتی بعمل آورده باشد ولی فراموش نباید کرد که (هوچه او) از نقطه نظر بصارت و ملاحظه با (هونستن) قابل مقایسه نیست.
- (۲) درین کتاب جاهانیکه از « دختر شاه » اسم برده شده، مقصد مقایست موسوم به « دختر نوشیروان » که در راه کابل و سمرقند وقوع دارد. « مترجم »



جناب احمد علیخان مترجم کتاب باموسبو کرل عضو هیئت حفاریات فرانسه
در سوچ نمره ۱۲ پامیان

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷	۱۲	وین	دین
۸	۲	از هوای	در هوای
۱	۱۸	هم	ما هم
۶	۱۹	بجور	بجاور
۷	۵	Trebecq	Trebeck
۷	۱۰	geraud	Gerard
۱۰	۴	را فارس	فارس را
۱۰	۵	Eery	Eyre
>	۱۲	دانی	کابی
۱۱	۲۱	موسه	تابلوت
۱۲	۹	Muse	Musée
۱۳	۱۰	اصولاً	قصد آ
۱۶	۱۷	نشده	شده
۱۷	۹	۳۵	۵۳
۱۸	۱	>	>
>	۹	Saint	Sir
۱۹	۵	Brs Relivfs	Bas reliefs
>	۱۸	نقاب	نقاب دارند
۲۰	۱	veirocana	Vaircanao
۲۰	۶	(الف اجاتا)	(اجاتا)

صفحه	سطر	عاط	صحيح
۲۳	۱۶	Kumtura	Kumtura
»	»	مکتورما	مکتورا
۲۴	۷	سزی	سیری
»	۱۰	تخت	تخت
»	۱۳	تولی - هونگ	توتن - هوانگ
۲۵	۱۳	Toulihouang	Touen-houang
۲۷	۵	اسم	رسم
»	۱۷	را را	را
۲۸	۱۳	یری	ژی
۲۹	۵	ترین	ترین
۳۰	۳	مشرق تمانل	مشرق یا تمانل
۳۰	۲	یری ها و حانیون	یری ها و حانیون
۳۲	۱۷	قدیم	قدیم ترین
۳۵	۲	طاق ها	طاق های
»	۱۲	کاربری	ظاهری
»	۱۷	دو وره	و وره
۳۹	۸	فرو رفته	رفته
»	۱۴	متنوع	متنوع الاوان
»	۱۷	اکبر	معجزه اکبر
۴۰	۱۴	Vetchlau	Vetchslov
۴۰	۱۹	نافع	مانع

۴۱) پیش از شروع سطر اولی این دو سطر مانده :

و چلوف چنین میگوید : دریای بت عظیم مدخل های وجود دارد که از آنجا راهی به
سوج ها و زینه های رفته است که منزل تحتانی را به منزل فوقانی

دیدن ۸ دیدن ۴۳

صفحه ۱۴ - سطر چهارم : بعد از (متذکر شدیم که) مضمون ذیل مانده :

دریای جدار سنگی تا حال هیچ حفریاتی نشده ممکن است بقایای معابد قدیمه نبی که :

۴۵ ۲ ۱ ۴۵



صفحه	سطر	عناص	صحیح
۵۵	۵	شکلی	شکل
»	۱۱	گنبدی	گنبدی بسازند
۵۵	۱۹	cole	Colo
۵۷	۱۷	سنگی را	سنگی
۵۸	۱۳	یو شانه	یو شاندی
۵۹	۱۰	نفوذ	نفوذ
۶۲	۱۸	یول	یول
۶۳	۹	موسو	موسو فوشه
۳	۹	Stanistlas	Stanislas
۶۴	۸	اوسی	روئی
۶۵	۱۴	تنگنایی	تنگنایی که شبیه تنگناهایی
۶۷	۱۱	۵۰ تا ۶۰ متر	۵۰ تا ۶۰ سانتی متر
۶۹	۶	تصو	به تصویر
۷۰	۷۱	چور هویدا	هنوز هواید
۷۵	۱۳	بنداس	بنداهس
۷۵	»	Bundales	Bundahes
۷۶	۹	سور شو	سوی شو
۷۷	۱۰	شوشو	سوی شو
»	۱۶	رسمی	اسی
»	۱۷	رسم	اسم
»	۱۸	ادای	اداری
۸۴	۱۷	بامیان	بامیان رسید
۸۵	۳	معلم قانون	به استقبال معلم قانون
۸۵	۱۶	بهشت	قبر